

# راه آزادی

نشریه سیاسی - اجتماعی - فرهنگی

\* در صفحات ویژه جنگ خلیج فارس:  
 جنگ را باید فوراً متوقف کرد!  
 واکنش محافظان حاکمیت ایران در قبال جنگ خلیج فارس  
 \* عفو بین الملل و سازمان ملل و نقض حقوق بشر در ایران  
 \* بخش دوم مصاحبه با شاپور بختیار



جنگ خلیج فارس

در این شماره می خوانید

جنگ خلیج فارس:

- صفحه ۳ - جنگ را باید فوراً متوقف کرد!
- صفحه ۴ - جنگ خلیج فارس و سردمداران رژیم ج.ا.
- صفحه ۶ - چرخش افکار عمومی عرب به نفع صدام
- صفحه ۷ - جنگ و مطبوعات عرب
- صفحه ۸ - جامعه آمریکا در برابر جنگ
- صفحه ۹ - روایت روزهای بیم و امید
- صفحه ۱۰ - عناصر مؤثر در بحران خلیج فارس
- صفحه ۱۲ - به عملیات نظامی در منطقه خلیج فارس پایان دهید!

ایران

- صفحه ۲۵ - استمرار نقض حقوق بشر در ایران
- از سوی سازمان ملل و سازمان عفو بین الملل محکوم شد!

سیاسی

- صفحه ۱۷ - در محافل سیاسی ایران چه می گذرد؟

فرهنگی

- صفحه ۱۳ - روشنفکران در برزخ سنت گرائی و تجددخواهی

دیدگاهها

- صفحه ۱۹ - نکاتی پیرامون شووینیسم فارس

مصاحبه

- صفحه ۲۰ - دوساعت گفت و گوی بی پرده با شاپور بختیار

اجتماعی

- صفحه ۲۴ - چرا از هم جدا شدیم؟

حق اشتراك يك ساله:  
برای کشورهای اروپایی:

RAHE AZADI

Nº: 8

Februar 1991

ماهنامه راه آزادی

نشریه حزب دمکراتیک مردم ایران

بهاء: معادل ۱۲۰ ریال

MAHMOUD  
B.P. 23

F-92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

تذکر:

راه آزادی در چارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تحریریه به نشریه برسد، باامضاء درج نمی کند. چاپ مطالب باامضاء ضرورتاً به معنای تأیید مواضع مطرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.

برای تماس مستقیم با شورای مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

RIVERO, B.P. 47

F- 92215 SAINT CLOUD CEDEX-FRANCE

معادل ۵۰ مارک آلمان غربی  
برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیایی:  
معادل ۶۰ مارک آلمان غربی

كمك های مالی و حق اشتراك خود را به حساب بانکی زیر واریز نمائید:

RAHE ERANI  
AACHENER BANK EG  
(BLZ 390 601 80)  
KONTO Nº : 90985  
AACHEN - WEST GERMANY

## جنگ را باید فوراً متوقف کرد!

باردیگر شعله های جنگ خانمانسوز در خلیج فارس زبانه می کشد. ماجرای که با اشغال غیر قانونی و تجاوزکارانه کویت توسط عراق آغاز شد، سرانجام زمینه ساز جنگ بزرگ و ویرانگری گردید. جنگی که در آن بیش از ۱/۴ میلیون نیروی نظامی با آخرین و مرگبار ترین تجهیزات و ساز و برگ نظامی پنجه در پنجه افکنده اند، دامنه خسارات و ویرانی های آن بر هیچکس روشن نیست. بیش از پنج ماه فعالیت سیاسی گسترده برای حل مسئله بطور عمده بخاطر موضع سر سختانه صدام حسین راه بجایی نبرد و برای نخستین بار شورای امنیت استفاده از زور را برای حل مسئله کویت و اجرای تصمیمات این سازمان مجاز شمرد.

بدین سان بود که عملیات موسوم به «توفان صحرا» در نیمه شب ۱۶ ژانویه با حمله صد ها هواپیمای جنگی آمریکا و انگلیس آغاز شد و در فاصله حدود سه ساعت بیش از ۱۸ هزار تن بمب بروی پایگاه ها، مراکز حساس، فرودگاه ها و شهر های عراق فرود ریخته شد. با آنکه نظامیان امریکایی با غرور فراوان از نابودی موشکها، نیروی هوایی عراق سخن گفتند، اما حوادث روز های بعد واز جمله حملات موشکی عراق به مناطق مسکونی اسرائیل و عربستان سعودی نشان داد که در جنگ روانی علیه عراق تاچه حد غلو شده است. اینک در پی غرور و سرمستی ساعات اولیه جنگ، نظامیان آمریکا و سایر کشورها که زمانی از پیروزی «۳۶ ساعته» و یا «آروزه» سخن می گفتند، صحبت از «جنگ طولانی» می کنند که ممکن است هفته ها، بل ماه ها بطول بینجامد.

بدون تردید روز شمار حوادث خلیج فارس، مسئولیت اصلی شعله ور شدن آتش این جنگ ویرانگر را متوجه صدام حسین می کند. نقش صدام حسین و موضع انعطاف ناپذیر وی در بی ثمر گذاشتن فعالیت های وسیع دیپلماتیک از سوی کشورهای اروپایی و عربی و نیز سازمان ملل بر همگان روشن است. دیکتاتور بغداد نه تنها خواست با اشغال نظامی کویت به «دست آوردهای» اقتصادی چشمگیری برسد و به بخشی از ادعاهای ارضی خود جامه عمل بپوشاند، بلکه در جست و جوی یک پیروزی سیاسی بزرگ می خواهد یا سوار شدن به احساسات مردم کشورهای عربی در مقام رهبری ندیای عرب و نجات دهنده مردم فلسطین هم ظاهر شود. اما همزمان بی انصافی خواهد بود که تحریکات و فشار های محافل جنگ طلب امریکای اسرائیل، در به بن بست رسیدن بحران را نادیده بینگاریم. امروز بر کسی پوشیده

نیست که امریکا در ماجرای خلیج فارس بیش از آنکه دل نگران «آزادی» یک کشور و «عدالت» باشد، بقول نیکسون «به جریان نفت و امنیت منافع خود» می اندیشد. طی ۵ ماه گذشته سیاست «یا همه چیز یا هیچ چیز» که توسط دولت بوش پیش برده شد، در ایجاد این وضعیت نقش داشته است. بویژه آنکه امروز مقامات امریکایی آشکار می کنند که هدف آنها در جنگ خلیج فارس به مراتب از آزاد سازی کویت فراتر می رود و در حقیقت تحمیل یک «تعادل تازه» در منطقه را هم شامل می شود.

باچنین اوضاع و احوالی، اگر امروز حوادث در شرایط جنگی به همان ترتیبی پیش روند که در میدان سیاست پیش رفتند، باید گفت منطقه در مسیر یک فاجعه بزرگ قرار گرفته است. جنگ شیمیایی، جنگ میکروبی، جنگ موشکی، کسی چه می داند شاید هم جنگ اتمی، در کنار سلاح های مرگبار مدرن دیگر جان صدها هزار انسان بیگناه را از تل آویز تا ریاض و از ساحل غربی رود اردن تا بغداد تهدید می کند. منابع اقتصادی کشورهای منطقه در حال نابود شدن است، بازار فروش اسلحه باز گرم شده است و جنگ به صحنه آزمایش سلاح های مرگبار جدید تبدیل گشته است. کسانی که دیروز کارخانه ها و پالایشگاه ها را به عراق فروخته اند، امروز آنها را بمباران می کنند، تا فردا باز هم پول بگیرند و آنها را تعمیر کنند. تازه معلوم نیست حتی آزاد سازی کویت به معنای پایان حالت جنگ و بحران باشد و نیز نیروهای امریکایی و سایرین تا چه زمانی در منطقه خواهند ماند. در این شرایط موضع نیروهای دمکرات و مترقی چه باید باشد؟ آیا می توان این جنگ را به صرف آنکه شورای امنیت پوشش «حقوقی» آنرا متقبل شده است، یا علیه یک دیکتاتور تجاوز کاری چون صدام در جریان است پذیرفت؟

نیروهایی که از عدم بکارگیری زور و خشونت برای حل مسائل جانبداری می کنند، مخالفان جنگ و کشتار انسان ها و نابودی منابع اقتصادی و طبیعی بشریت نمی توانند طرفدار راه حل «جنگ» باشند. «نظم نوین بین المللی» که امروز از آن سخن می رود، نمی تواند از درون جنگ و خونریزی شکل گیرد. این نظم باید راه حل های متناسب با مضمون مورد ادعای خود برای حل مسائل ارائه دهد. هدف وسیله را توجیه نمی کند. وگرنه چگونه می توان مردم جهان سوم را قانع کرد «جامعه بین المللی» حاضر است برای آزادی قوری کویت «خون» بدهد، ۶۰۰ هزار نیروی نظامی بسیج کند و جنگ براه بیندازد ولی در مورد مسائل دیگر حد اکثر به تصویب قطعنامه اکتفا کند و یا

راه حل سیاسی بجوید حتی اگر در مواردی، ۴ سال هم طول بکشد. اگر امروز صدام به چهره محبوب در کشورهای عربی بدل می شود، فقط بویسترچنین روانشناسی، قابل درک است. روانشناسی که در پس این حوادث، تحقیر جهان سوم و آقایی امریکا را می بیند و نمی خواهد بپذیرد.

امروز بخش عمده نیروهای دمکرات و مترقی و صلحدوست در سراسر جهان خواستار قطع قوری جنگ و جست و جوی راه های سیاسی و مسالمت آمیز برای حل مسئله کویت و حل همه مسائل منطقه و در رأس آنها مسئله فلسطین هستند. اینکه آتش بس به «نفع» کیست، موضوع بکلی ثانوی است. موضع ما در جانبداری از آتش بس با حرکت از اصول اعتقادی ماست. ما با خونریزی و ویرانگری مخالفیم. ما ضرورت قطع قوری جنگ را با آگاهی کامل از اهداف تجاوزکارانه صدام در ضمیمه کردن کویت به عراق و بی اعتنایی وی به همه تلاشهای بین المللی برای این بحران مطرح می کنیم. زیرا معتقدیم که نباید هیچ چنایتی را با چنایت بزرگتر پاسخ داد. به نظر ما اقدامات سیاسی قاطع درکنار یک محاصره اقتصادی واقعی (چیزی که هیچگاه بطور راستی عمل نشد و صاحب نظران از ۷۰۰ مورد نقض آن سخن می گویند) می توانست و می تواند عراق را وادار به مذاکره و پایان دادن به اشغال کویت کند. بسیاری از کشورها متأسفانه علیرغم تمایزات آشکار خود باسیاست آمریکا، انگلیس و اسرائیل در عمل تحت فشار به راه حل این کشورها تن داده اند. رد طرح فرانسه در آخرین لحظات قبل از آغاز جنگ توسط آمریکا و انگلیس، نمونه ای از این شیوه برخورد است. این طرح هم تخلیه قوری کویت را در بر می گرفت و هم تشکیل یک کنفرانس بین المللی برای حل مسائل اعراب و اسرائیل و بویژه مسئله فلسطین را شامل می شد.

حل بحران خلیج فارس فقط با تخلیه کویت و اعاده حاکمیت ملی این کشور قابل حل است. در شرایط یکپارچگی بین المللی، عراق چاره ای جز پذیرفتن این واقعیت بی چون و چرا ندارد، باید از هر اقدام سیاسی و اقتصادی برای تحت فشار قرار دادن عراق برای تخلیه کویت پشتیبانی کرد. اما همزمان با پراه انداختن جنگ و خونریزی و ویرانگری باید مخالفت کرد. امروز در پی چهارده درگیری در منطقه نا آرام و پر تنش خاور میانه ضرورت و حل همیشگی وقاطع مسائل منطقه و در رأس آنها مسئله فلسطین در برابر جامعه بین المللی قرار داد. حل مسائل منطقه و باز گرداندن آرامش و امنیت به منطقه، برخورد جامع به همه مسائل و بویژه حل قاطع مسئله مردم فلسطین که بطور روز مره توسط اسرائیل سرکوب می شوند، را طلب می کند. عدم حل این مسائل در فضای کنونی و در پی حادثه کویت بذریع اعتدالی و کینه را بیش از پیش در منطقه می افشاند و زخم های تازه ای بوجود می آورد که شاید تا آینده های بسیار دور التیام نیابد.

# جنگ خلیج فارس

## وسرمداران رژیم ج.ا.

گرچه می توان گفت که شخص خمینی، با همه حيله گری و نبوغی که در عوام فریبی داشت، به سختی توانست شعار « جنگ يك نعمت الهی است » را در باره جنگ ایران و عراق، جا بیندازد. با اینحال، این روزها، جنگی که شعله هایش خلیج فارس را می سوزاند، بنظر می رسد اینبار واقعاً برای رژیم ج.ا. يك نعمت الهی است!

در واقع پس از یکی دو تصفیه حساب پر سر و صدا و پر اهمیت، بویژه پس از انتخابات مضحك خیرگان و سوختن مهره های حزب الله در آتش توطئه های جناح رقیب، در حالیکه بگو مگوی لفظی دار و دسته های مخالف می رفت تا اوج تازه ای بیاید و بر بستر ناتوانی های رژیم در حل معضلات اقتصادی و اجتماعی، بحران جدیدی بر بحران های رژیم بیفزاید، ناگهان سرعت گرفتن حوادثی که سر انجام به حمله برق آسای امریکا و متحدین آن به عراق انجامید، همچون فرشته نجاتی، بر این مخاصمات سرپوش گذاشت و جبهه جدیدی برای بحث و درگیری در درون رژیم گشوده شد.

در همان پنجشنبه ۲۷ دی که آتش جنگ زبانه کشید، نمایندگان مجلس، طی بیانیه ای خطاب به مردم، ضمن حملات شدید به امریکا و هم پیمانان آن، خواستار آتش بس فوری شده و از مردم خواستند که فردای آنروز پیش از شرکت در نماز جمعه به راه پیمائی بپردازند و با شعار مرگ بر امریکا به استقبال حوادث روند. به نظر می رسد که جناح حاکم، از قبل خود را برای چنین حادثه ای آماده کرده بود، زیرا ائمه جمعه، بویژه در تهران و قم - کاشانی و مشکینی - در خطبه های خود، ضمن بر شمردن مطامع امریکا، تصریح کردند که چنین جنگی « جنگ باطل با باطل است و حق در این جنگ وارد نمی شود » ( نماز جمعه ۲۸ دی - امامی کاشانی ) و یا « این جنگ، جنگ دیکتاتور هاو سیاست بازانست » ( مشکینی - همان روز - نماز جمعه قم ). با اینحال، امامی کاشانی، به این نکته اشاره کرد که « اگر عراق از کویت خارج شود، تمام مسلمانان بر سر خارج کردن استکبار بسیج خواهند شد ».

فردای آنروز، جلسه شورای امنیت ملی تشکیل شد و پس از اتمام اجلاس آن بود که رفسنجانی به عنوان رئیس جلسه، اعلام کرد که اولاً پراثر این حوادث « منافع ملی - مادرخطر فوری قرار ندارند. ثانیاً ایران تلاش وسیعی را برای متوقف کردن جنگ آغاز خواهد کرد و

ثالثاً ما مخالف تغییر جغرافیای سیاسی منطقه هستیم. در همین مصاحبه مطبوعاتی بود که رفسنجانی در جواب سئوالی مربوط به احتمال کودتا در عراق، چنین کودتائی را « یکی از راه های کوتاه کردن جنگ » ارزیابی کرد. نامبرده صریحاً از اقدام عراق انتقاد کرد و متذکر شد که پراثر سیاست های عراق « قیام مردم فلسطین » در سایه قرار گرفته است. او برای چندمین بار تاکید کرد که « ما وارد درگیری نمی شویم » چراکه « خلاف مصالح انقلابمان است ». با اینحال اخبار مربوط به آغاز جنگ و شور و هیجان ناشی از آن، مثلاً در دانشگاه تهران به تجمع دانشجویان حزب اللهی و تظاهر آنها علیه امریکا انجامید و به تعطیل کلاس های درس و تعطیل عمومی دانشگاه منجر شد.

صبح یکشنبه ۳۰ دی، « دفتر تحکیم وحدت » « مجمع روحانیون مبارز » و « اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاه های سراسر کشور » يك راه پیمائی در تهران برپا کردند که از جلو دانشگاه تا مقابل سفارت سابق امریکا ادامه یافت و با شعار های تند علیه امریکا، فرانسه، آل سعود و رژیم صهیونیستی همراه بود و در بیانیه پایانی خود نسبت به حمله هواپیما های امریکائی به « مردم مسلمان و مظلوم عراق » به شدت اعتراض کرده بود. گردانندگان تظاهرات در این بیانیه خود را « فرزندان خمینی » نامیده و مدعی شده بودند که « تجاوز امریکا » به « بلاد مسلمین » را تحمل نکرده و « گوش به فرمان رهبری » آماده اند تا در صورت « صلاحدید » ولی فقیه ... با دشمنان اسلام چنین و چنان کنند.

در همین روز هاست ( شنبه و يك شنبه ) که در مجلس اسلامی نیز، نمایندگانی از قبیل خلخال، محتشمی، سید محسن شفیعی و علی محمد بابا خاص، با هیجان و شور فراوانی علیه امریکا شعار سر می دهند و آمادگی خود را برای شرکت در « جهاد » علیه استکبار و همراهی با عراق اعلام میکنند.

خلخال در این زمینه ضمن بر شمردن جنایات امریکا، خواهان آن میشود که « عراق در این جنگ به پیروزی های درخشان دست یابد » و محتشمی، ضمن سخنرانی تقریباً مفصلی که در آن آینده هولناکی برای تمام مردم منطقه ترسیم میکند، یاد آور می شود که « امروز بحث بر سر گذشته ایران و عراق نیست » و بسیار اظهار تأسف می کند که « برخی افراد ساده لوح و موعوب » فکر می کنند که این جنگ برای ما

جای نگرانی ندارد. « نامبرده در واقع خطابش مستقیماً به رفسنجانی بود که پس از خروج از اجلاس شورای امنیت ملی، گفته بود که هنوز برای ما جای نگرانی وجود ندارد. محتشمی، بی آنکه از شخص خاصی نام ببرد، به کسانی که آنها را « ساده لوح و موعوب » مینامید حمله کرد و گفت: « این حرف دعوت به بی تفاوتی مردم در مقابل سرنوشت انقلاب اسلامی است. » و « انقلاب و نظام در این جنگ نمی تواند بی تفاوت بماند. » او سپس از این نیز پا فراتر گذاشت و در قالب يك روحانی واجد صلاحیت از « وظیفه شرعی » ملت ایران و ملت های مسلمان منطقه نام برد، که باید « در جهادی مقدس به مقابله با نیروهای کفر امریکا، ناتو و صهیونیسم برخیزند » طبیعی است که در این میان، نمایندگان موافق سیاست دولت نیز، بیگار ننشسته و حملات متقابلی را سازمان می دادند. از آن جمله، می توان به سخنان حبیب برومند نماینده مغان اشاره کرد که گفت: « تعجب می کنم از عده ای که تا دیروز رئیس دولت را بخاطر قبول پیشنهاد صلح صدام تخطئه می کردند ... ولی حالا دلشان برای صدام می سوزد! »

صبح یکشنبه، ۳۰ دی، بار دیگر اعلام میشود که شورای امنیت ملی تشکیل جلسه داده است. این اجلاس مجدداً بر سیاست های رژیم مبنی بر « بی طرفی » تاکید می کند و به تلاش های سیاسی اصرار می ورزد که باید برای پایان دادن به مخاصمات و حل مسالمت آمیز درگیری سازمان داده شوند. این در حالی است که گورباچف از طریق سفیر شوروی در ایران، پیامی برای رفسنجانی می فرستد و از او می خواهد تا « تلاش های خود را به منظور ممانعت از گسترش دامنه جنگ در منطقه بکار گیرد ».

فردای همان روز، به مناسبت تشکیل سمیناری از سوی دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه، که با عنوان « امنیت و همکاری



کشورهای خلیج فارس، آغاز بکار می کند، رفسنجانی و سپس ولایتی سخنرانی می کنند و به همین مناسبت، وزیر خارجه در يك مصاحبه مطبوعاتی با حضور خبرنگاران خارجی، از فعالیت های رژیم برای پایان دادن به مخاصمات پرده بر می دارد. نام برده توضیح می دهد که برای تشکیل کنفرانس اسلامی، با مشکلاتی رو به رو هستند، ولی « تاکنون ۱۰ کشور با آن موافقت کرده اند » او همچنین توضیح داد که تلاش های دیگری نیز در این زمینه در حال انجام است و از آن جمله از مذاکراتی نام برد که اینک میان هند، یوگوسلاوی، ایران و الجزایر در جریانست و طرحی را برای بازگرداندن صلح به منطقه، از جانب جنبش غیر متعهد ها در دستور کار خود دارد.

ولایتی که در جریان این مصاحبه و نیز سخنرانی خود در آغاز سمینار، بارها از « بی طرفی » ایران در جنگ اخیر صحبت کرده بود، در جواب یکی از خبرنگاران که می پرسید چه موقع دست از بیطرفی بر می دارید ؟ اظهار داشت وقتی حاکمیت ملی ما به مخاطره افتد « ما از خاک خود دفاع خواهیم کرد ».

او و رفسنجانی، در این مصاحبه و نیز در سخنرانی های خود در سمینار مذکور، بارها به صراحت عراق را بخاطر اشغال کویت محکوم شناختند و می توان گفت که حتی با هماهنگی چشمگیری، همواره ابتدا از « تجاوز عراق » و سپس از « پی آمدهای آن که » حضور نیروهای بیگانه « در منطقه باشد، نام بردند.

این درحالیست که کوشش های معینی نیز برای « فراموش کردن بشمونی های گذشته » و هماهنگی برای « مبارزه با استکبار جهانی » از سوی جناح رقیب انجام می گیرد. کیهان هوائی در سرمقاله ۸ شنبه ۳ بهمن خود، از عراق تقاضای « برخورد صادقانه » می کند و مدعی می شود که در این صورت، نام برده خواهد بود « گامی در مسیر برخورداری از حمایت گسترده ملت ایران بردارد » و « بسیاری از کدورتها را بزدايد .

### محل دفن جرج بوش !

دوشنبه اول بهمن، يك راه پیمائی در تهران انجام میشود که انتهای آن جلو عمارت مجلس شورای اسلامی است و در آنجا شخصیت هائی همچون کروبی، سید احمد خمینی، خوشینینها و امامی جمارانی، از تظاهرکنندگان استقبال می کنند. در همین راه پیمائی است که حزب الله نعره می کشد: « خلیج فارس پزخروش - محل دفن جرج بوش ! »

در مراسم پایانی این تظاهرات، مهدی کروبی، رئیس مجلس و عضو شورای امنیت ملی، ضمن « توهیه » به عراق برای بیرون رفتن از کویت، شدیداً به آمریکا حمله می کند که « فرزندان انقلابی منطقه، خلیج فارس را به گورستان امریکائی ها و غربی ها تبدیل خواهند کرد ».

قطعنامه پایانی این تظاهرات نیز، با حمله شدید به آمریکا و « حکام جنایتکار آل سعود » با لحن دوستانه ای تقاضای تخلیه کویت را مطرح

ساخته و سر انجام تهدید می کند که اگر امریکا از چارچوب قطعنامه های سازمان ملل عدول کند، آنها نیز، از این پس خود را ملزم به رعایت این قطعنامه ها نخواهند دید.

چنین است که سر انجام پنج شنبه ۴ بهمن، خامنه ای سخنرانی مهمی ایراد می کند و طی آن ضمن حمله شدید اللحنی به امریکا و هم پیمانان آن، مدعی می شود که « مسئله ای که در جریان ارتباطات منطقه ای قابل حل است » نمی بایست با لشکر کشی امریکائی از آنسوی دنیا توأم میشد. او همچنین « حکومت عراق و سر دمداران آن » را « بشدت مورد اعتراض » قلمداد می کند و آنها را در « جرائم شریک » می داند: « این آقایانی که امروز کشور عراق را به زیر پای مهاجمین متجاوز کشانده اند در مقابل ملت عراق چه حرفی برای گفتن دارند ؟ »

نام برده در همین سخنرانی صدام و دار و دسته اش را « رئیس و مسئولان » کشوری می نامد که « برای ارضاء جاه طلبی های خود » عراق را در معرض فنا شدن قرار داده اند.

خامنه ای در پایان همین سخنرانی، سر انجام به تصفیه حساب های داخلی می پردازد و خطاب به دار و دسته حزب الله که بوسیله محتشمی، بی طرفی را « بی تفاوتی » معنی کرده بودند، بکسانی حمله می کند که « درصددند کلمه بیطرفی را بصورتی غلط معنا کنند » وی تصریح می کند که « طرفین درگیر به خاطر اهداف غلط، غیر الهی و نامقدس با هم می جنگند و ج . ا . هر دو جناح را رد می کند . » و « این جنگ، جنگ اسلام و کفر نیست که یکی الهی و دیگری مادی باشد . »

### برای ماندن عراق در کویت خون نمی دهیم !

فردای سخنرانی « رهبر » را، باید روزشمشیر بستن رفسنجانی نامید. نام برده که به نماز جمعه آمده است تا « خط » جناح حاکم را جا بیندازد، در عین حال، قصد تصفیه حساب هم دارد.

وی به شیوه مرسوم، ابتدایه ستایش « مقام معظم رهبری » می پردازد که « من شدیداً تحت تاثیر صحبت های ایشان قرار گرفتم ! » و سپس تذکر می دهد که « چون مسئله بسیار حائز اهمیت است، پس باید مفصلاً به آن پرداخت ! »

رفسنجانی در مقدمه خطبه اش، از صحبت های یاد می کند که « اخیراً در بعضی از تریبون های کشور شنیده شد، « و » « يك عده حرفهای دیگری هم به عنوان يك تکلیف ادعائی در سطح جامعه ما مطرح کردند که ممکن بود مردم تحت تاثیر این تحریکات واقع شوند و بطور ساده لوحانه فریب بخورند . » واضح است که نام برده، لبه تیز حمله اش از جمله متوجه علی اکبر محتشمی است که با اعلام « تکلیف شرعی » برای مسلمین، از « جهاد با کفار نام برده بود ! »

رفسنجانی با ذکر این مقدمه، مفصلاً به بررسی ماجرا میپردازد و به شیوه خود، ماجرای بحران خلیج فارس را از ابتدا تا انتها برای شنوندگانش توضیح می دهد.

رفسنجانی ابتدا شرح می دهد که عمل اشغال يك کشور همسایه « عمل بسیار غلطی است » و سپس از مطالبی نام می برد که عراقی ها پس از تصرف کویت با مردم آن کشور روا داشتند. وی سپس خطاب به آن « آقایان » که « پیشنهاد جانبداری از عراق » را مطرح می کنند، می پرسد که اگر عراق در ساحل جنوبی خلیج فارس حضور داشته باشد، برای ما چه اتفاقی خواهد افتاد ؟ او سپس مشروحاً توضیح می دهد که ایران در چنین صورتی کمترین امنیت و ثباتی به چشم نخواهد دید و « حتی يك کشتی ما قادر نخواهد بود از آتش عراقی ها سالم عبور کند ».

رفسنجانی پس از بررسی مفصل این قضیه که هرگز نمی توان اجازه داد عراق در کویت بماند، خطاب به مخالفین خود سیل گله و شکایت را جاری می سازد و آنها را که مدتهاست شایع می کنند « خط امام کم رنگ شده است » مورد شماتت قرار می دهد و با توجه به اینکه چنین شعاری « آدم های ساده لوح، کم سواد، جوان و نوجوان کشور » را بدبین می کند، خطاب به رقبایش تذکر می دهد که در چنین صورتی « هیچ باند و گروهی در کشور نفع نمی برد . همه ضرر می کنیم . »

وی سپس با توضیح مفصل اینکه این روزها - در مقطع اعلان جنگ و صلح و بسیج - سیاست گذاری کشور ما چگونه انجام میشود و عملاً « رهبر » به وسیله « شورای امنیت ملی » سیاست گذاری می نماید، بطور ضمنی رقبارا تهدید می کند که دست از مخالف خوانی بردارند: « ... وقتی که تصمیم گرفت ما دیگر نباید این را زیر سؤال ببریم و بگوییم چرا ما بی طرف، یا این جور و آن جور هستیم. واقعاً گناه است. من مطمئنم که پرادران ما مایل نیستند چنین گناهی را مرتکب بشوند و قصدشان هم قطعاً این نیست که بارهبری و یا شورای امنیت ملی مخالفت کنند . »

رفسنجانی سپس، دو باره مفصلاً به تشریح حوادث منطقه می پردازد و با حمله - بدون ذکر نام - به محتشمی در باره تفاوت میان « بیطرفی » و « بی تفاوتی »، به مشخصات بیطرفی مورد نظر خود در جنگ مزبور میپردازد و پس از يك سخنرانی طولانی و مفصل در باره امریکا و اروپا و مفاسد و مقاصد آنها، دو باره نتیجه میگیرد که کلیه حوادث اتفاق افتاده در منطقه « از نظر ما محکوم است » و سرانجام، خطاب به جهان استکباری پیام می دهد که: « اگر به ج . ا . این همه فشار نمی آوردید و این همه اجازه نمی دادید که از اطراف به این مردم مظلوم ظلم شود، با حضور این جمهوری کسی جرأت نمی کرد در کنار مرز او این چنین کار گستاخانه ای را بکند . »

رفسنجانی، امید هایش را هم برای آینده پنهان نمی کند و همزمان که به شماتت غربی ها می پردازد، از نصیحت کردنشان نیز خود داری نمی کند: « ... و حالا هم راه حل باز همین است که از هر جا جلو ضرر را بگیریم به نفع است . »

ب . الوند . ۱۳ بهمن

## چرخش افکار عمومی عرب به نفع صدام

اگر بخواهیم واکنش کشور های عرب در اولین روز های اشغال کویت را با روز های فعلی مقایسه کنیم، بی تردید باید از يك «چرخش» بزرگ در افکار عمومی و نیز مواضع دولت های منطقه نام برد.

در آن روز ها، اولاً بسیاری از دولتهای منطقه، مطمئن بودند که اگر ماجراجویی های صدام با دلار های نفتی کویت در يك جا جمع شود، آینده بسیاری از کشورهای منطقه به مخاطره خواهد افتاد. علاوه بر دولت ها، مسلمانان بنیاد گرای شیعی و سنی نیز - که یا به ایران و یا عربستان سعودی وابسته بودند - نظر مساعدی نسبت به صدام نداشتند و همان زمان ها خصومت خود را ابراز داشتند. به این دو مؤلفه باید احزاب و نیرو ها و شخصیت های ملی و دمکرات و یا چپ را نیز اضافه کرد که بدلائل بیشماری نسبت به صدام حسین داوری منفی داشتند.

مسلماً آمریکا از همه این عوامل مساعد منطقه ای و نیز شرایط مساعد بین المللی، بهره برداری ماهرانه ای کرد تا بتواند تدارک روزها و حوادثی را ببیند که آثار و عواقب آن، همه قابل پیش بینی نبودند.

«چرخش» در افکار عمومی کشورهای منطقه، بالا رفتن نسبی محبوبیت صدام، نفرت عمومی از آمریکا و جنگ خشونت آمیزی که در منطقه براه افتاده است، نشانه هایی هستند که این روز ها صراحت بیشتری به خود می گیرند.

در واقع «جنگ تمیز» و تکنولوژیک که گویا به «عملیات جراحی» شباهت دارد و بدون کمترین تلفات، سنگر های نظامی و صنعتی «نشمن» را نابود می کند، بزودی چهره واقعی خود را نشان داد و چه بوسیله تصاویر و اخباری که از چنگال سانسور صدامی رد شده بودند و بویژه بوسیله مهاجرین و پناهندگانی که از شر بمباران های پیاپی در مناطق مسکونی، به خارج از عراق می گریختند، معنای حقیقی يك جنگ «کثیف» و خونین را بر ملا ساخت. در واقع بمباران بیرحمانه شهر های عراق که برای طراحان جنگ نوید يك پیروزی زود رس بود، وقتی روزهای متمادی و بدون نتیجه قابل رؤیت بطول انجامید، نقش مهمی در چرخش افکار عمومی اعراب ایفا نمود. تمایلات ضد جنگ و ضد آمریکایی شدت و رونق جدیدی یافت. روش های آمرانه آمریکا در جنگ و هژمونی مقتدرانه اش در عملیات، که بطور واضحی نیروهای دیگر شرکت کننده در جنگ را به مقام های بسیار کوچکتری تقلیل می داد، منبع دیگری برای رشد نگرانی در میان افکار عمومی اعراب بود. پیش بینی روزی که صدام و عراق نابود

شده و آمریکا و اسرائیل فرمانروای منطقه باشند، برای هیچ يك از اعراب کوچک و خیابان، پیش بینی دلپذیری نیست. تصویری است که اسارت را تداعی می کند.

بهره گیری ماهرانه اسرائیل از حوادث تأسفبار سقوط موشکهای عراقی در مناطق مسکونی اسرائیل، که هربار باز تاب بسیار وسیع، غلو شده و نمایشی آن در سراسر جهان به نمایش درمی آمد، رؤست بظاهر «مظلومانه» رهبران اسرائیل در بکارگیری مصنوعی «متانت» و خود داری از انتقام گیری، آنگونه که شواهد نشان می دهد، نقش منفی بسیاری در داوری اعراب و ابراز خشم آنها نسبت به این حوادث بعهدہ داشت. گزارش های متعدد در مطبوعات غرب نشان می دهد که «نمایشی» بودن واکنش دولت های غربی و نیز «ژستهای» بظاهر مظلومانه رهبران اسرائیل، حتی بسیاری از اعراب را به آنجا کشاند که از سقوط موشک ها در اسرائیل اظهار خشنودی کنند و حتی به جشن و پایکوبی بپردازند. آنها همه جا از خبرنگاران خارجی پرسیده اند که در چهل سال گذشته که اسرائیل صدها بار مناطق مسکونی فلسطینیان را بمباران کرده است، آقایان غربی ها کجا بوده اند؟ چنین است که بغض معاویه به حب علی انجامیده است!

### افکار عمومی اعراب،

#### قدرتی که به میدان آمده است!

شاید بتوان گفت که خشم و خروش مردم کوچک و بازار در کشورهای عربی، از موارد نادری است که چنین خصلت خود جوشی دارد و در بسیاری از موارد رهبران یا دولتمردان را مجبور به اطاعت می کند.

در زیر به گوشه هایی از این واکنش های خود انگیزخته که در سراسر کشور های منطقه نقش پر اهمیت و فعّالی داشته است، اشاره می شود.

الجزایر: در اولین ساعات شروع جنگ بیدار شد. صدای رادیو ها در همه جا به گوش می رسید و اولین واکنش مردم خشم و ناراضی بود. ۱۸ ژانویه اولین تظاهرات در الجزیره شکل گرفت. به کنسولگری فرانسه حمله شد و همه جا صدای اعتراض مردم به گوش می رسید. در خیابان هامردم اخبار بمبارانها را با وحشت دنبال می کردند و دفاع از صدام بازار داغی یافت. دولتمردان الجزایری در اولین موضع گیری های محتاطانه، از فرانسه که به زعم آنها «دنیاله رومریکا» شده است انتقاد می کنند. انتقاد مردم از دولت اینجا و آنجا به گوش می رسد، از مواضع مبهم دولتی و بویژه اخبار

مبهمی که از جنگ پخش می شود همه ناراضی هستند.

در تونس، جنگ و شروع آن بزرگترین حادثه تکان دهنده در کشور تلقی می شود. رادیو تونس برنامه های عادی خود را قطع می کند و بکلی آنها را کنار می گذارد. از رادیو یا اخبار پخش می شود و یا در فواصل آن موزیک کلاسیک شنیده می شود. قوای نظامی و انتظامی، تمام شهر های بزرگ و نیز دهانه های خروجی شهر ها را تحت کنترل شدید دارند. و هر حرکت غیر عادی را سرکوب می کنند. مدارس و دانشگاه ها «به دلایل امنیتی» تعطیل است.

مصر که ۴۰ هزار سرباز در مرز های عربستان یا کویت مستقر کرده است، همچنان زیادی از خود نشان نمی دهد. اخبار جنگ با دقت دنبال میشود و مردم با تلخی حوادث و خبر های بمباران شهر های عراق را دنبال می کنند. برای مصری های کوچک و خیابان «کشته شدن اعراب و مسلمانان خبر غم انگیزی است».

حسنی مبارک، می کوشد با توجه به این اوضاع و احوال، نقش ارتش مصر را تا حد ممکن کم اهمیت جلوه دهد: «نیروهای نظامی ما به عراق نخواهند رفت. در کویت هم، تنها نقش نیروی امنیتی خواهند داشت».

در سوریه، مردم با شور و هیجان اخبار جنگ را دنبال می کنند. رادیوی رژیم در تفسیری بر آغاز عملیات جنگی، از قول «منابع مسئول» رژیم عراق را «مسئول کشتار» معرفی می کند و صدام حسین را به این دلیل که باعث قتل عام مردم کشورش شده است متهم می سازد... «این رژیم عراق است که باید مسئول تخریب و نابودی کشور بر اثر بمباران شناخته شود». رادیو سوریه اضافه میکند که رهبران عراق تمام موقعیت های مناسب را برای نجات از حادثه ای که باختش در آن حتمی است، از دست داده اند.

در لیبی، مقامات کشور، پس از پخش اخبار بمباران ها اظهار می دارند که «مردم عراق نباید قیمت کاری را بپردازند که خود در آن هیچ مسئولیتی ندارند». مردم بانگرانی اخبار جنگ و بمباران شهر های عراق را دنبال می کنند.

در تونس و الجزایر، تعداد تظاهرات هر روز بیشتر می شود، اکثر الجزایری ها با نیروهای متحد مخالفت می کنند. در تظاهرات وسیعی که برگزار میشود، عکس های زیادی از صدام و بو مدین دیده می شود. باگذشت روز ها، افکار عمومی اعراب، خصومت بیشتری نسبت به عملیات نظامی از خود بروز می دهد. قدرت حضور این افکار عمومی در همه جا بقدری است که هیچ شخصیت یا نیرویی قادر به مقابله با آن نیست. در مصر، اخوان المسلمین که نشمنی سنتی با عراق و نزدیکی زیادی باریاض دارند، در عمل مجبور هستند لحن خود را عوض کنند. آنها، روز ۲۲ ژانویه، در يك اعلامیه، دولت مصر را بخاطر «دنیاله روی از آمریکا» مورد انتقاد قرار دادند و از حسنی مبارک خواستند که «سربازان مصری را از جبهه فراخواند».

سختگیری اخوان المسلمین، در قاهره در پاسخ به

# جنگ و مطبوعات عرب

خبرنگاران گفت: " ما نظرم آن عوض نشده، بلکه پاسخگوی احساسات خشمگین مردم در تمام دنیای عرب هستیم."

در اردن، نمایندگان مجلس با امضای دسته جمعی نامه ای که در آن امریکا « شیطان بزرگ» نامیده شده و « اصلی ترین دشمن مسلمان» قلمداد شده است، مردم اردن و سایر کشورهای عرب را به مبارزه علیه امریکا دعوت کرده اند.

فردای این دعوت، مطبوعات اردن حمله شدیدی را علیه سوریه آغاز کردند و حافظ اسد را که از کشورهای عرب خواسته بود تا اسرائیل را تحریک نکنند، به شدت مورد حمله قرار دادند.

می توان گفت که مصر و سوریه، در این زمینه مورد بیشترین حملات کشورهای عرب قرار دارند. حسنی مبارک که به قصد مقابله با مخالفت های داخلی، روز ۲۴ ژانویه، طی نخستین سخنرانی خود پس از آغاز جنگ، به حملات اخوان المسلمین پاسخ گفت و بر ادامه سیاستش علیه عراق و در کنار متحدین تأکید کرد، بخوبی می داند که در عرصه خارجی، مشکلات به مراتب پیچیده تر و ظریف تر است. در همین چند روز گذشته (روزهای آخر ژانویه) وی مجبور شد تعدادی از سودانی های مقیم مصر را به جرم هواداری از عراق اخراج کند و در عین حال شاهد تظاهراتی باشد که در سودان علیه جنگ و به نفع صدام برپا شده و از جمله با آتش زدن پرچم مصر همراه بوده است.

از سوی دیگر گسترش تظاهرات ضد جنگ در الجزایر، مراکش و تونس و نیز موضع هواداران دولت های این چند کشور به نفع عراق و علیه امریکا، عملاً مصر را - که از ترس یک انزوای مجدد مجبور به حفظ روابط با همسایگان است - در موقعیت نامناسبی قرار داده است و از جمله دولت را مجبور کرده است که دوباره برای شهروندان این کشور ها مقررات اعطای ویزای ورود برقرار سازد و از رفت و آمد همیشگی و بدون کنترل آنها جلوگیری کند.

در مراکش، گرچه دولت مردان، با سکوت خود، نقش فعالی در مخالفت با امریکا و متحدین ندارند، با این حال، عملاً به رهبران اپوزیسیون که فعالانه مردم را علیه امریکا و به نفع صدام به خیابانها کشانده اند، چراغ سبز نشان می دهند.

اعتصاب عمومی روز ۲۹ ژانویه در سراسر مراکش، که به رهبری اپوزیسیون انجام گرفت، و به نشانه حمایت از صدام حسین و مخالفت با حضور نظامی امریکا، تفسیر شد، پیروزی بزرگی بدست آورد و در تمام شهر ها مردم از آن تبعیت کردند.

در این میان، ژنرال اسلام بیگ، فرمانده ارتش پاکستان نیز، از موضوع اقتدار حضور افکار عمومی مردم کوچه و بازار در امان نماند و حدود دو هفته پس از آغاز جنگ، سر انجام مجبور شد طی سخنرانی خود، از « سببیت بمبارانهایی که مردم عراق را کشته و نابود کرده است» انتقاد به عمل آورد و آنها را محکوم سازد. با این حال وی تأکید کرد که اگر مردم بخواهند با تظاهراتشان تجدید نظر در سیاست خارجی کشور را به ما تحمیل کنند، با مقاومت رو برو خواهند شد!

موضوع جنگ خلیج فارس، در مطبوعات عرب زبان منطقه، به اشکال مختلف و متفاوتی منعکس شده است.

چنین تفاوتی را عمدتاً می توان از خلال شکافی که دولت های عرب هوادار « متحدین» و یا دولت های کما بیش هوادار صدام حسین را از هم جدا می کند، مشاهده کرد.

نشریه لبنانی « الحیات» که پس از اشغال کویت، بوسیله عربستان سعودی خریداری شده است در تیتز های اصلی صفحه اول خود، بیشتر کوشیده است ژست بیطرفانه اتخاذ کند: « امریکا عراق را بمباران کرد» یا « امریکا عراق را به تسلیم وا می دارد».

از سوی دیگر، نشریه «الاهرام» چاپ مصر، با تیتز درشت فاتحانه ای منتشر می شود: « حملات هوایی شدیدی که ۷۰۰ هوا پیمای عراقی را روی زمین مورد حمله قرار دادند...» « ابراهیم نفیه» سرمقاله نویس نشریه متذکر می شود که: « اینک، پس از پایان دوران ابتکارات متعددی که همه هواداران صلح را در چهار گوشه جهان به تکاپو واداشته بود، جنگی خشونت آمیز آغاز گشته است. دیگر بسیار دیر است که دو باره، بهر دلیلی، رهبران عراق را بمسالمت فرا خوانیم».

موضوع جنگ خلیج فارس، در مطبوعات عرب زبان منطقه، به اشکال مختلف و متفاوتی منعکس شده است.

چنین تفاوتی را عمدتاً می توان از خلال شکافی که دولت های عرب هوادار « متحدین» و یا دولت های کما بیش هوادار صدام حسین را از هم جدا می کند، مشاهده کرد.

نشریه لبنانی « الحیات» که پس از اشغال کویت، بوسیله عربستان سعودی خریداری شده است در تیتز های اصلی صفحه اول خود، بیشتر کوشیده است ژست بیطرفانه اتخاذ کند: « امریکا عراق را بمباران کرد» یا « امریکا عراق را به تسلیم وا می دارد».

از سوی دیگر، نشریه «الاهرام» چاپ مصر، با تیتز درشت فاتحانه ای منتشر می شود: « حملات هوایی شدیدی که ۷۰۰ هوا پیمای عراقی را روی زمین مورد حمله قرار دادند...» « ابراهیم نفیه» سرمقاله نویس نشریه متذکر می شود که: « اینک، پس از پایان دوران ابتکارات متعددی که همه هواداران صلح را در چهار گوشه جهان به تکاپو واداشته بود، جنگی خشونت آمیز آغاز گشته است. دیگر بسیار دیر است که دو باره، بهر دلیلی، رهبران عراق را بمسالمت فرا خوانیم».

« نجیب محفوظ» برنده جایزه ادبی نوبل نیز، در اطلاعیه ای که در الاهرام منتشر کرده است، متذکر شده که « هیچ کس را جز صدام نمی توان مقصر شناخت».

نشریه «الشرق الاوسط» که بوسیله عربستان سعودی در لندن منتشر می شود، نسبت به عملیات نظامی خوشبین است. این نشریه در همان صفحه اول می نویسد: «موشک های صدام چه از نظر نظامی و چه از نظر سیاسی نابود شدند».

این نشریه، باز شدن جبهه جدید در ترکیه را با خشنودی استقبال میکند و در عین حال، از قول فرانسوی ها، « پایان برق آسای جنگ» را نوید می دهد. «الشرق الاوسط»، کمترین اشاره ای به موشک های عراقی که اسرائیل را هدف قرار داده اند نمی کند و همزمان عکس بزرگی از مراسم نماز جمعه ای که نماز گزاران را با ماسک ضد گاز شیمیایی نشان می دهد منتشر می سازد.

«السهام» نشریه ای که به مدیریت « رفعت آل اسد» برادر رئیس جمهور سوریه منتشر می شود از قول منابع وزارت خارجه فرانسه می نویسد که « پاریس، از روش این عملیات نظامی خشنود نیست» و یاد آوری می کند که « هدف این عملیات باید آزاد سازی کویت باشد، نه انهدام عراق». «تیتز های صفحه اول نشریه، نشان میدهند که « موشکهای عراق موفق شدند اسرائیل را مورد اصابت قرار دهند» و از بیانیه سازمان آزادیبخش فلسطین نقل قول می کنند که « اسرائیل بطور غیر رسمی به جنگ کشانیده شده است».

«الصباح» نشریه تونس، که آخرین شماره اش پیش از آغاز عملیات نظامی، از « پایان دوران

اقدامات سیاسی... و آغاز دوران جنگ» خبر می دهد، بوسیله مخبرین خود، از « تظاهرات متعددی که در پایتخت کشور های جهان علیه جنگ برپا شده است» خبر می دهد و از « صدها بیانیه برای صلح که در شهرهای امریکا منتشر شده اند» نام می برد.

« محمد بن رطیب» سردبیر «الصباح» می نویسد: « هیچ شکی نیست که بخش مهمی از مردم جهان، چنین جنگی را نمی خواهند و به درگاه خدا دعا می کنند که هیچ گلوله ای در خلیج (فارس) شلیک نشود».

اقدامات سیاسی... و آغاز دوران جنگ» خبر می دهد، بوسیله مخبرین خود، از « تظاهرات متعددی که در پایتخت کشور های جهان علیه جنگ برپا شده است» خبر می دهد و از « صدها بیانیه برای صلح که در شهرهای امریکا منتشر شده اند» نام می برد.

« محمد بن رطیب» سردبیر «الصباح» می نویسد: « هیچ شکی نیست که بخش مهمی از مردم جهان، چنین جنگی را نمی خواهند و به درگاه خدا دعا می کنند که هیچ گلوله ای در خلیج (فارس) شلیک نشود».

در هفته نامه تونس، « صباح الخیر» نیز، که در فردای آغاز جنگ منتشر شد، از قول یک ژنرال انگلیسی پیش بینی شده است که « حملات هوایی برای پیروزی جنگ کافی نیستند».

نشریه ارگان جبهه آزادیبخش الجزایر، در آغاز جنگ، کمتر از خود شور نشان می دهد. این نشریه از قول نخست وزیر الجزایر، می نویسد: « اگر نکات قابل بحث و قابل قبول میان دو طرف درگیری وجود داشته باشد، ما منطبق جنگ را رد می کنیم».

این نشریه از « حمله امریکا به کشور برادر عراق» صحبت می کند و در عین حال با تیتز درشت از « پنج موشک عراقی در خاک عربستان» یاد می نماید.

در همین شماره، یک کاریکاتور سیاسی، در سرباز اهل مصر و سوریه را نشان می دهد که در جاده به سمت جنگ باعراق می روند و در این راه به مبارزان فلسطینی پشت کرده اند.

« صدها هواپیمای عراق را مورد حمله قرار داده اند. این تهاجم خشونت آمیز نیرو های امپریالیست تحت فرماندهی امریکا به تفوق ثروتمندان عرب و نیروی صهیونیست خدمت می کند... این حملات، نشانگر موضع گیری نشریه مراکشی «العالم» است که به مثابه نشریه ارگان حزب ناسیونالیست «استقلال» منتشر می شود. تیتز بزرگ نشریه با عبارت « جنگ، ملت عرب را تهدید می کند» چیده شده و تیتز دیگری از « مخالفت واشنگتن با میانجیگری بن جدید» خبر می دهد. علاوه بر این، «العالم» در تفسیر خود نسبت به تورر رهبران فلسطین، تأکید می کند که «اسرائیل شهادت ابو ایاض و همراهانش را ترتیب داده است».

کاریکاتور های نشریه «العالم» بیش از مقالاتش نکته های گفتنی دارند. یکی از این طرح ها اسحاق شامیر را نشان می دهد که مشغول به چلو راندن جرج بوش - با مسلسلی در دست - به طرف عراق است. شامیر به بوش می گوید « بگیر این عرب ها را».

عکس دیگری جرج بوش را با صلیب شکسته ای نشان می دهد که هیتلر به وی اهداء کرده است. یا طرح دیگری، یک سرمایه دار امریکائی در وال استریت را نشان می دهد که بشکه ای را با « نفت عرب به قیمت صد دلار» پر می کند و بشکه دیگری را با « خون عرب به قیمت صفر دلار»!

فردریک میلر - نشریه پلی تیسی

فردریک میلر - نشریه پلی تیسی

## جامعه آمریکا در برابر جنگ

در آمریکا اثرات اقتصادی عمیقی برجا گذاشته است. اعتقاد به تقسیم دنیا به دو قطب «شر» و «خوبی» و ونبرد این دو «رسالت» «خوبی» برای حفظ دنیای «آزاد»، در حقیقت اقتصاد این کشور را بسوی سرمایه گذاری های عظیم نظامی سوق داد، که امروز با جو نوین بین المللی در عمل علت وجودی خود را از دست داده است. اقتصاد بیش از حد وابسته به صنایع نظامی اگر در جو اوایل دهه هشتاد برای امریکایی ها «ثمربخش» بود، امروز به عامل «فلج کننده» در برابر اروپا و ژاپن تبدیل شده است. دولت آمریکا بزرگترین بدهکار دنیاست و کسری تجارت خارجی این کشور به بیش از ۱۳۰ میلیارد دلار بالغ می شود. رکود اقتصادی در جامعه یی که ده سال سیاست محافظه کارانه و راست در آن پی آمد های اجتماعی دامنه داری برجا گذاشته است، ابعاد اجتماعی وحشتناکی پیدا می کند. سؤالی که بطور طبیعی در این میان مطرح می شود اینست که این شرایط اقتصادی بطور واقعی چه نقشی در براه انداختن جنگ ایفا کرده است؟ جنگ برای اقتصاد آمریکا روزانه ۵۰۰ میلیون دلار هزینه در بر دارد و صورت حساب پنج ماه تدارک جنگ بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار می شود.

درست است که بخشی از این هزینه را متحدان می پردازند، ولی آیا دولت آمریکا اگر در انتظار «نست آورد های» اقتصادی بهتری نبود، می توانست این «قوز بالای قوز» را هم بپذیرد؟ این سؤالی است که پاسخ به آن دشوار است، اما از هم اکنون می توان بدون تردید گفت که برای کارخانه های نظامی، برای سازندگان «پتریوت»، تانکها و هواپیماهای ماورای مدرن و سایر ابزار جنگی، سفارش های گردن کلفت خرید فرستاده شده است و در حالی که این کارخانه ها طی دو سال گذشته فقط در آمریکا بیش از ۲۵۰ هزار نفر از کارکنان خود را به علت کساد بازار بیکار کرده بودند، اینک دور نهای پروتکتی در برابر خود دارند. مؤسسه سازنده موشک «پتریوت» فقط روز ۲۱ ژانویه، شاهد افزایش ۷ درصد بهای سهام خود بود و از هم اکنون ۹ میلیارد دلار سفارش موشک به کارخانه داده شده است. هم اکنون روزانه بین ۱/۵ تا ۲ میلیارد دلار اسلحه، بمب و دیگر ابزار نظامی در جنگ نابود می شوند و یا از بین می روند.

در باره اثرات جنگ بر اقتصاد و جامعه آمریکا بسیاری تانجا پیش می روند که آن را به نوعی «تعیین کننده» و بسیار مهم تلقی می کنند. سردبیر هرالد تریبون جامعه آمریکا را جامعه «بیمار» و «فقیر» می داند که جنگ می تواند در باز نگری اش به کل مسائل نقش مهمی ایفا کند. اما این برخورد ها هیچیک از قالب «فرضیه» خارج نمی شوند. هرچند حد اقل در باره بخشی از انگیزه های اقتصادی جنگ از هم اکنون می توان با قاطعیت نظر داد، ولی اولین اثرات این بحران بر اقتصاد جهانی و بویژه آمریکا فقط در ماه های آینده قابل مشاهده خواهند بود.

که در شب اول عملیات همه خبرگزاری ها با آب و تاب خبر از نابودی کامل نیروی هوایی و موشک های عراقی می دهند، اما به قول روزنامه واشنگتن پست روز ۲۶ ژانویه، در این ارزیابی ها، تبلیغات و جنگ روانی علیه عراق، نقش تعیین کننده داشته اند. برآورد های بعدی نشان دادند که آمار منتشره از «منابع خبری» امریکایی در نخستین روز های عملیات بسیار غلو شده و غیر واقعی بودند، به همین ترتیب موضوعاتی که نزد محافل خبری به مسئله روز تبدیل می شوند (مسئله اسرای جنگی، آلودگی محیط زیست ...) همگی توسط يك سیستم خبری کنترل و فکر شده به دنیا مخابره می گردند.

جنبه تکان دهنده دیگر در این جنگ، پخش حوادث جنگ بطور مستقیم بود. در پس این شیوه کار هم سیاست دقیقی نهفته بود. یعنی از یکسو در جنگ تکنولوژیک و مدرن، مردم با «انقلابی» در سیستم خبری مواجه شدند و توانستند حوادث را بطور مستقیم از تلویزیون دنبال کنند. از سوی دیگر چهره زشت جنگ تاحد يك سریال هیجان انگیز - البته کنترل شده - تنزل می یافت. مردم جهان همزمان و البته بطور مستقیم (۱) مصاحبه خلبانی را می دیدند که در بازگشت از مأموریت جنگی با چه هیجان و شادی زاید الوصفی از عملیات خود، و اینکه چگونه هدف های خود را بمباران کرده است، سخن می گوید. اما دوربین تلویزیون هیچگاه سراغ قربانیان این بمباران ها نمی رود. گو اینکه بطور کلی تصور و انتظار يك جنگ «پاکیزه» و «سریع» در براه انداختن و بسیج بی سابقه این امکانات و تجهیزات خبری و تصویری کم اثر نبوده اند. تظاهرات ۱۲ هزار نفر از مردم در برابر کانال تلویزیونی CNN آمریکا در اعتراض به این شیوه پخش خبری از جمله حوادث جالب روزهای اول جنگ در آمریکا بود.

### اقتصاد آمریکا و جنگ

در باره اثرات جنگ بر اقتصاد آمریکا و یا حتی نقش وضعیت اقتصادی آمریکا در براه انداختن جنگ بحث های فراوان صورت می گیرد. گذشته از روایات «انتزاعی» متعددی که در باره علل و انگیزه های اقتصادی شروع جنگ نزد امریکایی ها در مطبوعات و رسانه های خبری به چشم می خوردند، باید گفت که بحران خلیج فارس نه تنها اثرات اقتصادی جدی در زمینه های مختلف بر جا خواهد گذاشت، بلکه اصولا این حادثه و پی آمد های آن بر بستر بحران عمیق اقتصادی شکل گرفته اند که اینک آمریکا به آن دچار است. هشت سال ریگانتسم

امریکاپس از جنگ ویتنام، بار دیگر در جنگی در گیر شده است که دامنه و چند و چون آن در آینده بر هیچکس روشن نیست. هرچند در ابتدا همه جا صحبت از يك جنگ «پاکیزه» علیه عراق بود که طی آن نقش انسان تا حد فشاردادن بر دکمه ای برای پرتاب موشک یا بمب تقلیل می یابد، اما حوادثی که طی دو هفته نخست درگیری به وقوع پیوستند، بی پایه بودن این تصورات را نشان دادند. درست است که جنگ خلیج فارس به صحنه آزمایش مدرن ترین سلاح های مرگبار، هواپیماهای ماورای مدرن نا پدیدار که از دید رادار ها پنهان می مانند، موشک های پتریوت که قادرند موشک های دور پرواز را قبل از انفجار در آسمان نابود سازند ... تبدیل شده است، ولی در چهره اصلی جنگ تغییراتی حاصل نشده است. شاید فقط خوشبختی و پیش از حد نسبت به این برتری تکنولوژیک و عملکرد «مجزه آسای» سلاح های مدرن و در نتیجه انتظار پایان سریع جنگ و شکست عراق بود که در مراکز مالی دنیا در روز ۱۷ ژانویه، روز اول پس از حمله، همگان شاهد بالا رفتن بی سابقه بهای سهام و کاهش قیمت نفت بودند، اما فقط ۲۴ ساعت زمان کافی بود که این امید هم به یأس تبدیل شود و رشد ۵ تا ۷ درصد ۱۷ ژانویه جای خود را دو باره به کاهش بهای سهام بدهد.

یکی از تفاوت های مهم جنگ خلیج فارس با ویتنام برای امریکایی ها، همین نحوه خبر رسانی و پخش اطلاعات مربوط به جنگ است. امریکایی ها، این بار نمی خواهند خاطره تلخ دوران جنگ ویتنام تکرار شود. در آن زمان رسانه های خبری توانستند از طریق انعکاس چهره زشت جنگ و جنایاتی که در آن بوقوع می پیوندد، در شکل گیری افکار عمومی علیه جنگ، تاثیر تعیین کننده ای برجا گذارند. کمتر کسی هنوز اثرات تکان دهنده عکس های مجله معروف لایف از جنگ ویتنام را از یاد برده است. این بار پنتاگون فکر همه چیز را کرده است. خبرنگاران برگزیده وزارت دفاع آمریکا فقط اخبار «تأیید شده» را در دسترس جهانیان می گذارند. شبکه تلویزیون CNN آمریکا که صحنه عملیات جنگی و جنگ موشکها را بطور مستقیم از عربستان سعودی برای مردم جهان پخش می کند، در عمل به مثابه پوشش اصلی خبری جنگ عمل می نماید. مردم به ظاهر - به طور بی سابقه ای - از طریق تلویزیون مستقیم در جریان رویداد ها قرار می گیرند، اما در حقیقت فقط آن چیز ها را می فهمند که پنتاگون خواسته است. سایر مراکز خبری فقط مصرف کننده صاف و ساده تصاویر و گزارش CNN و پنتاگون هستند. بدین ترتیب است



## روایت روزهای بیم و امید !

چرا تلاش های گسترده بین المللی برای حل مسئله اشغال کویت توسط عراق و جلوگیری از آغاز يك جنگ خونین و ویرانگر بویژه در روزهای آخر به ثمر نرسیدند ؟ چه موانع واقعی بر سر رسیدن به يك توافق سیاسی وجود داشتند ؟ آیا صدام حسین را می توان تنها عامل شکست همه تلاش های صلح قلمداد کرد ؟ آیا امریکا بطور واقعی در پی یافتن يك راه حل مسالمت آمیز بود ؟

واقعیت اینست که هنوز همه جوانب مذاکرات دو هفته اول ژانویه تا شروع جنگ روشن نیستند تا بتوان قضاوت عینی و منصفانه ای ارائه نمود . اما از لابلای حرفها، اعلامیه ها و نوشته ها می توان پیرامون جنبه هائی از واقعیت با اطمینان سخن گفت .

دیدار ۹ ژانویه طارق عزیز با بیکر در ژنو مهم ترین واقعه سیاسی قبل از جنگ بشمار می رود . در این دیدار بیکر نامه ای از سوی ژرژ بوش خطاب به صدام حسین را به طارق عزیز داد که این آخری از پذیرفتن آن امتناع ورزید . طارق عزیز لحن « غیر مؤدبانه » نامه را دلیل این عدم پذیرش قلمداد کرد و گفت که نامه فاقد لحن متداول در سطح رئیس يك کشور یا يك کشور دیگر بود ؛ شواهد نشان می دهند که در این دیدار بیکر با پافشاری بر ضرورت اجرای قطعنامه های شورای امنیت، به طارق عزیز به روشنی گفته است که امریکا حاضر است در صورت خود داری عراق از تخلیه کویت بدون درنگ دست به عملیات نظامی زند . طارق عزیز هم در برابر ضمن اشاره به تهدید اتی که علیه عراق از سوی اسرائیل و کویت (!) وجود داشته است ، خواستار اجرای همه قطعنامه های سازمان ملل از جمله در مسئله فلسطین می شود . طارق عزیز در پایان دیدار با بیکر گفت : « اگر امریکا در باره مسئله فلسطین هم به قطعنامه های شورای امنیت عمل کند، ما با تفاهم بیشتری به پای میز مذاکرات خواهیم آمد . »

اما امریکا برای مذاکره به ژنو نیامده بود . بوش در اعلامیه خود در پی دیدار بیکر با عزیز گفت : « من بیکر را نه برای مذاکره بلکه برای ارتباط با عراقیها به ژنو فرستادم . » در واقع در طرف مذاکره کننده باکله شقی هر يك به مواضع افراطی خود چسبیدند، تا همه شانس های یافتن راه حل مسالمت آمیز از میان برود . عراقی ها در حالی که کویت را بطور رسمی استان نوزدهم خود اعلام کرده بودند و مردم را برای تعویض شناسنامه تحت فشار می

گذاشتند، همزمان در مذاکرات بین المللی برای حل مسئله کویت (!) شرکت می کردند و با رندی سعی می کردند از طریق طرح مسائل دیگر منطقه، بویژه مسئله فلسطین بنوعی تخلیه کویت را به سوی دست اندازهای دیپلماتیک هدایت کنند . امریکائی ها هم حاضر نبودند هیچ شرط و پیش شرطی از عراقی ها بپذیرند و این مسئله را « مذاکره » ناپذیر می دانستند .

در پی دیدار ناموفق بیکر - عزیز، دبیر کل سازمان ملل با توجه به تجربه اقدامات پیشین نسبت به آخرین ابتکار برای جلوگیری از آغاز جنگ زد . دو کوپار، در دیدار با صدام روز ۱۲ ژانویه به وی اطمینان داد که اجرای قطعنامه های سازمان ملل در باره کویت راه را برای حل سایر مسائل منطقه می گشاید . در این ملاقات طرح دو کوپار که حاوی عقب نشینی عراق از کویت، استقرار نیروهای صلح سازمان ملل برای تضمین امنیت عراق و کویت و نیز آغاز تلاش برای تشکیل کنفرانس بین المللی جهت حل مسئله خاور میانه بود ، با صدام در میان گذاشته شد . صدام در پاسخ دو کوپار تأکید کرد که « کویت استان نوزدهم عراق است و حاضر نشد حتی کلمه «عقب نشینی » را بکار گیرد . صدام به وی گفت که بحران کویت در صورت عدم نخالته امریکا در همان ابتدا از طریق خود اعراب قابل حل بوده است . بنا به گفته صدام وی حاضر بوده است در اجلاس

### ۱۲ قطعنامه شورای امنیت

از نوامبر اوت تا ۲۹ نوامبر شورای امنیت در مجموع ۱۲ قطعنامه در باره بحران خلیج فارس صادر کرد که از آن میان می توان به چند قطعنامه مهم اشاره کرد :

۴ اوت : شورای امنیت با صدور قطعنامه ۶۶۰ خواهان خروج فوری و بدون شرط عراق از کویت شد .

۶ اوت : قطعنامه ی ۶۶۱ شورای امنیت خواستار تحریم مالی، تجاری و نظامی عراق شد .

۲۶ اوت : قطعنامه ۶۶۵ کاربست زور برای اجرای تحریم اقتصادی را مجاز شمرد .

۲۵ سپتامبر : شورای امنیت کاربست زور در حرم هوایی برای نظارت بر تحریم اقتصادی را تصویب کرد .

۲۹ نوامبر : قطعنامه ۶۷۸ استفاده از کلیه وسایل برای اجرای قطعنامه ۶۶۰ را در صورتی که عراق تا ۱۵ ژانویه خاک کویت را ترک نکند، مجاز بشمرد .

کوچک سران عرب در ریاض شرکت کند و نیروهایش را به تدریج از کویت خارج کند . صدام حسین در این دیدار اضافه کرد که « مردم عراق حاضرند بست به از خودگذشتگی بزنند . بشرطی که دیگران کار مشابهی صورت دهند . » وی آنگاه از دبیر کل سازمان ملل خواست که به تلاش های خود برای صلح ادامه دهد . در این هنگام دو کوپار از صدام می پرسد : « بنا بر این عراق می خواهد از کویت عقب نشینی کند ؟ » صدام هم بلافاصله پاسخ می دهد : « این چیزی نبود که می خواستم بگویم . دبیر کل سازمان ملل با ارائه گزارش بدبینانه خود به اعضای شورای امنیت روز ۱۴ ژانویه از آنها می خواهد که اگر هنوز راه حل سیاسی سراغ دارند، در این فرصت محدود باقی مانده بکار گیرند . »

در این فاصله با ناکام ماندن طرح بازار مشترک در روز ۱۰ ژانویه ( عزیز با خود داری از پذیرفتن نامه بازار مشترک از آنها دعوت کرد به بغداد بروند ) در آخرین ساعات طرح فرانسه به میان آمد . این طرح از يك سر متضمن عقب نشینی نیروهای عراقی از کویت است و از سوی دیگر تلاش برای تشکیل کنفرانس بین المللی برای حل همه مسائل منطقه و از جمله مسئله فلسطین را در دستور کار سازمان ملل می گذارد . عراق در برابر این طرح سکوت کرد و امریکائی ها بکلی با آن مخالفت کردند و فرانسوی هاهم با توجه به اطمینان از وتوی امریکا می ها از طرح آن در شورای امنیت خود داری نمودند .

بدین ترتیب در میان ناباوری بسیاری همه شرایط لازم برای شعله ور شدن يك جنگ ویرانگر و پر دامنه دیگر فراهم آمد . تو گوئی نه عراقی هابه حمله نظامی امریکایی ها باور دارند و نه امریکایی ها به تسلیم نشدن صدام حسین . بسیاری از رهبران جهان روز ۱۵ ژانویه با پیام های خود به صدام حسین از وی خواستند با عقب نشینی از کویت از بروز جنگ جلوگیری نماید . مبارک در پیام خود بتام مردم عراق و مصر از صدام خواست به برقراری صلح کمک کند . فهد از صدام خواست در این آخرین ساعات « تصمیم شجاعانه » ای برای تخلیه کویت بگیرد . ملک حسین گفت « جنگ ویرانگری در خاور میانه در حال آغاز است که هیچکس از آن پیروز بدر نخواهد آمد . » دبیر کل سازمان ملل در آخرین پیام خود بار دیگر نکات اصلی طرح خود را به میان کشید و از صدام خواست تا با عقب نشینی از کویت از آغاز جنگ جلوگیری کند . بی نظیر بوتو از شورای امنیت و امریکا فرانسه خواست با عقب انداختن ۲۰ روز مهلت شده به وی امکان دهند با مسافرت به عراق آخرین شانس صلح را بیازمایند . در همین روز صدام حسین ضمن بازدید از مرزهای کویت ( « استان نوزدهم » ) ، تأکید کرد که کشورش حاضر به دادن « هیچ امتیازی » نیست . بوش نیز که طی روز های آخر تأکید کرده بود که « عراق زبانی بجز زور نمی فهمد » ، همه مسئولیت درگیری نظامی را متوجه عراق کرد و بقیه اتفاقات راهم همه می دانند .

## عناصر مؤثر در «بحران خلیج فارس»

پیامد اشغال کویت، توسط ارتش عراق، حضور همه جانبه نیروهای چند ملیتی درحوزه خلیج فارس بود. اوضاع خلیج درصدر اخبار جهان قرارگرفت و جهان درالتهاب جنگ فرورفت. روند مصالحه جویی که ازسوی دبیرکل سازمان ملل، باطرح هفت ماده ای میتران پدیدآمده بودبه جایی نرسید و آمریکا، توانست سیاست خویش را به سایرین تحمیل کند وبعداد مهلت تعیین شده به عراق حمله کرد و جنگ آغازشد. روزانه میلیونها تن بمب برروی عراق ریخته می شود و جنگ بی وقفه ادامه دارد. جنبش صلح در اروپا وسایر جهان صفوف خویش را مستحکم ساخت و هرروز بی مهابا علیه «جنگ» وارد صحنه کارزار می شود. هنوز جهان درالتهاب است. ایامد خطراتی که ادامه استمرار «جنگ» می تواند برای تمامی بشریت به بار آورد. هنوز روشن نیست، تخریب محیط زیست، بی ثباتی وتشنج دریکی از حساسترین نقاط استراتژیک جهان، تلفات بی شمار انسانی، و... تنها گوشه هایی ازپیامد های خطرناک ادامه «جنگ» برای جهان امروز است.

اما هنوز این سؤال ها به قوت خود باقی است که چگونه جنگ آغازشد؟ این رویارویی نابرابر که یادآور جنگهای اروپائیان درافریقا و آسیا درسه گذشته است باچه مکانیزمی شروع شد؟ رژیم عراق برپایه کدامین محاسبه وارد چنین جنگی شد؟ آمریکا که توانست رقیب شرقی خود اتحاد شوروی را از میدان بدرکند، چه چیزا دنبال می کند؟ نظام بین المللی چگونه است که تمامی قدرتهای اقتصادی-نظامی می توانند درکنار هم عملیات مشترک انجام دهند؟ نظم نوین جهانی چیست؟ که آمریکا برای حفظ آن چنین لشکرکشی می کند؟ آیا بافروریزی جهان دوقطبی که ازقرادی جنگ دوم جهانی برجهان حاکم شد، امکان مانور برای کشورهای جهان سوم به اتمام رسیده است ودران سروری بلامنازع قدرتهای صنعتی-نظامی اصطلاحاً غرب فرا رسیده است؟ چشم انداز روابط بین المللی چیست؟ وخواومیان دراین میان چه نقشی خواهد داشت؟ اینها باضافه دهها سؤال ریز و درشت دیگر، براستی که پاسخ گویی به این سؤالات محتاج صدها ساعت کار، درمراکز مطالعاتی، تجهیزات فوق مدرن توسط اکیپ های فنی مجرب و کارآزموده است. تا تازه نه پاسخ قطعی که گرایشهای عمده این جهان متغیر را یافت. اما برای یافته «مدلهای ذهنی» که دارای لاقط ساختار منطقی باشند، بایست زمینه های بحث روشن شود وتمهیدات لازم، برای یافتن شقوق مختلف فراهم آمده باشد.

دونکته مهم را به اطلاع وی رساند:

۱- ایالات متحده آمریکا وشخص رئیس جمهور مایل به گسترش روابط با عراق است.

۲- ایالات متحده درمورد اختلافات ومناقشات اعراب بایکدیگر ازجمله اختلافات مرزی عراق وکویت حرف زیادی برای طرح ندارد تنها امیدواراست این مسایل بسرعت حل وقصل شود.

ب- درست چند روز قبل از حمله عراق به کویت، هنگامیکه دوتن از سناتورها (یکی جمهوریسخواه، ودیگر دمکرات) لایحه ای را مبنی برقطع هرگونه اعتبار وکمک به عراق تقدیم مجلس سنای آمریکا کردند، این لایحه با اصلاحات پیشنهادی دولت مواجه شد و درآخر چیزی از آن باقی نماند.

ج- درست ۴ روز قبل ازحمله عراق به کویت؛ جان کلی معاون وزارت امورخارجه، به نمایندگی دولت درکمیسسیون فرعی کمیته اروپا-آمریکا درمجلس سنا حضوریافت وضمن مخالفت با لایحه مذکوروجود صدام را برای منطقه مفید دانست وازو بعنوان یک نیروی مثبت یادکرد. ازسوی دیگر، صدام نسبت به نیروهای منطقه هم، زمینه های اشغال کویت را ازقبل فراهم آورده بود وترتیباتی را برای به حداقل رساندن واکنش های منطقه فراهم آورده بود. قرارداد عدم تجاوز باعربستان، حل وفصل اختلافات مرزی بااردن، «تشکیل شورای همکاری عرب» تسهیلات رژیم عراق به حداقل رساندن واکنش ها نسبت به اشغال کویت دراین عرصه بود. درعرصه دیگر، سوریه که مهمترین دشمن عراق دردنایای عرب بود، بدلیل درگیریهای متعدد درلبنان توان اقدام علیه عراق را نمی توانست داشته باشد. ایران نیز نمی توانست وارد معرکه دیگر باعراق شود، ضمن اینکه صدام زمینه مذاکره صلح را با ابتکار ویژه خود به جلوبرد، صدام فکر می کرد ترکیه بدلیل وابستگی به نفت ودرآمد حاصل ازعبور لوله های نفتی عراق ازخاک خود نمی تواند واکنش تندی علیه صدام نشان دهد. ضمن اینکه از دیدگاه ترکیه، موقعیت کویت، نقطه استراتژیک

قطب های آمریکا، قطب پاسیفیک به رهبری ژاپن وقطب اروپا به رهبری آلمان متحد خودرا نشان می دهند. ارزیابی قدرتهای متفاوت این سه قطب ویافتن فرمول مناسبات آنها، البته که درمقطع کنونی غیر ممکن است.

### برآوردهای صدام درحمله به کویت

پایان جنگ سرد به معنای ورود به دوران جدید نیست، چه در حالیکه ساختار بین المللی بسرعت مشخصات «جنگ سرد» را ازست می دهد، اما هنوز فاقد مختصات کاملاً شکل گرفته دنیای جدید است. محور مختصات ومجانب های ساختار بین المللی هنوز درسیلان است وهنوز استوار نیستند. این انتقالی بودن مختصات قطبی جهان ازیک نقطه به نقطه دیگر، تاثیر زیادی در برداشت های غلط رهبران عراق داشت. درواقع همین سیالیت معادلات بین المللی، اجازه ارزیابی صحیح در برآوردها ومحاسبات نیروهارااز رهبران عراق گرفت. البته باید متذکرشد، این ارزیابی غلط از آرایش نیروها درشطرنج جهانی خاص رهبران عراق به تنهایی نبود. سایر عناصر دخیل درنیروهای بین المللی به سهم خود مرتکب اشتباهاتی شدند.

کویتي ها که از اراده وخواست رهبران عراق درچنین اقدامی بی اطلاع بودند، مصر وشوروی نیز به قول صدام داور برعدم سهوئیت به کویت اعتماد کردند. بسیاری براین اعتقادند که درمورد امریکاییها، تحرکات عمدتاً دیپلماتیک درهفته های قبل از تجاوز به میزان زیادی مشوق اقدام عراق دراشغال کویت بوده است و آنان که حرکت امریکاییها را با بدبینی بیشتر دنبال می کنند، این علائم را دامهایی برای اینکه، طعمه عراقی به دام بیافتد و امریکاییها بتوانند قدرت نظامی عراق درصحنه معادلات خاورمیانه برای آتیه، ازبین ببرند، می دانند.

این علائم عبارتند از:  
الف- در ۲۵ جولای صدام حسین باسفیر آمریکا ملاقاتی برگزارکرد که طی آن خانم گالیسی

### ساختار نظام بین المللی و

#### بحران خلیج فارس

هنگامیکه، گورباچف درصحنه سیاست شوروی ظهورکرد وسیاست های خودرا بر دو اصل «پروستریکا» و «گلاسنوست» استوار ساخت. آخرین ضربه را برنظام دوقطبی وارد آورد. وجهان به سرعت به سوی نظام جدیدی به حرکت افتاد. تهدید نظامی وجنگ سرد فیما بین دو قطب سابق، جای خودرا به رقابت های اقتصادی درصحنه بین المللی داد وشوروی دست کمک به سوی سرمایه داران اروپایی وامریکایی درازکرد تا با دریافت دلار و ارزهای معتبر جهان غرب، اقتصاد بی رونق خودرا رونق بخشد. اسطوره های ایدئولوژیک وغرورهای متفاوت فروریخت ومفهوم خویش را ازست دادند وعملاً شوروی از یک قدرت درجه اول از صحنه معادلات بین المللی خارج گشت. ازسوی دیگر امریکاییها نیز عملاً درمقابل خود عروج قدرت اقتصادی ژاپنی را دیدند که باقدرت نیرومند آنها برسر مسایل اقتصادی به رقابت چنانچه برخاسته است و عملاً بازارهای امریکایی را از آن خود کرده وبسیاری از تکنولوژیهای مدرن آنها را در رقابت اقتصادی به خود اختصاص داده است. این واقعیت ها یعنی طرح عنصر جدیدی درچشم انداز معادلات بین المللی بود و آن اینکه «فاکتور اقتصادی» در روابط بین المللی جای ویژه ای برای خود بازکرده است.

درحقیقت، اتحاد شوروی که برای احساس امنیت بزرگترین تجهیزات نظامی را دراختیار داشت، دید «امنیت ملی» اش ازناحیه دیگر، یعنی ضعف اقتصادی بخطر افتاده است و امریکاییها نیز که سرکردگی نظامی-سیاسی بلوک غرب را به عهده داشتند ازیک احساس امنیت بیشتر به سوی یک احساس امنیت کمتر حرکت کردند. دوقطب اهمیت خودرا به آن معنا ازست دادند ودریک چشم انداز نه چندان دور،

مهمی محسوب نمی شود. اما آنچه عراق، حتی بعد از تجاوز هم هنوز نمی توانست ارزیابی کند، این بود که آمریکا با این شدت علیه عراق واکنش نشان دهد. عراقیها هرچند دریافته بوده اند که نظم دنیا تغییر کرده است، اما هنوز شاید براین باور بودند که روسها از آن ته مانده قدرت خویش درصحنه بین المللی استفاده خواهند کرد و نخواهند گذاشت امریکاییها شدت عمل جدی را علیه آنها سازمان دهند. برخلاف تصور صدام گراسیموف در این مورد گفت:

«عراق فکر می کرد شوروی در این حمله از او حمایت می کند، ولی آن زمان که ما با آمریکا مخالفت می کردیم گذشت»

و گورباچف در این مورد اظهار داشت:

«در حالیکه جنگ سرد به پایان می رسد، ناگهان کشوری که به تازگی از جنگ خود فروخته خارج شده، چنگ توسعه طلبی بسوی یک کشور همسایه دراز می کند و این امر ممکن است موجب بروز فاجعه در منطقه شود و نظام جدیدی را که با تمام دشواریها شروع به ساختن شده نیز منهدم کند»

از سوی، عراقیها بر این باور بودند که منطقه خلیج فارس، فاقد نیرویی است که یاری رودرویی با ارتش عراق باشد و تنها قدرت منطقه عراق است و امریکاییها هم تحرك نشان دادن را ندارند و آنها می توانند کماکان کویت را در اشغال خود داشته باشند اما برآوردها و ارزیابیهای صدام و طراحان عراقی اشتباه از کار درآمدند و امریکاییها وارد کارزار جدی با عراق شدند.

### استراتژی آمریکا در بحران خلیج فارس

آنچنانکه نکرشد، روند تحولات بین المللی، بگونه ای بود که استراتژی اقتصادی-منطقه ای می بایست جایگزین استراتژی کلی سیاسی-نظامی که حاصل رقابت دو قطب گذشته در دوران جنگ سرد بود شود. این استراتژی جدید حتی تاکید بر لزوم چرخش سرمایه گذاریها از حوزه های نظامی بسوی مراکز تولید و تحقیقات-علمی به مرکزیت عامل اقتصادی بعنوان قدرت تعیین کننده اشاره داشته و مناقشات و منازعات آینده جهان را از نوع منطقه ای ارزیابی می کند. از این استراتژی جنگی قدرتهای جمعی منطقه ای که توانائی های نظامی-اقتصادی خویش را به دیگر نیروهای منطقه دیکته نمایند خواهند توانست از منطقه خود بعنوان یک قدرت که تحت حمایت و کنترل یک قدرت بزرگتر می باشد امور منطقه تحت نفوذ خویش را سامان دهند. دولت آمریکا در تلاش است با تدوین طرح جامع و کلی برای همکاریهای منطقه ای در سطح جهان و تحقق آن، بتواند وضعیت کنونی موازنه قوا در جهان را حفظ و تثبیت کند. این نظم نوین جهانی است که استراتژی ایالات متحده آمریکا را در چندین دهه آتی تشکیل می دهد. امریکاییها امیدوارند علیرغم طلوع قدرت اقتصادی حوزه پاسیفیک به رهبری ژاپن و «اروپای متحد به رهبری آلمان متحد» علیرغم مشکلات فراوان اقتصادی که دارند نقش حساس خویش را بعنوان مهره اصلی سیاسی-نظامی جهان توجیه نمایند.

اینک امریکاییها سعی دارند برای حفظ زمینه های مناسب جهت بهره برداری از این مداخله هابه بهانه پیشرفت اقتصادی کشورهای جهان، حضور نظامی-سیاسی خود را توجیه کنند

و در این رهگذر بازار مناسبی برای تسلیحات خود بست و پا کنند. بر راستای تحقق این استراتژی بود که جیمز بیکر بطور رسمی از تشکیل یک «ساختار جدید امنیتی» در منطقه خلیج فارس بعنوان ضرورت حیاتی برای منافع آمریکا و کشورهای صنعتی یاد کرد. وی هدف ایجاد چنین ساختار امنیتی را محاصره توان نظامی و مقابله با توسعه طلبی های آتی رژیم عراق دانست و افزود اگر روند مصالحه جویی نیز تحقق یابد و عراق از کویت خارج شود برنامه دراز مدت ایالات متحده ایجاد تعادل قدرت در خلیج فارس از طریق تشکیل این ساختار جدید برای منطقه است. وی اضافه کرد که ایالات متحده تصمیم دارد با همکاری دوستان خود ساختار مزبور را برای خلیج فارس طراحی و اجرا نماید. او در کمیسیون خارجی مجلس نمایندگان از تجاوز عراق به کویت بعنوان نخستین بحران جدی بعد از «جنگ سرد» یاد کرد و اظهار داشت که همانطور که پیمان ناتو توانست برای مدت چهار سال صلح و امنیت را در منطقه اروپا تضمین کند. «ساختار امنیتی جدید» نیز می تواند علیرغم هزینه عظیمی که در بر دارد، بدلیل حساسیت منطقه و موقعیت بحرانی آن، این «صلح و امنیت» را تامین کند.

جان لمان فرمانده سابق نیروی دریایی آمریکا در یک مصاحبه تلویزیونی در مورد طرح جدید امنیتی اظهار داشت، مسئله مهمی که باید در آینده به آن توجه داشت اینست که اروپا و ژاپن بیش از آمریکا به نفت این منطقه وابسته اند و از این رو باید در صدد تشکیل یک موافقتنامه «امنیت منطقه ای» برای آینده باشیم که در آن مسئولیتها تقسیم شده و هزینه حفظ امنیت نیز به عهده همه قرا داده شود.

لس اسپن رئیس کمیسیون نیروهای مسلح مجلس نمایندگان آمریکا از طرح بیکر در مورد ایجاد یک «ساختار جدید امنیتی» با الهام گرفتن از الگوی ناتو بعنوان یکی از بدترین ایده ها یاد کرد و گفت:

۱- اوضاع در تحول است و معلوم نیست که چه کسی حامی آمریکا و چه کسی مخالف اوست و در این مورد هرگونه پیش بینی نسبت به آینده غیر ممکن است.

۲- اعراب از مشارکت با اسرائیل در هر نوع تشکیلاتی مخالفند از طرفی بدون اسرائیل تز ایجاد وحدت جدید در منطقه عملی نیست.

۳- از یک سو آمریکا با حضور شوروی در هر اتحادی در منطقه مخالف است و از طرف دیگر شرکت آمریکا بطور یک جانبه در هر طرفی بسیار خطرناک است.

وی طرح عملی و مورد قبول برای حفظ امنیت منطقه ای خلیج فارس را استفاده از سازمان ملل معرفی نمود.

گروهی از تحلیل گران اروپایی بر این اعتقاد بودند که انعقاد یک پیمان امنیتی در خاور میانه بیش از حد به قدرت نظامی تاکید کرده و جای مانور دیپلماتیک را نیز محدود خواهند نمود و بدینوسیله آمریکا بخرج کشورهای اروپایی برگروه کشورهای عربی سوار خواهد شد.

طرح بیکر که تا اندازه ای به شالوده تعلل در عملیات نظامی علیه عراق استوار بود از سوی هنری کیسینجر مورد مخالفت قرار گرفت. او نوشت:

بسیاری از کسانی که از تحریمهایی که به مذاکره منجر می شود حمایت می کنند، مسائل بفرنج منطقه را تشخیص می دهند لیکن برای حفظ یک موافقتنامه پیشنهاد یک «سیستم جدید امنیتی منطقه ای» را مطرح می کنند که حضور قابل توجه نیروهای نظامی آمریکا در عربستان مبتنی است. من این طرح را یک سراب بسیار خطرناک می بینم. اگر بعد از آنهم اظهارات انعطاف ناپذیر و استقرار نیروی عظیم در منطقه، اهداف اعلام شده واشنگتن تحقق پیدا نکند هیچ کشوری در خلیج فارس نیز به راحتی سرنوشت خود را به حضور دراز مدت آمریکا نخواهد سپرد. حتی اگر از روی ناچار برخی از کشورهای خلیج به رغبت از حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه ادامه دهند در بهترین صورت خود این حضور موقتی خواهد بود و در بدترین شکل آن نیز در بنیان هرج و مرج تسریع می کند.

کیسینجر اضافه می کند که حضور در عربستان، حضور نیروهای نظامی، تهدیدی برای ثبات داخلی به شمار می روند. حضور قابل توجه نظامی آمریکا در منطقه، به زودی مورد هدف جنیش های ملی گرا و رادیکال قرار می گیرد.

او در ترسیم استراتژی آتی آمریکا بیان میدارد که: آمریکا هیچ منافع در تضعیف عراق به حدی که به یک هدف وسوسه انگیز برای همسایگان طمعکار تبدیل شود ندارد. ما نمی توانیم از کشور دیگر، شاید ایران یا سوریه، برای استیلای در منطقه خاور میانه دعوت کنیم. اگر جنگ اجتناب ناپذیر است هدف، نباید نابودی عراق باشد و افزایش بهای اشغال کویت به میزان قابل قبول باشد. در حالیکه قابلیت عراق به تهدید همسایگانش باید کاهش پیدا کند.

هنری کیسینجر بر رد استفاده از نیروی های زمینی تاکید دارد و صرف استراتژیک امریکارا، نابودی تأسیسات نظامی-صنعتی عراق بویژه تأسیسات مربوط به بمبهای شیمیایی هسته ای، و همچنین نیروهای هوایی و موشکی آن بدانند که موازنه نظامی در خلیج فارس را بهبود و اثر تحریمها را تسریع خواهد کرد.

در حقیقت می توان اینگونه استنباط کرد که هدف حمله همه جانبه آمریکا از طریق هوا، تخریب ماشین نظامی-صنعتی عراق است. تا موازنه قوا در آتیه خاور میانه بسود اهداف آمریکا و نهایتاً اسرائیل انجام پذیرد. چه حضور یک عراق قدرتمند در عین اینکه کویت را نیز در اختیار داشت اولاً توازن قوا به سود آمریکا نبود در ثانی دولت های با مصالحه میانه رو آماج هجوم بنیادگرایی اسلامی از یک سو، و ناسیونالیسم تحقیر شده اعراب واقع می شدند.

### کشورهای حوزه خلیج فارس و بحران

اشغال کویت توسط رژیم عراق به یکباره اوضاع را برای شیوخ حوزه خلیج فارس که به دریایی از ثروت لمیده بودند، تیره و تار ساخت و هر کدام تهدید جدی را روبروی خویش دیدند. پانزدهمین اجلاس سران کشور های عضو شورای همکاری خلیج فارس سرانجام با صدور یک بیانیه، به کار خود پایان داد. شورای همکاری خلیج، بر لزوم خروج بی قید و شرط عراق از کویت

## به عملیات نظامی در منطقه خلیج فارس پایان دهید!

هنوز تمامی اسرای جنگ خانمانسوز هشت ساله ایران و عراق به خانه های خود بازنگشته اند که آتش جنگ تازه ای هست و نیست مردم عراق را به نابودی تهدید می کند. صدام حسین باردیگر کشور و مردم عراق و همراه با آن منطقه را به ماجراجویی هلاکت باری کشانده است که پایان آن نامعلوم است. هرچند آمار و اخبار دقیقی از شمار قربانیان دهها هزار عملیات بمباران شهر ها و آبائی های عراق در دست نیست، اما سخن از حداقل روزی چندین هزار کشته و زخمی می رود. صد ها هزار نفر آواره به قصد فرار از این جهنم، آواره کوه و بیابان شده اند و به کشورهای همسایه رومی آورند. از لایبلی اخبار و گزارشات می توان بر ابعاد بی سابقه نابودی تاسیسات اقتصادی این کشور پی بود. برخلاف گفته چرچ پوش در نقشه آمریکا و متحدانش برای «آزاد سازی کویت» از جمله ویران سازی اقتصاد عراق جای مهمی را اشغال می کند. فجاج این جنگ دامنگیر دیگر کشورهای منطقه نیز شده است. سران بردن مقادیر عظیمی نفت به خلیج فارس و سوخت صنایع نفتی به آلودگی بی سابقه هوا و آب در این منطقه منجر شده است و این تازه آغاز فاجعه است. در صورت ادامه جنگ خطر گسترش آن به دیگر کشورهای منطقه با ابعاد غیرقابل پیش بینی وجود دارد.

تجاوز نظامی رژیم صدام حسین به ایران چنان قزای اقتصادی این کشور را تحلیل برد و آن را مقروض نمود که صدام برای آینده اقتصادی کشور و نجات رژیم خود راهی جز اقدام به این تجاوز چون آمیز نیافت. طرح دومشکل واقعی منطقه یعنی مسئله سرزمینهای اشغالی اعراب و فلسطینی ها و سیاست های سرکوب گرانه اسرائیل و نیز وجود دولت واره های ثروت بریاد ده حاشیه خلیج فارس و تقسیم ناعادلانه ثروت منطقه، هیچ گونه توجیهی برای ماجراجویی چون آمیز او نمی تواند باشد. تحکیم دیکتاتوری صدام و قدرت نظامی او بعنوان یکی از مسائل منطقه نتیجه شرایط معینی است که در ایجاد آنها سوجدویی قدرت های بزرگ صنعتی و رقابت نظامی شرق و غرب نقش غیرقابل انکاری ایفاء کرده است. چه در دوران حمایت از صدام و چه در مجازات او مردم منطقه و بویژه عراق قربانیان اصلی آنند. در منطقه خاورمیانه، بعنوان یکی از مهمترین

و احاده حکومت شیخ جابر تاکید کردند و برای رسیدن به این هدف، راه حل قهرآمیز را نه تنها رد نکردند. بلکه بر آن اصرار ورزیدند. هرچند به گونه دیپلماتیک راه حل مسالمت آمیز را نیز گوشزد کرده بودند. اما علایق کشورهای شورای همکاری خلیج در استفاده از نیروی نظامی علیه عراق نتوانست پنهان بماند. چه اگر عراق بطور مسالمت آمیز هم از کویت خارج می شد. بطور قطع استراتژی تضعیف و ضربه به توان رزمی عراق هسته مرکزی علایق و سیاست های آتی، کشورهای شورای همکاری خلیج بود. اما آنچه که در مورد آن هنوز توافق وجود ندارد موضوع تشکیل نظام امنیتی جدید بود در این

مورد سه طرح برای امنیت منطقه مطرح است. ۱- تشکیل یک نظام امنیتی جدید با شرکت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج

۲- ایجاد یک نظام امنیتی جدید با شرکت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج، ایران، کشورهای ترکیه، سوریه، مصر و پاکستان که قطعاً با مخالفت عربستان روبروست. چه یک چنین نظام امنیتی نیاز به تغییر ساختارهای سیاسی در عربستان و سایر شیخ نشینی ها دارد. ۳- نظام امنیتی جدید با حضور کشورهای عضو شورای همکاری خلیج و ایران که این نیز قطعاً نه می تواند مورد توافق عربستان و نه مورد توافق آمریکا بیان باشد. چون ایران هنوز داعیه دامن زدن به بنیادگرایی را در سراسر خاورمیانه دارد و اساس تئوری امنیتی ایران یواساس «تئوری ام القراء» است که ایران را مرکز

دامن زده خواهد شد، امری که تنها خوشایند نیروهای چهل و استبداد است.

نظم نوین بین المللی نباید ترجمان ژاندارمی بین المللی ایالات متحده آمریکا شود. این نظم را باید بر پایه تغییر جدی سیاستهای برتری طلبانه و سوجدویانه قدرت های بزرگ صنعتی که بوسیله جنگ سرد توجیه می شد، بنا شود. دفاع بگیر از دمکراسی و حقوق بشر در سطح جهان و عادلانه کردن نسبی سیستم اقتصادی بین المللی و قدرت یابی واقعی جامعه جهانی باید سنگ بنای چنین خطی باشد. کشتار و ویرانی جنگ آغاز نگران کننده ای برای نظم نوین جهانی است. جنبش گسترده صلح در اروپا و آمریکا به مردم منطقه نشان می دهد که غرب تنها سوجدویی انحصارات نفتی و کنسرن های اسلحه سازی و یا ناره های هواپیما بر آمریکایی و انگلیسی نیست و می توان بر پایه خواست مشترک مردم، در شمال و جنوب برای یک نظم بین المللی عادلانه تر و انسانی تر مبارزه کرد.

منطقه خاور میانه شاهد فروپاشی نظم گذشته خود است. نیروهای مترقی و دمکراتیک منطقه و جهان باید بر پایه واقعیات و امکانات به طرح و برپایی نظمی بهتر و برتر در این منطقه یاری رسانند.

حزب دمکراتیک مردم ایران هم صدا با همه مردم صلح دوست جهان خواهان قطع فوری همه عملیات نظامی در منطقه و آغاز تلاش های دیپلماتیک برای وادار ساختن رژیم عراق به ترک کویت می باشد. تحریم نظامی و اقتصادی عراق می تواند شرایط را برای تحمیل این امر به رژیم صدام حسین تسهیل نماید.

تشکیل یک کنفرانس بین المللی برای یافتن یک راه حل جامع برای مسائل و مناقشات منطقه چون مسئله فلسطین و اسرائیل، توزیع عادلانه ثروت نفتی شبه جزیره عربستان در منطقه، رفع اختلافات مرزی و کاهش توان نظامی کشورهای منطقه و بویژه اسرائیل، پایان دادن به نقض خشن حقوق بشر و نادیده گرفتن حق حاکمیت ملت ها، احقاق حقوق اقلیت های ملی نیز خواست همه نیروهای مترقی و صلح دوست جهان است.

تشکیل این کنفرانس نه بعنوان توجیه ماندگار شدن نیروهای عراقی در کویت، که برعکس از جمله بعنوان حربه ای برای خروج سریع تر نیروهای عراقی از کویت باید بکار گرفته شود.

هیئت اجراییه حزب دمکراتیک مردم ایران

یهمن ماه ۱۳۶۹

رهبری کننده جهان اسلام میداند.

ایران و بحران خلیج فارس

جمهوری اسلامی، بعد از حمله عراق به کویت، آترا موهبتی دانست و توانست خود را از بین بست مذاکرات صلح با عراق بیرون آورد و با بازگشت عراق به مرزهای تعیین شده و آزادی اسرای آزاد شده کوشید سیاست های غیر منطقی خویش را در دوران گذشته موجه جلوه دهد و برای خویش پیروزی قلمداد کند. در این زمینه، جمهوری اسلامی از فرصت استفاده کرده تا روابط خود را با کل اروپا گسترش دهد و روابط دیپلماتیک خویش را با انگلیس از سر بگیرد. در عرصه تبلیغات نیز توانست بگونه ای مظلوم گرایی دست زند و اصرار خود را بر عدم قبول قطعنامه ۵۹۸ و استمرار جنگ ناشی از بقیه در صفحه ۲۳

## توضیح:

در شماره ششم فصل نامه کنکاش - چاپ آمریکا - مقاله ای از آقای علی آشتیانی به عنوان «در غربت تجدد ماندن» انتشار یافته که نقدی است بر بحث «تلقی روشنفکران ایران از معاصر بودن» مندرج در یکی از نشریات ایران. ما مباحث طرح شده در این مقاله را - جدا از مخالفت یا موافقت با داوری های آن - شایان تأمل یافتیم، و از این رو رو سبأ اندکی اختصار - در اینجا آن را نقل می کنیم.

## روشنفکران

## در برزخ

## سنت گرائی و تجدد خواهی

تحویل جامعه گردید که دیگر از فرهنگ و ادب سنتی ایران و مسایلی که در این حوزه میگذشت بی اطلاع و بیگانه بود. بسیاری از نویسندگان، شاعران، و هنرمندان معاصر ایران متعلق به این نسل اند و در چنین حال و هوای فرهنگی رشد کرده و تربیت شده اند. این حقیقت که فرهنگ و تفکر جدید در ایران به شکلی سطحی و ظاهری رواج پیدا کرده و فرهنگ سنتی بدون نقد و بحث کنار گذاشته شد، در عدم وجود تفکر انتقادی و فکر تاریخی در نسل تجددگرایان متأخر ایران بی تأثیر نبود. در چنین شرایطی بود که تجددگرایی تبدیل به مقال بسته ای گردید که به تکرار برخی مفاهیم و کلیشه های ساده دل خوش کرده و گاه تعصب ذهنی را جایگزین تفکر و اندیشیدن کرد. تجددگرایان ایرانی با خلق جزمهای فکری در رابطه با عصر جدید، ترقی خواهی، جهانی اندیشیدن و غیره، حساسیت خود را در رابطه با دنیای بیرون از خود از دست دادند. هنوز یک صده از تاریخ ورود تجدد به این سرزمین نگذشت که جامعه ادبی و روشنفکری ما در غربت تجدد گرفتار گردید و قدرت پرسشگری از موقعیت، ذهنیت و تجربه تاریخی خود را از دست داد.

سرنوشت تجددخواهی در حوزه ادبیات نیز چندان متفاوت از موقعیت کلی تفکر جدید در ایران نبود. نسل متقدم از تجددگرایان ادبی دو مشخصه عمده ادبیات کلاسیک ایران را مورد پرسش قرار دادند. یکی اسیر شدن کلمات در قوانین و ساختارهای از پیش تعیین شده در زبان و دیگری، محدود بودن ادبیات کلاسیک به برخی مفاهیم و موضوع های تکراری و برگزیدن مراکز قدرت به عنوان مخاطبان اصلی ادبیات. چنین شد که هویت ادبیات جدید ایران در چالش نمودن زبان ادبیات کلاسیک و روی آوردن به توده مردم و مسایل زمانه شکل یافت.

دیری نپایید که ادبیات جدید ایران با تجربه اولیه اش فاصله پیدا کرد. تجربیات جدیدی آغاز شد و زبان جدید ادبی ایران، هم در شکل تجربیات شعری (انواع سبک های معروف به شعر نو) و هم در زمینه داستان نویسی (داستان کوتاه، رمان و...)، هر چه بیشتر به سوی تخصصی شدن، پیچیده تر شدن و حتی شخصی و فردی تر گردیدن گرایش پیدا نمود. آن عوام گرایی اولیه (که شاعران و نویسندگان مانند عارف و دهخدا و جمالزاده و... بدان ملتزم بودند)، در طی زمان جایش را به تجربیات جدید ادبی داد که تنها قشر محدودی قادر به فهم و درک آن بودند. ورود ایده تجددخواهی سبب گردید که دو محمل متمایز ادبی و فکری در ایران بوجود آید. قدیمی ترها و شیفتگان ادبیات کلاسیک، در انجمن ها و دانشکده های ادبیات به شعر خوانی، تحشیه نویسی، و چاپ متون کلاسیک ادبی سرگرم شدند و تجددطلبان نیز در پهنه نسبتاً وسیعی که مطبوعات و مراکز ادبی، هنری و انتشاراتی در اختیارشان قرار میدادند، به تولید ادبی همت گماردند.

در دوره پیش از انقلاب جامعه ادبی و روشنفکری ایران تنها مانع در مقابل خود را دخالت دولت در محدود نمودن آزادی اندیشه و قلم می دید. جامعه ادبی ایران به نوعی به مخاطبین و علاقه مندانش فهمانده بود که آنچه که بعنوان ادبیات جدید ایران در اختیار عموم قرار میگیرد قطره کوچکی از دریایی است که سانوسر و اختناق دولتی مانند پرده ساتری آنرا از انظار پوشیده نگاه داشته و آتشی است زیر خاکستر که با برداشتن سانوسر

سرا انجام تجدد در فرهنگ یک صده اخیر ایران دچار همان نوع تناقضاتی شده که در تقابل با آنها مشروعیت یافته بود. تجدد شورشی بود برخاسته از کسالت ماندن در غربت سنت های یک هزاره این سرزمین استبداد زده. سنتهایی که در صنایع زبانی، ساختار های شعری، و فرهنگ این ملت لانه کرده و ریشه دوانیده بود. مشکل یک ایرانی برای زیستن در جهان معاصر در این بود که فرهنگ اجدادی اش به امانت به او رسیده بود و حفظ این فرهنگ، یعنی نفس امانت داری، طوری بود که پرسش کردن در باره این میراث ممکن نمی شد مگر با انقلابی علیه آن. آنچه که به ماندن انسان در غربت سنت می انجامد این است که میراث چندین نسل به آدمی میرسد و انتظار میرود که او امانت دار صادق آن باشد. می تواند غنی ترش کند و این امانت را به آیندگان بسپارد. اما اجازه ندارد که خود را از آن جدا کند، از آن فاصله بگیرد یا ارزشهایش را مورد شک قرار دهد. در باره آنچه که تو نساخته ای، و تنها از طریق تاریخ به تو رسیده، چگونه میتوان پرسش کرد؟ سنت از تو نباید میخواید و در عوض آرامش خاطر فراهم می کند. سنت به تو درس میدهد که چگونه میتوان ارزش ها و رفتارها را قبول کرد. سنت به انسانهای یک دست، مطیع، تک ساحتی، محافظه کار و نقال نیازمند است.

تجدد رابطه انسان را با تاریخ و میراث فرهنگی اش می شکند و انسان نقال سنتی، خود موضوع و هدف زندگی می گردد. پرسش کردن و دوباره خوانی و تجدید نظر کردن در باورها و ارزشهای جامعه با معاصر بودن گره می خورد. انتقادی بودن عین تجدد گردیده و انسانها آزاد می گردند تا به هر آنچه که میخوایند بیندیشند. حال اینکه در عمل تجددگرایان چه اندازه به این پیش فرض ها وفادار مانده اند جای شک و تردید فراوان است. گرایش به مطلق نمودن اندیشه ترقی و دیگر ایده های تجدد خواهانه سنتی جدید آفریده است. کم نیستند آنهاييکه مسیر تحول تاریخ اخیر بشر را رهایی از بند های سنت و گیرافتادن در غربت تجدد، می دانند.

در ایران نیز ایده تجدد با همان پیامها و پیش فرض های رهایی بخش مطرح گردید. هر چند که کمی سطحی تر و غیر مستقیم تر. ما تجدد را به طور عمده از طریق مطبوعات و ادبیات روزنامه نگارانه و ترجمه هایی که از راه عثمانی و روسیه میرسید دریافت کردیم. با این وجود نسل اول تجددخواهان ایران یک ویژگی متمایز از نسلهای بعدی داشتند. تجددخواهان آن نسل مانند علی اکبر دهخدا، احمد کسروی، و... اگر چه چند سالی را به فراگرفتن علوم و ادب اروپایی و جدید گذرانده بودند، اما هنوز ریشه در فرهنگ و تعلیم و تربیت سنتی ایران داشته و کاملاً با فضای سنتی جامعه بیگانه نبودند. همین حقیقت که این نسل از نویسندگان و متفکران با زبان و فرهنگ غرب آشنا بوده و با ادبیات و فلسفه ایران و تاریخ و فقه اسلام نیز در رابطه بودند، سبب گردید که آنها قادر به ایجاد دیالوگ و گفتگوی فرهنگی با اقشار سنتی و جدید جامعه گردیده و خود را در محدوده پندارها و باورهای از پیش داده شده زندانی نکنند.

اما رفته رفته که نهادهای جدید، از مدارس گرفته تا دانشگاه و مطبوعات و دستگاه دولتی، به شکل و شمایل اروپایی در آمدند نسلی

ایرانی بوده است. نویسندگان، منتقدین و مترجمانی مثل دولت آبادی، گلشیری، فصیح، شهر نوش پارسی پور، احمد محمود، مهدی سحابی، و غیره در سطح جامعه رو شنفکری ایران مطرح بوده و به تداوم فرهنگ و ادب جدید ایران کمک رسانده اند. اما باید گفت در یک دهه گذشته جامعه فرهنگی ایران دگر باره دچار شکاف گردیده و دیوارها دوباره کشیده شده اند. عدم همکاری نویسندگان و روشنفکران متجدد ایرانی با دستگاه های فرهنگی و مطبوعات رژیم هر چند که بعنوان یک اعتراض سیاسی فرهنگی کاری پسندیده و در خور قدردانی است، با این وجود عدم در گیر شدن آنان در هر گونه دیالوگ و بحث با بخش سنتی و اسلامی جامعه میتواند پی آمد های نه چندان دلخواهی را به بار آورد. از یک سوی مبارزه با رژیم تنها در سطح سیاسی محدود میماند و از سوی دیگر نویسندگان غیر اسلامی در شرایط عدم وجود یک چالش جدی فکری و فرهنگی به دوباره کاری و خلق همان فضای محدود سالهای پیش از انقلاب بسنده کرده و تحت این عنوان که روشنفکران معاصر را کاری با این رژیم نماینده جهل و نادانی نیست، مسایل را با ساده انگاری و شعارگویی برگزار خواهند نمود. باید اعتراف نمود که واقعیات جامعه ایران از این نوع سفید و سیاه دیدن ها بغرنج تر است. نه هر روشنفکر متجدد دانشگاه رفته ای بیان فرهنگ و تفکر و پویایی این زمانه است و نه هر آخوند حوزه دیده ای بیان جهل مسلم.



مناسفانه تفکر جدید در ایران خود را اسیر پیش قضاوتها و طبقه بندیهای ساده انگارانه ای نموده که در عمل به جز محدودیت اندیشه و خود شیفتگی ذهنی ثمره ای نداشته است. چه در مطبوعات تبعیدی (مثلا برخی سر مقاله های الفبا)، و چه در برخی نوشته ها و مصاحبه های داخل کشور، نوعی قرائت کلیشه ای از آنچه که در ایران می گذرد ذهن واندیشه نویسندگان و هنرمندان سکولار ایرانی را به تسخیر در آورده است. تلاش

چنان خواهد کرد که نگو ونپرس. درست در همان زمان که جامعه ادبی ایران خود را بر سریر قله موفقیت و مقبولیت میدید انقلاب در گرفت، پرده سانسور به کنار رفت و آنچه که ظاهر شد همان بود که همه پیش از این دیده بودند. یکی دو سال اول انقلاب در میان بهت و حیرت همگان به سرانجام خود رسید و دگر باره قطب های جامعه به سنگرهای خود خزیدند. رفته رفته، شاعران، منتقدان و نویسندگان متجدد ایرانی به خاطر خوش دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نوسل جستن و در غربت آن سالها و کارهایی که در عرصه ادبیات فارسی کرده بودند سخن گفتند (مصاحبه احمد شاملو با آدینه). به سخن دیگر، انقلاب جامعه ادبی ایران را با یک «طعنه تلخ» مواجه کرد. نویسندگان و منتقدانی که فقر فرهنگی و عدم تولید ادبیات غنی را در وجود سانسور و اختناق و تشتت فرهنگی ایران در آن دهه می دیدند و اختناق فرهنگی آن دوره را سدی در برابر خلاقیت ادبی خود می شمردند، حال در رویای همان سالها و پویایی ادبیات جدید ایران در آن دو دهه چه ها که نمی گویند.

بهررو، جامعه ادبی و روشنفکری جدید ایران اینبار خود را با قطب جدیدی روبرو میدید که با ادبیات سنتی ایران مشابهت چندانی نداشت. روشنفکران و نویسندگان وابسته به حکومت جدید هم به تعهد ادبی و سخن گفتن به زبان عوام اعتقاد داشتند و هم اینکه عده ای را از میان تجدد خواهان در خود جای داده بودند. دستگاه حکومت اسلامی نیز به منظور مشروعیت دادن به خود در زمینه های ادبی و هنری، اقدام به تأسیس دهها موسسه و بنیاد فرهنگی و مطبوعاتی کرد و با جدیت به فکر گسترش جهانبینی اسلامیش از فرهنگ و هنر در جامعه افتاد. مطبوعات وابسته به دولت مانند کیهان فرهنگی، هوایی، اندیشه، اطلاعات اقتصادی - سیاسی، نشر دانش و بسیاری نشریات تخصصی و دانشگاهی دیگر به عنوان منابع مهم در اختیار یک قشر نسبتاً مشخصی از روشنفکران و نویسندگان جامعه قرار گرفت و بطور وسیعی در اختیار خوانندگان گذاشته شد. نویسندگان گردانندگان این نشریات خود یک طیف فکری وسیعی را تشکیل میدهند که دارای سوابق و زمینه های ادبی و تعلیم و تربیتی متفاوتی بوده و صرفاً در گرایش و تمایل به دولت با یکدیگر همخوانی دارند. در این طیف از عناصر کاملاً آماتور و حزب الهی گرفته، تا بخشی از نویسندگان قدیمی و سنتی، و عناصری از جامعه ادبی و روشنفکری جدید و متفکرین و نویسندگان اسلامی و ایدئولوگ جای دارند. جامعه ادبی و روشنفکری ایران توانست خود را از مطبوعات و سازمانهای وابسته به دولت جدا کرده و حتی در شرایط عدم وجود هر نوع امکان تولید و کار ادبی و فکری سکوت را به همکاری با مطبوعات دولتی و اسلامی ترجیح دادند. عملاً تلاش رژیم در وادار نمودن نویسندگان و روشنفکران غیر دولتی به همکاری با مؤسسات و مطبوعات وابسته به رژیم شکست خورد و کار به آنجا رسید که مطبوعات مستقل بوجود آمد و نویسندگان غیر اسلامی محفل های خودشان را خلق کردند و استقلال سیاسی خود را حفظ نمودند. اما روند دولتی شدن مؤسسات فرهنگی و هنری تمام زمینه های فعالیت مستقل را برای هنرمندان ایرانی از بین برد و آنها را حتی بیشتر از سابق به امکانات و منابع دولتی وابسته نمود. اینکه در برخی عرصه های هنری مانند موسیقی، سینما و تئاتر هنرمندان سکولار با برخی از نهادهای دولتی همکاری دارند از حقیقت دولتی شدن تقریباً کلیه امکانات هنری سرچشمه میگردد. مسایلی مانند بیعت کردن عده ای از هنرمندان ایرانی با خامنه ای و عدم اعتراض ظاهری آنها به سیاست های فرهنگی رژیم به هیچ وجه معنی سیاسی و یا اجتماعی نداشته و تنها بیان حقیقتی تلخ در فرهنگ سیاسی جوامع استبدادی است.

جامعه ادبی جدید ایران یک دهه دشواری را پشت سر نهاده است. علیرغم تلاش دولت و زائده های فرهنگی اش، نویسندگان غیر اسلامی از جامعه و مخاطبانشان کاملاً منزوی نگردیده اند. حتی برخی کارهای مهم ادبی، بخصوص در رمان نویسی، این دوره متعلق به همین نویسندگان مستقل

(بگذریم که کشورهای شرق ایران مانند افغانستان، پاکستان و هندوستان هیچ جایی در ذهن نویسندگان ما ندارند). برخی، خود محوربینی روشنفکران ایرانی و ناسیونالیسم فرهنگی شان را دلیل عدم توجه به فرهنگ دنیای عرب دانسته اند. اما، نویسندگانی که این همه در وصف «فرزند زمانه بودن» و «جهانی اندیشیدن» سخن میگویند چگونه حاضرند خود را اسیر تعصب های تاریخی نمایند؟

مشکل محدود کردن خود به باورها و تجربیات را که گذشته در عدم انعطاف فکری در جهت دیدن و تفکر نمودن در باره مسائل جدید است. امروزه در دنیای غرب و توسط روشنفکران معاصر عرب بحث های بسیار مهمی در ارتباط با رابطه تمدن ها، مسئله استبداد و فرهنگ در دنیای اسلام، رابطه تجدد و سنت و... درگیر است. بحث ها و نوشته هایی که به شدت با مسائل حاد جامعه ایران مربوط اند. اشاره ای مختصر به برخی از این بحث ها بی ثمر نخواهد بود. صادق جلال العظم به نقد تفکر دینی در جوامع عربی پرداخته و آنرا به عنوان بیان از خود بیگانگی فرهنگی اعراب به نقد می کشد. وی پیدایش دوباره اسلام سیاسی در دنیای عرب را در ابعاد سیاسی و اجتماعی تحلیل کرده و مشکل حکومت های استبدادی در کشورهای عربی را در استفاده از ایدئولوژی سنتی مورد بررسی قرار داده است. عبدالله لارویی، به نقد و بررسی «بحران روشنفکران عرب» دست زده و مشکل اساسی روشنفکران عرب را زندانی بودن در «گذشته» دل سپردن به قهرمان ها و سنت های دیرینه می داند. وی در برابر تفکر سنتی غالب بر ذهنیت روشنفکران عرب، تفکر تاریخی را چاره برون رفتن از بحران فرهنگی کنونی می داند. محمد آرخوند، مسئله نقد زبان و فرهنگ را در دنیای عرب پیش کشیده است. وی در تلاش است تا که انحصار تفسیر و قرائت سنتی از متون مقدس اسلامی و ادبی را با قرائت دوباره و «سکولار» از قرآن و ادبیات سنتی عرب، شکسته و از این طریق به فرآیند تقدس زدائی و عقلانی نمودن فرهنگ اسلامی و عربی کمک رساند. محمد عابد الجابری، به نقد «فرهنگ اسلامی اعراب» دست زده و قصدش عریان نمودن ساختارهای واقعی فکری و مفاهیمی است که این فرهنگ بر اساس آن استوار است. هشام شرابی، به مسئله ادغام فرهنگ پدرسالاری سنتی عرب در پروژه های به اصطلاح تجددگرایانه در دنیای عرب پرداخته و با معرفی مفهوم «Neopatriarchy» کلیت فرهنگ سیاسی جدید اعراب را در ادغام ارزشها و رفتارهای استبدادی سنتی و نوعی تجددگرایی دانسته و به نقد این پدیده جدید در فرهنگ سیاسی عرب دست می زند. بسام تیبی، بحث های مهمی در زمینه رویارویی اسلام و ایدئولوژی های غربی دارد. تیبی در ضمن نقد تفکر «اروپا مدار» که مسئله «عقب ماندگی» را در ساختارهای فرهنگی و تاریخی مردم کشورهای اسلامی جستجو می کند، خیزش فرهنگ سیاسی اسلامی را در کشورهای خاورمیانه بیان عقده حقارتی که در این کشورها نسبت به «پیشرفت های غرب» وجود دارد، می داند. وی «اسلام» را یک ساختار فرهنگی متعلق به دوره پیش صنعتی می داند و مشکلات جوامع خاورمیانه را در عدم وجود رشد جامعه صنعتی و فرهنگ علمی در این کشورها ارزیابی می کند. وی «بحران اسلام» در عصر معاصر را بحران عدم توسعه علم و تکنولوژی در کشورهای اسلامی می داند.

در این چند ساله یک گرایش فرهنگی عرفان گرایانه در میان اقشار متجدد جامعه ایران محبوبیت یافته است. زبان تصوف ایدئولوژی اسلامی و دولتی را به تقابل طلبیده است. شکی نیست که ذات کندوکاو در تاریخ و فرهنگ یک ملت و شناخت از عوامل و عناصری که در ذهنیت تاریخی و فرهنگ مشترک آن به ستیز با اندیشه های استبدادی و تحمل ناپذیری برخاسته اند تلاشی مفید و تجربه ای حقیقی و درونی است. باین وجود صرف بازگشت به عرفان پادزهر ایدئولوژیک در مقابل فرهنگ اسلامی نخواهد بود. تفکر عرفانی به علت فراهم نمودن زمینه های فکری مناسب تأخدی قادر است که زبان سکولار و فرهنگ تحمل پذیری را در جامعه گسترش دهد. این امر به خصوص در آزادی زبان عرفانی از قید و بندهای

نویسندگان و هنرمندان متجدد ایرانی برای توجیه جدی نگرافتن متفکرین سنتی معمولاً تحت این عنوان که، اسلامی ها حرفی برای گفتن ندارند، آخوندها خرفت و متحجرند، اینها ضد تاریخ اند و... تنها اندیشه را به سطح تعصب فکری تقلیل می دهد. نه اینکه در اسلام خرافات کم باشد و آخوند نادان و حزب اللهی متحجر وجود نداشته باشد، بالعکس اینها همه در مقابل شمایند. یک نویسنده یا روشنفکر «سکولار» ایرانی بایستی سوژه نقدش را از میان نویسندگان و متفکرین اسلامی و ایدئولوگ های دولت انتخاب کند و آنها را به چالش دعوت نماید و با آنها وارد گفتگو و دیالوگ گردد. یک بحث فلسفی با مکتب مخالف، تنها با فیلسوفی از آن مکتب با ارزش خواهد بود. در غیر این صورت رجز خوانی جای تفکر انتقادی را خواهد گرفت.

بحث و مناظره ای که توسط نویسندگان و مطبوعات وابسته به رژیم تحت عنوان، مسئله شرق و غرب، تجدد در شریعت، اسلام و ایدئولوژی های غربی، ناسیونالیسم، مارکسیسم و... صورت گرفته و در جریان است تقریباً با بی اعتنائی کامل و حتی با بی علاقه ای از سوی متفکرین و نویسندگان متجدد ایرانی روبرو گردیده است. هر چند که وجود اختناق و سانسور در داخل کشور فضای بحث و گفتگو را از سوی روشنفکران غیر اسلامی محدود ساخته است، با این وجود، درگیر شدن جامعه ادبی و روشنفکری ایران در یک مباحثه جدی با مطبوعات و نویسندگان اسلامی از موانع دولتی و فشارهای ناشی از آن فراتر می رود. بررسی نوشته ها و بحث هایی که در مطبوعات غیر اسلامی ایران در جریان است نشانگر مشغولیت ذهنی این بخش از روشنفکران ایرانی به مسایل و جدالهایی است که به آنها عادت کرده اند و از دیر باز با آنها آشنا بوده اند. در میان اینهمه مصاحبه که با شاعران و نویسندگان معروف و محبوب متجدد ایرانی صورت گرفته، از خانه تکانی فکری و تجدید نظر کردن در عادات ذهنی از پیش داده شده، نشانه کمی دیده می شود. هنوز حساسیت ها به مسایل دوره انقلاب بسیار کم است. به نظر می آید که در نزد بزرگان ادب و هنر ایران، دهه بعد از انقلاب لحظه ای زود گذر است که خودبه خود سپری خواهد شد و تاریخ آنها را به زباله دان خود انداخته و از نو ایرانیان به قدردانی از متجددین دوره پیش از انقلاب خواهند پرداخت.

شاید یک نمونه نادر که در مطبوعات آزاد ایران یک مسئله مهم به بحث گذارده شد، نظر خواهی مجله «دنیای سخن» پیرامون «تلقی شما از معاصر بودن چیست؟» باشد. گروهی از مهمترین نویسندگان و هنرمندان ایران در این بحث شرکت نمودند (مجله دنیای سخن شماره های ۲۵، ۲۶، ۲۷). از چنین نویسندگانی که از متن جامعه پر تنش امروز ایران سخن گفته و تجربه یک انقلاب را پشت سر نهاده اند، انتظار میرفت که حداقل انگشت بروی مسایل و پرشهای ذهنی و فکری که در طول این دهه در ایران مطرح شده گذارده و به ارزیابی انتقادی مسایلی مانند تجدد، سنت، رویارویی شرق و غرب، بحران ایدئولوژی های سکولار، گرایش به سوی مذهب و مباحث ادبی و فلسفی که حول وحوش تمدن امروز و پایان یافتن عصر تجدد و بحثهای مدعیان وارد شدن به عصر پسا مدرن، همت گمارند.

جالب توجه است که اکثر روشنفکران و نویسندگان ایرانی از آنچه که در دنیای تفکر و نقد در جهان می گذرد بی خبرند. ظاهراً به غیر از دنبال کردن وضع شعر و داستان نویسی در امریکای لاتین که صفحات زیادی از مطبوعات آزاد ایران را گرفته، نوعی کلاسیک گرایی و دلبستگی به شخصیت ها و مکاتب ادبی دو قرن گذشته مشغولیت فکری جامعه ادبی و روشنفکری ما را تسخیر کرده است. شکی نیست که موقعیت ادبیات و تفکر در امریکای لاتین قابل بررسی و تأمل نظر است. اما اینکه روشنفکران ایرانی زحمت دنبال نمودن وضع ادبیات را در چنین منطقی ای از جهان که از لحاظ جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی و حتی سیاسی با ایران تفاوت قابل ملاحظه ای دارد را به خود داده، اما نگاهی به آنچه که در حوزه ادبیات و تفکر در دنیای عرب می گذرد نمی اندازند جای تأمل و پرسش است

روشنفکران در بروزخ ... (بقیه از صفحه قبل)

فرمالیستی دینی، و تشویق عشق و وزیایی (در مقابل ترس و زهد در شریعت) می توانند به عنوان زمینه های فرهنگی ایرانی در برابر ایدئولوژی اسلام سیاسی مطرح گردد. زبان فارسی در کاربرد عرفانیش از یک سو ساختاری ضد تقدس مآبی دارد و از سوی دیگر به دلیل وجود ابهام و دوگانگی در مفاهیم قابلیت مطرح شدن در فرهنگ اسلامی را دارا است. ویژگی اخیر زبان عرفانی آنرا تا حدود زیادی از خطر تکفیر شدن توسط شریعتمداران حفظ می کند و به آن خصوصیت ویژه ای میدهد. در عین حال گرایش به ابهام و همزیستی عرفان در کنار فرهنگ دینی، محدودیت های خود را دارد. دوگانگی در اخلاقیات و عمل روزانه، چه بسا تحت عنوان مفاهیم عرفانی توجیه شده و به صورت بخشی از فرهنگ مشترک ما ایرانیان در آمده است. عرفان در عمل میتواند بهترین پوشش در جهت تقیه کردن، رواج معیارهای اخلاقی متضاد و دوگانه و مشروعیت دادن به بسیاری از رفتارها و ارزش های استبدادی و تبعیدی درآید.

با این وجود گسترش یک فرهنگ سیاسی در جامعه ایران که براساس تحمل عقاید و آرای مختلف باشد و قادر به شکستن بنیادهای اختناق، تعبد و خرافات باشد، بایستی به مسایل تاریخی و ویژگی های فرهنگی جامعه حساس بوده و هم خود را صرف متحول نمودن سنتها و ارزشهای کند که به صورت موانعی در راه آزادی و پویایی جامعه درآمده اند. این باور که بدون اعتناء به کلیت اسلام و عقاید دینی و فرهنگی عامه مردم امکان گسترش تجدد و تحول برود، بسیار بعید است. نمی توان صحبت از انقلاب، رفرم و تحول مردم یک جامعه کرد اما به اصلاح و تحول باورها و رفتارهای فرهنگی آنها بی اعتناء بود. دقیقاً با علم به این موضوع است که لزوم بحث و چالش فرهنگی نویسندگان و روشنفکران اسلامی مطرح میشود.

مطبوعات وابسته به رژیم درمیان خیل مطالب شعار گونه و تکرار مکرراتی که در این ده ساله به خورد ما داده اند برخی مباحث مهم و حساس را پیش کشیده اند که متأسفانه با بی اعتنائی قشر متجدد جامعه روبرو گردیده است. نظرات افرادی مانند عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری، با قاطعیت مجاز بودن تجدید نظر در شریعت را مطرح کرده و زمینه مناسبی را در اختیار روشنفکران سکولار قرار می دهد تا نقطه نظرات خود را مطرح کرده و تضادهایی که دینی نمودن حوزه سیاسی جامعه به وجود میآورد مورد تأکید قرار دهند. جالب توجه اینکه سروش یک مسئله به ظاهر دینی را با توسل به نظریات متفکرین غیر دینی (غربی) و سکولار مطرح کرده و با استدلالی که کاملاً برای روشنفکران متجدد ایران آشنا است، به جدال با مدعیان «ارتودکسی» در شریعت می رود. ظاهراً هیچ موقعیتی مناسب تر از این برای متفکرین و نویسندگان غیراسلامی ایران نیست تا موضوع مهمی را که یک شخصیت روشنفکری مهم در جمهوری اسلامی آغاز کرده بهانه قرار داده و وارد بحث و گفتگو گردند. یک بار در گذشته آراء کسانی مانند شریعتی و مطهری را به نقد در نیاوردیم و سرانجامش را مشاهده نمودیم. حال چگونه میتوان راحت نشست و دلخوش داشت که افکار امثال سروش لزوماً تأثیری کمتر و محدودتر داشته باشد. برنامه ای که شریعتی در خیال داشت و امروزه روشنفکرانی مانند سروش بدان پرداخته اند هدفی فراتر از تقویت سنت در مقابل تجدد و یا دین در مقابل بی دینی دارد. این تلاشی است در جهت معرفی عناصری از تجدد در ارزشها و روابط دینی و سنتی جامعه ایران. در اروپا روشنفکران و متفکرین سکولار در طی یک دوره نهادهایی را بنیاد نهادند که در کلیت خود سنت (واژه جمله دین) را در حوزه خصوصی زندگی فردی محدود نمود و همزیستی آن را با زندگی عرفی ممکن ساخت. در ایران به نظر می رسد که روشنفکران متجدد اعتناء چندانی به امر سکولاریزه نمودن سنت و نهاد دین نداشته و این امر را متفکرین سنتی تر جامعه به عهده گرفته اند. حال مشکل در این است اسباب و لوازمی که شریعتی و سروش در اختیار دارند (مثلاً زبان مهدی گریبانه شریعتی و یا رابطه ویژه سروش با روحانیت در قدرت) چه

محدودیت هائی در راه موفقیت این برنامه به وجود خواهد آورد. امری که تنها دخالت متفکرین غیر دینی می تواند به عریان نمودن آن کمک رساند. درست به دلیل شناخت از محدودیت های تاریخی و درونی یک تلاش فکری اسلامی در جهت به وجود آوردن رفرم در سنت است که درگیر شدن نویسندگان و متفکرین غیر دینی ایرانی در چنین مباحثی ضروری و حتی حیاتی می شود. جامعه ادبی و روشنفکری ایران بدون دخالت در بحث هائی که پیرامون رابطه سنت و تجدد و تحول فرهنگ دینی در جریان است، مسئولیت خود را که تحول فرهنگی جامعه و باز نمودن افق فکری و پندارهای ایرانیان است به سرانجام نخواهند رساند. عرفی کردن حوزه زندگی فرهنگی و سیاسی در ایران بایستی مسئله تقدس زدائی را در این حوزه ها در دستور کار خود قرار دهد. هر زمان که عرصه سیاست و فرهنگ جامعه در پوشش دین و ایمان ظاهر شد، فاتحه تحمل عقاید و آزادی اندیشه و سعه صدر فرهنگی خوانده شده است. این مهم با تلاش در جهت عرفی کردن حوزه عمومی (PUBLIC) جامعه ممکن خواهد شد. عرفی کردن حوزه سیاسی در ایران خواه ناخواه با این دکترین دینی که اسلام را پاسخگوی تمام مسائل بشر می داند، در تقابل است. یک دوره نقد و چالش فرهنگی و فکری لازم است تا این پندار اسلامی را تضعیف کرده و زمینه را برای عرفی نمودن روابط سیاسی و فرهنگی در جامعه فراهم نماید. تحقق چنین هدفی به آسانی ممکن نخواهد شد. بسیاری مسائل، از رشد ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه گرفته تا اصلاح دین، گسترش و فرهنگ و تفکر جدید در یک چنین فرایندی لازم و ملزوم یکدیگرند. اما، اصلاح دین با توجه به تلاش دو نیروی موازی هم صورت پذیر است. متفکرین اصلاح طلب دینی با تأثیرپذیری از ارزشها و فرهنگ جدید، تجدد در دین را در دستور کار خود قرار خواهند داد و روشنفکران غیردینی جامعه از فرصت های مناسب بهره جسته و دست به تقدس زدائی در حوزه های اجتماعی و سیاسی خواهند زد.

به هر رو، علیرغم اهمیتی که درگیر شدن کلیت جامعه ادبی و روشنفکری کنونی ایران به مباحثه و نقد و جدال فکری درونی دارد، خط ها کشیده شده و زمینه ی بوجود آمدن چنین دیالوگی فراهم نیست. نویسندگان و روشنفکران اسلامی پیروزی سیاسی جمهوری اسلامی را دلیل حقانیت اندیشه خود تلقی کرده و به نقد بنیانهائی تفکر غیر دینی و تجدد گرا همت گمارده اند. آنها در انزوا قرار گرفتن فرهنگ جدید ایران را در شرایط اختناق کنونی بعنوان شکست محتوم هر پروژه جدید در ایران گرفته اند. ایدئولوگ های اسلامی همان اندازه که از بحران تجددگرایی و بیگانگی تجددخواهان از کلیت جامعه سخن می گویند، از این حقیقت که رونق ظاهری فرهنگ و تفکر اسلامی به چه بهائی بدست آمده را به سکوت برگزار میکنند. اینکه تقریباً همه منابع فرهنگی و امکانات مطبوعاتی، انتشاراتی، دانشگاهی، و تبلیغاتی کشور در انحصار دولت اسلامی درآمده و در اختیار یک قشر بخصوص از جامعه قرار گرفته، دلیل بالندگی و پویائی تفکر اسلامی به حساب نمی آید. با این وجود مطالبی که در نقد تجددگرایی، تفکر غیر دینی و ایدئولوژی های غربی در مطبوعات وابسته به دولت درج میشوند را نبایستی به صرف دولتی بودنشان بی ارزش تلقی کرد. تفکر اسلامی در هر حال در جامعه ما و در میان نویسندگان و متفکرین ایرانی وجود داشته و تداوم خواهد داشت. چنین عقایدی پیش از روی کار آمدن جمهوری اسلامی حضور داشتند و قطعاً عمری طولانی تر از آن خواهند داشت.

**توضیحات «راه آزادی»:**

- ۱- سکولاریزاسیون به معنای دنیوی سازی یا طرد دیانت از زندگی اجتماعی است. انسان سکولار کسی است که با دخالت شریعت در اداره جامعه مخالف است.
- ۲- یعنی پدرسالاری نوین، در اینجا مراد شکل تازه ای از ریاست است که به جای پدرسالاری سنتی نشسته است.
- ۳- ارتدکسی به معنی اصالت پرستی و سنت گرایی در مذهب است.



## در محافل سیاسی ایران چه می گذرد؟

### موضع گیریها و جدالهای سیاسی، نظری-سرسر شعار «انتخابات آزاد» و «سرنگونی»

پس از اعلام مواضع برخی از نیرو های اپوزیسیون در دفاع از شعار انتخابات آزاد دیگر نیروها و مطبوعات سیاسی به درج نظرات خود و یا نقد مواضع سایر نیروهای سیاسی در این زمینه، که به یکی از زمینه های مهم مباحث و اختلافات اپوزیسیون کشور مبدل گردیده است، پرداخته اند .

#### مباحث و مواضع

#### سازمان اکثریت

نشریه کار ارگان سازمان فدائیان خلق ایران ( اکثریت ) با انتشار ضمیمه ویژه ای به درج نظرات گروهی از رهبران و کادر های این سازمان در میز گردی که پیرامون خط مشی این سازمان اختصاص داشته، مبادرت کرده است . اکثر قریب به اتفاق شرکت کنندگان در این میز گرد ضمن بیان دیدگاه ها و نظرات خود در این خصوص، از شعار « انتخابات آزاد » دفاع کرده اند . ن . برزو اظهار نظر کرده است که : « شعار انتخابات آزاد در مرحله فعلی در برگیرنده همه آن چیز هایی است که نیرو های طرفدار حاکمیت مردم و دموکراسی را از ولایت فقیه و سایر اشکال استبدادی حکومت جدا و آنها را علیه هر نوع دیکتاتوری و دیکتاتور منشی متحد می کند » . به عقیده مهدی قناتپور « شعار انتخابات آزاد از این نظر که وجه مشخص آزادی در شرایط امروز جامعه ما یعنی آزادی سیاسی و احترام به رای مردم را مشخص تربیان می کند، مناسب ترین شعار است ... در چنین شرایطی طرح شعار سرنگونی که مفهوم روشن بسیج نیرو جهت پایین کشیدن رژیم توسط قهر توده ای را دارد، شعاری است غیر واقع بینانه ... این شعار نه از تحلیل عینی و واقعی اوضاع بلکه از تمایلات این نیروهاناشی شده و میشود » سیامک بهزادی سردبیر نشریه اکثریت و عضو شورای مرکزی سازمان معتقد است که : « شعار انتخابات آزاد هرچند در شرایط کنونی قابلیت پیاده شدن ندارد و شعار تاکتیکی روز نیست، از جنبه های دیگر حائز

اهمیت است . این شعار میتواند متحد کننده همه نیروهای معتقد به مرجعیت مردم که در اعتقاد آنان به رای آزادانه مردم تجلی می یابد، علیه جمهوری اسلامی و در راه تشکیل مجلس مؤسسان جهت تعیین نظام حکومتی آتی باشد » قربانعلی عبدالرحیم پور ضمن دفاع از شعار انتخابات آزاد اظهار کرده است که : « تا زمانی که کسب رهبری سیاسی و حفظ آن به هر شیوه و قیمت تحت عنوان شعارهایی نظیر آزادی، دموکراسی و حاکمیت ملی و حاکمیت خلقی، در فرهنگ سیاسی و اندیشه سیاسی ما نیرو های سیاسی کشور نقش و وزن عمده را داشته باشد ... راه رسیدن ملت ایران به آزادی و دموکراسی طولانی تر و پر درد تر خواهد شد . »

#### مواضع برخی از

#### نویسندگان نشریه فدایی

ناصر رحیم خانی در شماره ۶۹ نشریه فدایی ارگان سازمان فدائیان خلق ایران طی مقاله انتقادی با عنوان « نگاهی به مصوبات کنگره اکثریت » ضمن دفاع قاطع از شعار سرنگونی، حذف این شعار از اسناد سازمان اکثریت را « نتیجه منطقی آن ارزیابی های مقدماتی از رژیم و اعتقاد به ضرورت همکاری و همزیستی مسالمت آمیز همه نیروهای سیاسی جامعه ( از طیف سلطنت طلب تا جناح های حاکمیت ) » قلمداد کرده است . بنظر وی « شعار سرنگونی قبل از آنکه و پیش از آنکه این یا آن شکل مبارزه و یا منظور که « اکثریت » بیان میدارد مترادف با « مطلق کردن » عنصر قهر باشد، متضمن يك ارزیابی معین از رژیم و ضرورت جایگزینی آن با رژیمی دیگر است . در همین شماره نشریه فدایی حمید امیری مقاله « شعار انتخابات آزاد واقعیت یا توهم » به قلم بابک امیر خسروی منتشره در نشریه راه آزادی را « نقد يك توهم و طرح توهمی دیگر » ارزیابی کرده است . به نظر وی « آقای خسروی در این انتقاد بحق خود نسبت به مدافعان شعار انتخابات آزاد پی گیر نبوده و در ادامه بحث و بهنگام ارائه راه حل چهار همان خوش بیاوری شده و توهمی دیگر را دامن می زند ... او عملاً نیرو های چپ و دمکرات را به دنباله روی از نهضت آزادی فراخوانده و آنها را زانده و تخته پرش لیبرالهای ایران می گرداند . »

#### برخورد راه کارگر

نشریه راه کارگر نیز در آخرین شماره خود، طی مقاله ای که به نقد همان نوشته بابک امیر خسروی اختصاص یافته با کاربرد انواع ناسزا ها و دشنام های سیاسی و غیر سیاسی تأکید کرده است که : « اولاً آقای خسروی بیش از رژیم ولایت فقیه با قیام توده ای مخالف

است و ثانیاً مهندس بازرگان و مسلمانان طرفدار قانون اساسی را « دمکرات و طرفدار دموکراسی و حاکمیت مردم میدانند » به نظر راه کارگر « شعار انتخابات آزاد که از ترس انقلاب و ابتکار عمل توده ای جایگزین شعار سرنگونی شده، نه فقط يك شعار ضد انقلابی ، بلکه همچنین شعاری عمیقاً ضد دمکراتیک است »

#### نظر سازمان فدایی

این سازمان در اسناد کنگره فوق العاده خود مطرح کرده است که : « انتظار استحاله و برگزاری « انتخابات آزاد » توسط رژیم و یا با وجود رژیم توهماتی بیش نیستند ، به کف آوردن آزادی در جامعه ما جز از طریق مداخله توده ای، گسترش جنبش مردمی و سرانجام سرنگونی رژیم از راه يك انقلاب دمکراتیک ممکن نیست » .

#### میزگرد مشترک

بنا به ابتکار سازمان برلین حزب دمکراتیک مردم ایران در اواخر آذرماه میز گردی در سطح رهبری سازمانها دوباره « شعار انتخابات آزاد » با شرکت سازمان اکثریت، جمهوری خواهان ملی و حزب دمکراتیک مردم ایران و متفردین تشکیل شد و با استقبال تعداد کثیری از ایرانیان رو برو گردید .

#### برگزاری کنگره فوق العاده

#### سازمان فدایی

این اجلاس که موضوعاتی از قبیل تکمیل اساسنامه سازمان، جمع بندی سیاست های ائتلافی، قطعنامه در باره ضرورت اصلاح و تکمیل برنامه سازمان، گزارش سیاسی، بررسی و نقد عملکرد گذشته و انتخاب کمیته مرکزی این سازمان را در دستور کار خود داشت ، در اوایل آذر ماه سال جاری برگزار گردید . گزارش درج شده این کنگره در نشریه اتحاد کار و میزان رای شکننده ای که برخی از قطعنامه های مصوب این کنگره و از جمله مقدمه قطعنامه در باره ضرورت اصلاح و تکمیل برنامه با ۷۲ - ۵۱ و سپردن وظیفه سازماندهی این بحث به کمیته مرکزی جدید با ۷ - ۵۵ نصیب خود کرده است و همچنین وجود قطعنامه های جداگانه در باره « جنبش کمونیستی و سیاست های ائتلافی » و در باره « گزارش سیاسی » مؤید بروز اختلاف نظر های جدی سیاسی، نظری در این سازمان است . گزارش کنگره حاکی است که : « سخن رانان با تکیه بر اصل سانترالیسم دمکراتیک بر اشکال عملی ترو دمکراتیک تر مناسبات درون سازمانی و تأمین حقوق گرایشات مختلف تأکید نمودند . » در قطعنامه های مصوب این کنگره « سمت گیری در جهت وحدت با جریانات مارکسیست - لنینیست » و اینکه « سمت اصلی مبارزه ایدئولوژیکی می بایستی متوجه انحراف عمده که همانا سوسیال دمکراسی است » تأکید گردیده است . در اسناد مصوب همچنین لزوم « هم کاری مشترک سازمان فدایی با سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر ) سازمان چریکهای

فدایی خلق ایران ( شورایی عالی ) و شخصیت های چپ انقلابی ، مورد تاکید قرار گرفته است .

### ما به روابط متمدنانه نیاز داریم

علی کشتگر در مقاله ای که به عنوان فوق در نشریه شماره ۶۹ فدایی به چاپ رسیده از جمله نوشته است : « ماچه حزبی باشیم و چه نباشیم ، چه چپی باشیم و چه راست ، چه ندار باشیم و چه دارا اگر ذره ای عرق ملی و عشق به آزادی و پیشرفت ایران داشته باشیم ، باید برای همین عشق آماده همکاری و همراهی باشیم . ولی متأسفانه ما فرهنگ و آگاهی لازم را برای برقراری چنین مناسباتی نداریم . ما تخریب کار آسانی است را بلدیم و این کار آسان را البته همه کس در همه جا بلد است ، اما سازندگی ، ساختن را که هزاران بار دشوارتر از تخریب است و فراگرفتن آن به مراتب سخت و دشوار ترهنوز فرانگرفته ایم ... ما هنوز فرهنگ تبدیل شدن به یک ملت بزرگ و در میان اپوزیسیون آگاهی تبدیل شدن به یک اپوزیسیون جدی و مسئول که نیروهای مختلف آن برسر منافع مشترک همکاری کنند و نسبت به یکدیگر با روحیه سازش و احترام متقابل برخورد می کنند را نداریم ... از قدیم گفته اند هرملتی لیاقت همان رؤیسی را دارد که بر او حکومت می کند ، اگر چه این مثال در مورد ما ایرانیان بطور همه جانبه مصداق ندارد ، اما بهر حال وقت آنست که بخود باز گردیم ... همه آزادیخواهانی که دارای منافع و علائق طبقاتی و اجتماعی متفاوت و مخالفند و تنها برسر مسئله آزادی و پیشرفت ایران نیتف اند ، وظیفه دارند ، این کشتی در حال غرق شدن را که منافع و علایق همگان را حمل می کند ، نجات دهند »

### حزب توده چه میگوید؟

کمیته مرکزی حزب توده با ارسال پیامی به « کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان » که در شماره ۳۲۸ نامه مردم به چاپ رسیده است « علاقه مفرط رفقای فرقه ای به سخن مبارزات ملی و دموکراتیک خلق آذربایجان » را مورد تحسین و ستایش فراوان قرار داده است . ارسال چنین پیامی در حالیکه تسلط بی چون و چرای فرقه دموکرات بر همه شئون حزب توده از جمله اصلی ترین انتقادات معترضین توده ای طی سالهای اخیر بوده است و بویژه در شرایط اقتدار و تشدید فعالیت های مخرب نیرو های محافظه کار حاکم بر حزب کمونیست آذربایجان شوروی که پشتیبان و سازمانگر انواع باند های مافیایی و ارتجاعی محلی و از جمله فرقه دموکرات آذربایجان است ، معنا و مفهوم خاصی دارد . چالب توجه است که پس از مدت کوتاهی وقفه ، همین شماره نامه مردم در پی اعمال « مجازات های » تشکیلاتی در باره مخالفین درون حزبی طی مقاله مفصلی کادر ها و اعضای معترض حزب توده را مجدداً به یاد دشنام و تاسزاگویی گرفته و از هرسو واژه هایی نظیر

« تحریف حقایق » ، « افشای مکانیسم انحراف » « پایان دادن به بازی با اعصاب اعضا و هوداران حزب » ، « سطح نازل فرهنگ » ، « فقدان استدلال منطقی » ، « مکانیسم پخش اطلاعات ناصحیح » ، « ترفند برای افشاء هیئت دبیران » ، « سخنرانی های بلند وبالای انباشته از اتهامات و تحریفها که ... زینت بخش ۴۸ صفحه جزوه جنبش نو سازی حزب شده است » ، « پنهان نگاهداشتن واقعیت زیر پرچم "دمکراسی" » را نثار آنها کرده است .

### « کدام ساختار امنیتی

### برای منطقه » !

هوشنگ وژیوی مناسبات و ساختارهای بین المللی و منطقه ای را در پرتو بحران خلیج فارس در شماره ۳۳۵ کیهان لندن مورد بررسی قرار داده و نتیجه گیری کرده است که : « آیا کویت توانست با عضویت همزمان در اتحادیه عرب و « شورای همکاری ... » امنیتی برای خود فراهم آورد ؟ آیا سازمانهای بین المللی یا به عبارت درست تر « بین العربی » امروز همان اندازه درخور اعتمادند که دیروز بودند ؟ مسلماً نه . پس اگر سخن از یک ساختار امنیتی تازه برای منطقه به میان آید ، سخن از سرگیری نیست . ما چه بخواهیم و چه نخواهیم ، امنیت جهان تا آینده ای که کم دست چند دهه ای طول خواهد کشید ، به جریان آزاد نفت از منطقه خلیج فارس بستگی دارد . ... پس باید ساختاری امنیتی در منطقه بوجود آید که نگذارد خیال تجاوز در ذهن زمامدارانی هم شکل بگیرد که نمی توانند در پوسته جغرافیایی خود بگنجند . چنین ساختاری بدون مشارکت ایران هرگز رو براه نخواهد شد . اما کدام ایران ؟ »

### شماره های جدید « تازه یول »

شماره های جدید « تازه یول » نشریه سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی گروهی از روشنفکران ترکمن مقیم خارج از کشور به دو زبان ترکمنی و فارسی بیشترین صفحات خود را به بحث های پیرامون مسائل خلق ترکمن و مسئله ملی در ایران اختصاص داده از جمله این مقالات می توان به مقاله ای به امضای امید با عنوان مسئله ملی و دمکراسی در شماره ۶ اشاره کرد .

### بانگ اعتراض به

### تیرباران ۷ کرد ،

### در سنندج

### اطلاعیه مطبوعاتی :

جمهوری اسلامی ایران در این اواخر اعلام نمود که در شهر سنندج ۷ نفر را به شرح زیر اعدام کرده است : ۱- فرج الله منبری ، ۲- شاپور

شریفی ، ۳- شهریار سدی مقدم ، ۴- خالد بنفشه ، ۵- ایوب زندی ، ۶- ابراهیم معزی ، ۷- صنمان کلیمی .

رژیم ایران جرم عضویت در حزب دموکرات کردستان ایران و اقدام به اعمال تروریستی را به این اعدام شدگان داده است . در حالی که برای این اعدامها هیچگونه دلیل قابل قبول ارائه نداد و نمی تواند هم ارائه بدهد . چراکه این افراد در واقع اگر هم « جرمی » داشته اند احتمالاً تعالی به خواست های حزب دموکرات بوده است و بس . بدین ترتیب جمهوری اسلامی ایران ، دگر اندیشی را کماکان جرمی مستحق اعدام می داند و واضح است با این برداشت در حقیقت مردم کردستان را در اکثریت بزرگ خود اعدام شوندهگان بالقوه به حساب می آورد .

حزب دموکرات کردستان ایران از همه سازمانهای سیاسی ایران انتظار دارد صدای اعتراض خود را علیه این آدمکشی آشکار بلند کنند و از سازمانهای نظیر عفو بین المللی ، و کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد خواستار است با اقدام لازم ، رژیم ایران را برای رعایت حق حد اقل حقوق انسانی مردم کردستان زیر فشار بگذارند .

پاریس ۲۴ ژانویه ۹۱

دفتر نمایندگی حزب دموکرات کردستان

ایران « خارج کشور »

### دستگیری و اخراج ۳ تروریست

### ج.ا. از سوئد

پس از چند ماه سکوت ، اخیراً خبر دستگیری و اخراج ۳ تروریست وابسته به رژیم ج.ا. از سوئد توسط مقامات قضایی این کشور منتشر گردید . بنا به این گزارش این ۳ تن که با پوشش دیپلماتهای ج.ا. وارد سوئد گردیده و در سفارت ج.ا. اشتغال داشتند ، مطابق اسناد و مدارک بدست آمده در صدد ترور یک پناهنده سیاسی ایرانی در سوئد و همچنین کاردار سفارت عربستان سعودی در این کشور بودند . سکوت چند ماهه و غیر قابل توجیه دولت سوئد در این خصوص اعتراض پناهندگان ایرانی و همچنین برخی از رسانه های گروهی این کشور را برانگیخته است .

تعدادی از خوانندگان ما که از طریق راه آزادی از انتشار نشریه تازه یول مطلع شده بودند از ما خواسته اند که آدرس نشریه فوق را در اختیار آنها قرار دهیم . متأسفانه در شماره های اول تازه یول هیچ آدرس برای تماس اعلام نشده بود . اما از شماره ۴ نشریه آدرس زیر جهت تماس با نشریه نامبرده درج شده است :

TKFC  
Box 227  
440 06 Grabo  
Sweden

## نکاتی پیرامون شووینیسیم فارس

بحث درباره مسئله حقوق خلق های ساکن ایران و سایر اقلیت ها، مسئله خود مختاری یا حکومت مرکزی قدرتمند، عدم تمرکز یا تمرکز به عنوان سیاست حکومتی و بخشی از دموکراسی در دو سه سال اخیر بار دیگر در میان احزاب و محافل سیاسی ایرانی بطور گسترده مطرح شده است. ما از یکسو شاهد گسترش فعالیت مستقل نیروهایی هستیم که بنوعی خواهان تأمین حقوق خلق و اقلیت های ساکن ایران هستند (انتشار چندین روزنامه روزبانه آذری، ترکمن، ایجاد تشکیلات مستقل و...) و از سوی دیگر نیروهای آشکارا در مخالفت با چنین گرایش هایی موضع می گیرند. نشریه راه آزادی در نظر دارد بحثی جدی و بدور از جنجال را در مورد مسئله خلق ها و اقلیت ها در ایران آغاز کند. ما از شخصیت ها، افراد صاحب نظر و خوانندگان خود دعوت می کنیم در این بحث آزاد فعالانه شرکت کنند. نامه ای که می خوانید هر چند بطور مستقیم در رابطه با این بحث نگاشته نشده است، اما بنوعی به این مسائل اشاره دارد. لازم به تذکر است که مطابق سنت روزنامه ما درج نامه ها و ویا مواضع افراد به معنای تأیید آنها نیست.

ملوک الطوائفی اداره می شد، نه تنها می توان از حکومت مرکزی که فاقد هرگونه نیرو و توانی بود، صحبتی به میان آورد، بلکه برعکس هر خانی و سلطانی در حیطه اقتدار خود بر جان و ناموس و مال مردم، حکم می راند. روشن است که از میان بردن اداره مملکت به صورت خان خانی خود زمینه ای برای پیشرفت و استقرار دموکراسی است. همینجا، باید یاد آور شد که استقرار دموکراسی اصولاً با فلسفه مارکسیستی مبتنی بر شمعنی و تنفر طبقاتی، هیچگونه همخوانی ندارد.

اما قدرتمند بودن ایران در منطقه و در روابط بین المللی به دلایل گوناگون از اهمیت ویژه ای برخوردار است: ایران کشور ثروتمندی است که در موقعیت جغرافیایی حساسی قرار گرفته است. غارت ثروت های ایران و استفاده از موقعیت استراتژیک آن، عواملی اند که قدرتهای جهانی را متوجه این سرزمین ساخته اند. در همین رابطه، تلاش قدرتها، پیوسته در این جهت بوده است که این کشور دارای حکومتی ضعیف که با مردم قطع پیوند کرده است، باشد. جنگهای حیدر - نعمتی و ایجاد دشمنی های کاذب میان اقوام و خلقهای مختلف، بیشتر در راستای این سیاست عمل کرده اند. نتیجه این سیاست، از سوی به تضعیف حکومت مرکزی و از سوی دیگر به ناتوانی آن در روابط ملی و بین المللی انجامیده است. هنوز تقسیم تنفر انگیز ایران بوسیله روسیه و انگلستان و تمویل ننگین قرارداد های گلستان و ترکمنچای، بر وجدان مردم ایران، سنگینی می کند. و در سالهای اخیر نیز، تجربه دو جنگ با عراق، پیش روی ماست.

بیهوده نیست که مکانیسم حکومتی در ایران کنونی، دولت مردان را متقاعد می سازد که تنها ایرانی قدرتمند، قادر خواهد بود که جایگاه ویژه خود را، از هر نظر باز یابد. و شگفت آور نیست، اگر سیاست پهلویها با جمهوری اسلامی، در این مورد یکسان باشد. ما، باید این شهامت را بیابیم که از سیاست های درست حمایت کنیم و از سیاستهای نادرست، حمایت نکنیم. جواد اسدپور

متفاوت به شکلی داوطلبانه بوجود آمده است که زبان واحدی آنان را دارای منافع مشترکی نسبت به این کشور ساخته است. مردم میهن ما نیز داوطلبانه و مسالمت آمیز، کشوری را بوجود آورده اند که به سفارش دکتر ارانی «مردم تمام استانها، باید به فارسی حرف بزنند، مخصوصاً در ولایت خود او آذربایجان» (۲) بکار بردن اصطلاحاتی از قبیل «شووینیسیم بیمارگونه فارس» و «یا روح عظمت طلبی ایرانی» و... مقولاتی اند که تنها از ذهنی نا آگاه به تاریخ این سرزمین، می تواند تراوش کند. حاصل چنین مقاله هایی، در شرایط کنونی و با روشن بودن مقاصد واضعان اصلی این سیاست و نگرش در مورد ملیتهای ایران، تنها این است که خواننده را با جا پا های محکم فرهنگ استالینی مغزی بیمار آشنا می سازد.

چنین برداشتی از تاریخ ایران به نفاق و تنفر و کینه قومی و ملی و در نهایت به تضعیف و آسیب پذیری کشور ما و فرهنگ غنی آن می انجامد. ضعف و چند سستی مردم ایران، نه تنها به پیشرفت کمکی نخواهد کرد که مایه عقب ماندگی و سر برون آوردن دیکتاتوری از متن آن است. مردم ایران، به تجربه دریافته اند که به حکومتی قدرتمند و دمکرات نیاز دارند. و دموکراسی صرف نظر از پیش شرطهای اقتصادی، همبستگی و یکپارچگی ملی و فرهنگی این سر زمین را می طلبد. واقعیت این است که نمی توان، از طرفی خواهان جدایی کامل خلقهای ایران که قرنهادر واحد جغرافیایی مشترکی در کنار یکدیگر زیسته اند بود و همزمان طلب دموکراسی از حکومت کرد.

بحث در باره دیکتاتوری در ایران، مسأله ای است که هرکس به اندازه دانش و معرفت خود به آن پرداخته است و می پردازد. زمینه های دیکتاتوری در ایران را نباید تنها در حکومت های مرکزی، بلکه همچنین در ساخت و پرداخت قومی و ملی مردم نیز جستجو کرد. اصولاً حکومت قدرتمند مرکزی، هیچ منافاتی با دموکراسی ندارد، که بیشتر می تواند خدمتگزار آن باشد. در دموکراسی های پارلمانی نیز - بطور نمونه آلمان فدرال - با اینکه ایالتها از اختیارات وسیعی برخوردارند، با این وجود تمامی آنها، تابع سیاستهای حکومت مرکزی که دارای نفوذ و قدرت ویژه ای است، می باشند. در ایران که تا اوایل قرن اخیر بصورت

در چهارمین شماره «راه آزادی» دو مقاله یکی در رابطه با بحران خلیج فارس و یکی نیز در باره سلطنت طلبان درج گردیده بود که صرف نظر از بررسی محتوی آنها، خواننده را بیاد ترفند های علی افها می اندازد که در پوشش اصطلاحات تفرقه انگیز استالین زده، از اختلافات زبانی، فرهنگی و قومی مردم ایران، سودایی سوای تجزیه و تضعیف کشور ما و در نهایت غارت و چپاول ثروت های آن نداشتند.

اصطلاحاتی همچون «شووینیسیم فارس»، «ناسیونالیسم فارس»، «شووینیسیم بیمارگونه فارس» و «یا سیاستهای عظمت طلبانه فارس»، یادگارهای سیاستهای دورانی اند که می بایست امثالی چون غلام یحیی ها را بر مسند خلافت بنشانند. و بوی مردگی و پوسیدگی این سیاست، اکنون نیز مشام را می آزارد.

در دو مقاله یاد شده که حتی سه صفحه نشریه را نیز در بر نمی گیرد، بیست بار اصطلاحاتی در رابطه با «شووینیسیم فارس» تکرار گردیده و ده بار اصطلاحاتی که چنین معنایی را می رسانند، بی آنکه کسی بداند این مقولات در طول تاریخ این مملکت به چه معناست؟ اگر «شووینیسیم» را به معنای «ایده شو لوزی و سیاست بورژوازی ارتجاعی که مستقیم و وحشیانه به انقیاد دیگر ملت ها و به گسترش دشمنی و تنفر ملتها» (۱) می انجامد، در نظر بگیریم، نمیتوان مصداقی در تاریخ قدیم و جدید ایران برای آن یافت. و اگر بخواهیم منظور نویسندگان را «شووینیسیم» نامفهوم فرهنگی، یعنی برتری زبان فارسی در ایران بدانیم، تنها باید یاد آور شد که توانمندیهای این زبان در طول تاریخ چندین هزار ساله ایران که زبانها و اقوام گوناگون در آن وجود دارند، از آن زبانی ساخته است که مردم گوناگون را صرف نظر از قومیت و مذهب آنها، به یکدیگر پیوند داده است و یکپارچگی این سرزمین را در برابر بیگانگان و هجوم فرهنگهای متفاوت محفوظ داشته است.

از سوی دیگر، ضرورت های تاریخی در کشوری مثل ایران، ایجاد می کنند که ساکنین آن به زبانی واحد و رسمی صحبت کنند تا از روحیه و احساسات یکسانی که لازمه بقای یک کشور و شکوفایی فرهنگی آن است، برخوردار گردند، بدون اینکه زبانها و لهجه های دیگر و توانایی های آنها را بدست فراموشی سپرد. برای همه روشن است که کشوری مثل آمریکا از ملیتهای گوناگون با آداب و فرهنگهای

۱ - فرهنگ لغات فلسفی، سال ۱۹۷۰.

لایپزیگ، ص: ۲۱۲

۲ - فرهنگستان، ج ۱، شماره ۵ (سپتامبر

۱۹۷۴). به نقل از کنکاش، دفتر ۲ و ۳ ص ۲۱۷

دوساعت گفت وگویی بی پرده با شاپور بختیار

# مناسبات با نهضت مقاومت ملی

متوقف می شود . البته به حکم دولتی که قانونی باشد و نه به حکم هر کسی که دلش خواست . بر این مبنا بود که وقتی به خارج آمدیم ، آنطور که گفتم خیال هم نمی کردیم اینقدر طول بکشد ، به این نتیجه رسیدیم که نهضت نمی تواند پلنوم مانندی تشکیل دهد . ولی بهمه دوستان ، در اتریش ، آلمان ، فرانسه و ... گفتم اگر هر فکری دارید در باره تشکیل یک پلنوم و یا کنگره ، تشکیل بدهید . منم موافقم و می آیم .

## ساختار تشکیلاتی نهضت

**راه آزادی :** ولی در طول ده سال گذشته چنین چیزی عملی نشده است ؟  
**ش .** بختیار : خیر ، نکردند . البته خیال هم نکنید این کار آسانی است . یا می خواهیم ماست مالی کنیم . من نمی گویم محال است ، ولی اگر بخواهیم کاربنیادی کنیم ، بسیار مشکل است . ولی گروه های مختلف که با دمکراسی ، ترقی اجتماعی و لائیسیته موافقت می توانند اجتماع کنند و این اجتماع در ایران منعکس شود . الان هویت بنده هویت خود شاپور بختیار است . در میان دوستانی که با من کار می کنند ، هم جمهوری خواه است هم سلطنت طلب . این راهم بگویم آنهایی که سلطنت طلبند جرات اینکه جلو بقیه بایستند ، ندارند . حق چنین کاری هم ندارند . هرکس جمهوری خواه هست باشد ، سلطنت طلب هم هست باشد .

**راه آزادی :** ولی علیرغم این جو دمکراتیکی که از آن صحبت می کنید ، ما هیچ گاه شاهد برگزاری اجلاس دمکراتیکی در داخل نهضت نبوده ایم . کسانی هم که اعضای شورای نهضت یا هیئت اجرایی آن هستند ، هیچ وقت توسط یک کنگره یا نشست دمکراتیک برگزیده نشده اند .

**ش .** بختیار : شما چه گروهی را سراغ دارید که دست به این کار زده باشد ؟ شما گروهی را می شناسید که بتواند ۶۰۰ نفر را یکجا برای کنگره جمع کند ؟ کنگره با ۱۵ نفر آدم که نمی شود .

**راه آزادی :** از همان ابتدا نمی توان دنبال کمال گشت . کمال مطلوب یکباره حاصل نمی شود . اگر ما نتوانیم در همین حد ، سازمانهای خودمان را بر مبنای دمکراسی استوار کنیم ، چگونه می توانیم خواستار دمکراسی برای جامعه ایران باشیم ؟

**ش .** بختیار : درست است ولی چگونه این کار را بکنیم ؟

**راه آزادی :** می توان کنگره ای در حدود امکانات تشکیل داد . حزب دمکراتیک مردم ایران برای نمونه در مدت کوتاه حیات خودش یک کنفرانس و دو کنگره تشکیل داده است . سازمان های حزبی در مناطق مختلف از طریق انتخابات دمکراتیک نمایندگان خود را به اجلاسی که نامش کنگره است ، می فرستند و در آنجا هم به روی مسائل و سیاست های حزب بحث و تصمیم گیری می شود و هم رهبری را بر می گزینند . این تجربه ها قابل تأمل است .

**ش .** بختیار : ما هم می کنیم ، خوبست ، بنده هم حرفی ندارم . ولی ما نیرویی در ایران داریم که در این کار نمی توانند شرکت کنند . درسال ۶۴ می دانید ما چند صد هزار نفر را آوردیم به خیابان . این کار در ده یازده سال گذشته سابقه نداشته است .

**راه آزادی :** چگونگی مناسبات شما با نهضت مقاومت ملی ایران از جمله مسائل دیگری است که برای اپوزیسیون ایران مطرح است . واقعیت اینست که در یکسو تشکیلی بنام نهضت مقاومت ملی ایران قرار دارد و در سوی دیگر شما در مقام رهبری . آیا شما عضو نهضت و تابع آن هستید و یا شخصیت حقوقی متفاوت دارید ؟ آیا فکر نمی کنید این سیستم رهبری با مقتضیات زمان و تجدد خواهی مبیانت دارد ؟

**ش .** بختیار : ببینید این شیوه کار ابداع من نیست . این مسئله بر می گردد به وقتی من از ایران به خارج آمدم . واقعیت اینست که در آن زمان من آبرو و اعتباری داشتم که با هیچکدام از رهبران جبهه ملی قابل مقایسه نبود . نه آقای بازرگان ، نه آقای سنجابی و نه هیچکس دیگر . من مسائل را از قبل بروشنی دیده بودم و با شجاعت هم موضع گرفته بودم . روزگار هم نشان داد که مواضع من درست بودند . وقتی آمدم خارج قصد نداشتم نهضت مقاومت ملی درست کنم و یا درست شود که من رئیس آن باشم . از نظر من تشکیلات اپوزیسیون در خارج از کشور فقط می تواند از نظر روانشناسی انعکاس مثبتی در ایران داشته باشد . در آن اوان من به دوستان گفتم با گروهی که دارای این افکار و عقاید و مبانی فکری باشند ، حاضریم همکاری کنم . البته بدون تعارف باید گفت رهبری ، پیشوائی یا هرچه که می خواهید بگوئید ، در خارج از کشور ما عملاً درخلاء کار می کنیم برای آن ، در این شرایط دیگر آدم دعوا نمی کند . کسی که در گروه شخصیت یا سابقه بیشتری دارد حد اقل برای مدتی بالا می آید . البته به شرطی که نخواهد دیکتاتوری کند . البته راستتر را بخواهید من هیچوقت فکر نمی کردم ما یازده سال در اینجا سرگردان بشویم . تصور من این بود که یک اکیپی ، یک گروهی با این افکار می تواند دو ساعته بر سر مسائل اصلی به توافق برسد و بعدش هم پیش برود و مبارزه کند . اما در مدت این ده سال چه گذشته است ؟ در این مدت گروههایی درست شده اند توسط افرادی از ته امریکا . یک روز سر از سرحد ترکیه در می آورند ، روز دیگر از جای دیگر . آدمی که هفت هشت سال سرش را انداخته پائین و گفته است من خجالت می کشم تویی روی مردم نگاه کنم ، حال رفته است امریکا . یک روزی او را می خواهند می گویند : *Came On* [ بیا جلو ] ، تو برو این یا آن جریان را راه بینداز . اکثر این خارجی و اجنبی ها ظاهراً ما را دعوت می کنند در یک جبهه واحد همکاری کنیم ، ولی خودشان مانع از اینکار می شوند . حالا این را بعضی ها می فهمند ، بعضیها نمی فهمند . بعضی ها این مطالب را بزبان می آورند ، بعضی ها سیاستمدارند و نمی گویند . من عقیده خودم را قبلاً بروشنی گفته ام و نوشته ام . هرکسی با این افکار موافق است من همکاری او همکاری منم . مسئله اصلی من سه اصل دمکراسی ، ترقی اجتماعی و لائیسیته است . حالا در این چهارچوب یکی طرفدار ملی کردن است ، دیگری اصلاً با ملی کردن مخالف است ... برای مثال خود من طرفدار اقتصاد مختلط هستم . در برنامه حکومتی من هم این اصول و احترام به عقاید و آزادی احزاب وجود داشت . ولی بدبخت مردمی که روشنفکرانشان مانند آقای سنجابی که خودش از طرف جبهه ملی به قصد شرکت در کنگره جامعه سوسیالیست ها پیایید فرانسه و از فرودگاه عده ای مانند سلامتیان ، حاج مانیان و شانه چی نورش را بگیرند و ببرند پیش خمینی که آن نامه را امضاء کند و خمینی هم بی اعتنا ، آنرا در جیبش بگذارد . رهبر باید بتواند در جریانات بحرانی سکان کشتی را بدست گیرد . رهبر باید آدم قوی باشد و دارای قدرت تصمیم گیری بدون اینکه از اصول دمکراسی خارج شود .

البته خود شما می دانید در انگلیس ، در امریکا ، در فرانسه ، در همه جا یک جریانات بحرانی پیش می آید و چند صباحی مقداری از آزادی ها

\* راه آزادی: ولی توهیه می کنید که شورا را کنگره انتخاب بکند؟

\* ش. بختیار: بله. بشرطی که کنگره واقعی باشد نه به شیوه رجوی.

راه آزادی: ولی نهضت مقاومت ملی در این ده سال در واقع خودش به عنوان یک جریان سیاسی منهای شما هیچ هویتی ندارد. مثلاً این موضوع برای نیروهای سیاسی می تواند مطرح باشد که اگر به فرض فردا با نهضت به توافقی برسند، و شما مخالف باشید چه خواهد شد؟ با توجه به این رابطه چه تضمینی برای این توافقها وجود دارد؟

ش. بختیار: من توافق هائی که با هیئت اجرائی صورت می گیرد در صورت عدم مغایرت با اصول نهضت وتو نمی کنم. ولی اگر موافق نباشم، می توانم بگویم من نیستم.

راه آزادی: برای مثال من در صحبت هائی که با عده ای داشتم، به این بیان نامه معروف شما با امینی در سال ۶۲ اشاره می کردند که این خلاف منشور نهضت بوده است. یعنی شما پای چیزی را امضاء گذاشته اید که مغایر مشی رسمی نهضت بوده است؟ در حقیقت منشور نهضت در باره شکل حکومت در آینده بطور صریح موضع نمی گیرد. آن را به رأی مردم موکول می کند. ولی شما به عنوان رهبر نهضت پای تعهد سیاسی رفته اید که در آن بر خلاف این نظر شکل حکومت تعیین شده است.

ش. بختیار: اجازه بدهید در این مورد حقیقت را بگویم. به اعتقاد بنده آقای امینی هیچ عقیده سیاسی ندارد، نه زمان قوام السلطنه داشت که سوگلیش بود، نه زمان محمد رضا شاه داشت، نه زمان دکتر مصدق. چنانکه هم وزیر مصدق بود و هم وزیر دارائی سرلشکر زاهدی. آن اوایل همه می گفتند این بختیار با هیچکس حاضر به همکاری نیست. می گفتند این آقای امینی در مقابل محمد رضا شاه یک نق هائی می زد. البته به نظر من این چیزها را نه به خاطر عقاید سیاسی خودش، بلکه به پشتیبانی امریکایی ها می کرد. علاوه بر این زمانی که همه ما زندان بودیم به خاطر کنسرسیوم، او قرارداد کنسرسیوم را امضاء کرد. در مقابل او اویسی بود. من می گفتم با آقای اویسی که قزاقه، آدم کشه چه امضائی دارم بکنم. در مورد امینی هم گفتم اگر این آدم یک چیز به من بگوید، حاضرم موافقتنامه را امضاء کنم. انهم مسئله جدائی دین از دولت است تا این آخوند بازی از ایران برود. بقیه مواد را هم به شرطی که مردم قبول کنند و به آن رأی بدهند.

### رابطه با عراق

راه آزادی: مسئله منابع مالی نهضت از مسائل مورد بحث در اپوزیسیون ایران است. باتوجه به خصلت فاشیستی رژیم عراق و این موضوع اساسی که هیچ دولت خارجی بدون چشمداشت به جریان و یا کسی کمک نمی کند، رابطه خود با عراق از نظر مالی و سیاسی را چگونه توضیح می دهید؟

ش. بختیار: مطلبی را قبلاً بگویم که ما ایرانی ها مردم بد بختی هستیم. به این معنا که به قول مهندس حق شناس چند سال آدم باید عمر بکند تا مردم هویتش را قبول کنند و بگویند این آدم خدمتگزار است. چیز هائی که من راجع به دکتر مصدق دیدم و خواندم، برای همیشه بایستی مرا مایوس میکرد. همان وقتی که رأس کار بود و چند سال بود. منظورم نه حرفهائی است که آموخته و اینها می زند. کمسانی را می گویم که خودشان را دمکرات می دانستند. من در این دنیا مردی سیاسی ندیدم چه تیتو، چه فرانکو، چه دوگل یا لنین و یا در مبارزات الجزایر که از آنها بپرسند از کجا پول می آورند و چقدر و یا چه کسی به شما کمک می کند. همه اینها را می دانیم از کجا پول می آوردند و خرج می کردند. من از شورا موافقت گرفتم که مختارم از هر منبعی، داخلی، خارجی، هر قدر

راه آزادی: البته نفوذی که از آن صحبت می کنید از موضوع نهضت مقاومت ملی به عنوان یک جریان سیاسی جداست. نهضت مقاومت ملی بعنوان یک تشکیلات سیاسی باید دارای ساختار دمکراتیک و کنفرانس و انتخابات باشد. مثلاً تا آنجا که من می دانم شورای نهضت را در حقیقت بعد از مشورت خود شما تعیین می کنید.

ش. بختیار: چه راهی دارد؟ چاره جوئی می خواهم بکنم چه بکنیم؟ ببینید مثلاً در تاریخ دوگل وقتی رفت لندن، یک ژنرال تازه کاری بود و عده ای همکار به دور خودش جمع کرد و هریک را فرستاد دنبال کاری تا سال ۴۵ - سال ۴۵ هم که آمد گفت انتخابات کنید. انتخابات انجام شد و او رفت کنار.

راه آزادی: البته اون در جریان یک جنبش سیاسی بود...

ش. بختیار: ببینید در ایران این جنبش سیاسی برای دمکراسی را امریکا، انگلیس، معالک غرب نمی گذارند. اینها همه چیز برای ایران می خواهند جز یک دمکراسی. غیر از اینکه آدمی مثل مصدق پیدا بشود و در رأس جریان قرار بگیرد و جلو انگلیس ها را بگیرد و از ایران بپنداردشان بیرون. آن وقت هم اگر یادتان باشد، چه بلاهائی سر مصدق بیچاره در آوردند.

راه آزادی: منظور ما اینست، جریانی که برای دمکراسی مبارزه می کند، باید در زندگی درونی خودش هم بر اساس اصول دمکراتیک عمل کند. دمکراسی را نمی توان بر مبنای شخص بوجود آورد. دمکراسی باید نهائی باشد تا بتواند دوام بیاورد. چون یکنفر را خیلی راحت می شود ترور کرد و یا ممکن است به مرگ طبیعی از بین برود. دمکراسی اگر نهائی شود، در جامعه نضع می گیرد و به فرهنگ و عادت جامعه تبدیل می شود. حرف ما اینست و در رابطه با نهضت مقاومت ملی هم صادق است.

ش. بختیار: بهرحال با توجه به واقعیاتی که گفتم ما نمی خواستیم خودمان را گول بزنیم و بگوئیم کنگره داشتیم، اگر شما فرمولی دارید که بتوان این مشکل را حل کرد، در اختیار ما بگذارید. ما در درون خودمان توانستیم رفتاری دمکراتیک با هم داشته باشیم و این دعوی جمهوری و مشروطه را از جلو پایمان بر داریم و دور یک میز بنشینیم. شما می توانید از دوستانی که با من همکاری بپرسید هدفی که ده سال است من دنبال می کنم چیست. هدف من اینست که به استقرار آزادی در ایران کمک کنم. ضمناً باید توجه داشته باشید که در مبارزه، شخصیت و سوابق یک شخص بسیار مهم است اونهم در ایران.

### نقش هیئت اجرائی

راه آزادی: در محافل سیاسی در حقیقت نهضت مقاومت ملی

بیشتر معادل خود شماست. سؤال اینست که اگر روزی میان شما و نهضت مقاومت ملی اختلاف نظری پیش آید، کدام نظر تعیین کننده است؟ یا بطور کلی اگر یک سازمان سیاسی بخواهد وارد گفت و گو و یا مناسبات با نهضت شود، بالاخره مخاطبش کیست؟ نهضت مقاومت ملی یا دکتر بختیار؟

ش. بختیار: مخاطبش هیئت اجرائی است که آنهم منتخب شورا است. او باید تصمیم بگیرد.

راه آزادی: شما بعنوان شاپور بختیار آزادی عمل معینی دارید؟

ش. بختیار: بله به عنوان رهبر و به عنوان مشاور، ولی نیروهای سیاسی باید بروند با هیئت اجرائی صحبت کنند و هیئت اجرائی هم می تواند در حدودی با این نیرو ها به توافق برسد که شورا موافق باشد. حالا مسئله اینست که این شورا چگونه انتخاب می شود. این کار کنگره می خواهد. آنرا من نمی توانم.

## دوساعت گفت وگو...

ش . بختیار : البته من خیلی سر درگم ، ولی يك چيز برايم قطعی است كه نقشه و نیروهایی كه در خاور میانه، یعنی از لبنان تا ایران و افغانستان، بعد از این جریان، هرطوری تمام شود، به صورت اول بر نمی گردند .

راه آزادی : آیا شما موافق اقدام عراق هستید ؟

ش . بختیار : نه موافق نیستم . من می گویم هیچ روشن نمی بینم اگر موافق بودم می گفتم . ولی موضع بنده فقط فقط اینست كه هرکس برود خانه خودش و در كار دیگران فضولی نکند .

راه آزادی : یعنی شما طرفدار استقلال کویت هستید ...

ش . بختیار : من موافق استقلال کویت هستم . ولی این را هم گفته ام كه كويت مثل همه شیخ نشینها، اینها مملکت نیستند . اینها خط جنرال اسمیت است و امضاء کلمانسو . ولی اگر بنا باشد هرکه زورش رسید مملکت دیگر را ، هرکه می خواهد باشد ، اشغال کند، این نمی شود . من در این جریانها با سیاست گورباچف و میتران موافقم ، اگر بنا باشد اینطور عمل شود ، فكر كنید این شتر روزی چلو خانه ما هم خواهد خوابید .

## مسئله خود مختاری در ایران

راه آزادی : برگردیم به يك موضوع داخلی . با توجه به تنوع قومی در ایران ، نظر شما درباره خواست خود مختاری در چهارچوب ایران واحد چیست ؟

ش . بختیار : من معتقدم اگر شده حتی فقط برای اینکه در ایران به این بوروکراسی و رکود کارها و اینکه همه تصمیمات در مرکز گرفته شود، پایان داد، بهترین راه اینست كه حد اكثر اختیارات به استانها و یا شهرستانها و یا اقوام ، اقوام از نظر زبان و فرهنگ ، بدون آنكه غلو هم بکنند، تفویض شود . بگوئید من كرد ایرانی هستم . حالا البته خوششان هم می گویند هرجا ایرانه كردستانه ، و هرجا كردستانه ایرانه ، تمام این را بگویند و حد اكثر خود مختاری را بگیرند تا جایی كه وحدت ایران به خطر نیفتد . از آن دیگر نمی شود گذشت .

راه آزادی : بنا بر این شما با خواست خود مختاری به شرطی كه در چهارچوب ایران باشد موافقت می کنید ؟

ش . بختیار : اگر در چهارچوب ایران باشد موافقم . هم از این نظر كه اداره مملکت بهتر می شود و هم از نظر اینکه دلیلی نیست كه بنده کسی را بگیرم، تربیت كندم از زاهدان بفرستم به سنندج . و یا شهردار سنندج را تهران انتخاب بکنم و بفرستد آنجا . خوب مردم همانجا خوششان انتخاب می کنند .

راه آزادی : چرا در طول ده سال گذشته بطور کلی كمتر نیروی ملی و دمكرات حاضر شدند با نهضت همکاری کنند و یا اصلا همکاری نكردند ؟ ارزیابی خود شما چیست ؟

ش . بختیار : ده سال پیش كه من آمدم اینجا ، يك هفته پس از رسیدن ، كنفرانس مطبوعاتی تشكيل دادم با حضور ۹۰ خبرنگار . برایشان توضیح دادم كه من مبارزه را ادامه می دهم . در آن وقت ایرانی ها خیلی كم بودند و اكثرشان هم شاهي بودند . يك عده ای هم تازه از بهشت موعود خمینی خسته شده بودند و شروع کرده بودند به بیرون آمدن . عده ای هم كه رنگ موهایشان را عوض کرده بودند و عینكهای بودی می زدند و قایم می شدند . شاه الهی هایك جبهه كاملا در مقابل من بسته بودند تا آنجا كه می دانم مثلا حزب توده نكرد . البته رجوی حالت خاصی

كه لازم دیدیم بگیرم بدون اینکه این پول تعهد یا شرطی داشته باشد . حالا اگر به دوگل چرچیل پول می داد، مگر دوگل خودش را فروخت به چرچیل . این مسئله به این صورت برای ایرانیها مطرح می شود، یعنی ایمان ندارند كه يك آدم با ایمانی پیدا شود . البته قبول باید بکنیم كه يك اشخاصی هستند كه به هر دری می زنند كه بتوانند مبارزاتشان را پیش ببرند . موضع من بعد از جریان «ایران گیت» باعث شد كه این یهودیها كه در امریکا حكومت می كنند، به دولت امریکا بگویند به شیوخ خلیج فارس فشار بیاورند كه به ما كمك نکنند . باقی را خودتان حساب كنید .

راه آزادی : چقدر از مواضع شما در رابطه با عراق تحت تاثیر این كمك است ؟ مثلا ابهاماتی در باره اوایل جنگ و سفر شما به بغداد ، یا مصاحبه شما با فیگارو در مورد اشغال كویت و ...

ش . بختیار : شما در فیگارو خواندید فردایش گفته بود كه من تنها لغتی كه استعمال نكرده بودم، لغت عراق بود . خبرنگار چیزی را نوشته بود و فردایش هم فوری تصحیح كردند . اما در مورد عراق خیلی رك به شما بگویم ، من بارها در اعلامیه ها گفته ام كه قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را باید بپذیریم . اگر من يك سمپاتی به آقای صدام دارم، این لائیسیته اوست . این سابقه خیلی خیلی قبل از جنگ دارد و بعد كه نخست وزیر شدم تبریک او ویا حافظ اسد و غیره برایم آمد . نفع اول هم بود كه به يك نخست وزیر زمان شاه ، اینها تبریک بگویند . چون من گفته بودم كه از پیمان سنتو بیرون خواهیم رفت ، ژاندارم خلیج فارس نخواهیم بود و به اسرائیل و آفریقای جنوبی نفت نخواهیم فروخت . بعد هم كه جنگ خواست شروع بشود من خودم را كشتم ، به هر وسیله ای كه اینجا داشتم به عراقی ها بگویم این كار را نكنید . گفتم اشتباه نكنید . البته به شما بگویم درسته كه عراقی ها به ایران حمله كردند و نتیجه اش را هم دیدند ، ولی در حقیقت خمینی ورژیمش هم كم خیانت نكردند : كمك مالی به شیعیان عراق، راه قدس از كربلا و مزخرفات دیگر . عمل صدام حسین صد در صد بیجا و غلط بود . ولی رژیم خمینی تحریكات زیادی علیه عراق انجام داد .

راه آزادی : شما بعد از جنگ بلا فاصله به بغداد سفر كرديد ؟ ...

ش . بختیار : من بعد از شروع جنگ، هیچ وقت به بغداد نرفتم . این را هرکس گفته، دروغ گفته است . من ۴ یا ۵ بار به بغداد رفتم . ولی بعد از يكسال و نیم . یکی آمد با من مسئله ای را در میان بگذارد . عربستان هم همین موضوع را مطرح می كردند . اونها هم دلشون از دست خمینی خون بود ، از دست شاه هم همین طور . من مملکت عربی كه طرفدار رژيم سلطنتی در ایران باشد ندیدم . به هر حال این آقا آمد پیش من و گفت ما تصمیم داریم يك سال و نیم بعد از جنگ ، قشونمان را يك جانبه بیاوریم از ایران بیرون . گفتم خوب کاری می كنید . تشویق تان می كنم . اونوقت گوش نكردید ولی حالا بیائید و يك برگ بزنید چلو خمینی . گفتم كه ایرانی ها از مملکت خوششان دفاع می کنند ، هر رژیمی كه باشد دفاع می كنند، خمینی یا بد تر . مثال استالینگراد را برایشان زدم . گفتم ایرانی ها نجف برو نیستند ، ولی این آخوند خائن این كار را قبول نكرد . وگرنه مسئله جنگ همان موقع تمام شده بود و اینهمه كشتار مردم بیگناه و خرابی نبود . وقتی سازمان ملل قطعنامه صادر كرد، گفتم صلاح ماست كه فوری قبول كنیم . صلاح بر این بود كه هنوز « فاه» دست ما بود ، مهران را از دست ما نگرفته بودند ، بالای قصر شیرین تنها جایی بود كه دست آنها بود . عراقی ها در مدت يك سال نیروی هوایی شان را تقویت كردند و وقتی ما رادر موضع ضعف دیدند ، علیرغم پذیرش قطعنامه توسط ایران شروع كردند به گریه رقصانی .

## اشغال نظامی كویت بوسیله عراق

راه آزادی : نظر شما در باره اشغال كویت توسط عراق چیست ؟

با کشورهای حوزه خلیج فارس که آنان «امنیت جنوب» چشم اندازی متصور نیست. باید منتظر ملی خویش را در سایه یک ایران مقتدر بپایند. نشست و دید مختصات و مجانب های جهان آتی، بعد از این تنش بزرگ و بعد از تغییرات اساسی در

خلاصه:

### عناصر مؤثر در ...

تغییر در ساختار نظام بین المللی و پدید آمدن پارامتر های بین المللی، در کجای زمین استوار قطب های جدید با خصلت های جدید در روابط خواهد شد. اما آنچه می توان به عریانی دید، بین المللی چشم انداز جهان آتی است. حوادث خاورمیانه نمی تواند در نظم پیش از حمله عراق خلیج به عریانی نشان داد، شوروی از صحنه به کویت باقی بماند. آیا دوره شیخ بازی معادلات بین المللی به مثابه یک فاکتور تعیین در خاورمیانه سپری شده است؟ دوران گذشته خارج شده است. و آمریکا تلاش می کند دیکتاتوریه چطور؟ آیا خاورمیانه روی آرامش دوران افول خود را بعنوان یک قدرت نظامی- بخود می بیند؟ یا خاورمیانه وارد مبارزه ای سیاسی علیه ضعف بنی اقتصادی به تعویق خونین تر از گذشته خواهد شد؟

خصلت تجاوزگراییانه صدام قلمداد کند. ایران از یک سو به حملات تبلیغاتی خود علیه آمریکا ادامه می دهد و خواستار خروج نیروهای خارجی از منطقه خلیج فارس است و از سوی دیگر، هرگونه همکاری و همیاری را با عراق بشدت طرد میکند. هر چند «تندروها» که روزگاری پیش اصرار در ستیز با صدام را داشتند اینک تلاش می کنند، سیاست خارجی کشور را به سوی همکاری و همگامی با عراق بکشند، اما آنان در سیاست گذاریهای عملی کشور فاقد قدرت و نیروی لازم برای اعمال سیاست هستند. آنچه جمهوری اسلامی تلاش می کند بیش از هر چیز از بحران خلیج فارس برایش عاید شود. اولاً- کسب وجهه و اعتبار بین المللی ثانیاً- تضعیف عراق و تخریب توان رزمی- نظامی عراق، و در آخر، به پیش بردن یک استراتژی منطقه ای در رابطه

### بهار زنده رودی

اندازه و پاکسترش ناتو در حوزه خلیج فارس، سخن اول را در این منطقه مهم استراتژیک بزند و از این طریق سرکردگی خود را نسبت به سایر مراکز قدرت در آتیه جهان تأمین کند. اینکه آمریکا درست است که در صورت ورود نیروهای عراقی تاچه اندازه موفق خواهد شد، باید به ارزیابی به کویت ما تعهدی برای مقابله نداریم که استراتژی سایر عوامل بازی در نظم نوین جهانی نیروهای آمریکایی را برای دفاع از کویت بکار نشست. مشکلات آمریکاییها در این رهگذر بیش از گیریم گفت: این صحیح است و این جواب اندازه زیاد است. و در یک دیدگاه عمومی تیز برای بلافاصله از طریق رادیو بخش شد و شنوندگان کشورهای خلیج فارس و خاورمیانه و بطور کلی بسیاری در عراق داشت.

کنند. آموزش می دهند و آماده خدمت می کنند تا برسند به پنجاه، شصت سال. انگلیس هم کار خودش را می کند، دیگران هم همینطور. اما در مورد امیتی دوستان من خیال می کردند یک نیروی است، یک آدم قوی است، می گفتند با شاه یکی به دو کرده است. البته کسی نگفت که این عضو سیا هست یا خیر. گفتند بیائید با امیتی اقله همکاری بکنید. گفتیم با امیتی من ممکن است روی سه - چهار موضوع توافق بکنم. چون امیتی اصلاً لیبرالیسم اقتصادی آئینش و من لیبرالیسم اقتصادی را قبول ندارم. یعنی نمی گویم که همه چیز باید برنامه ریزی بشود و برگردیم به سیستم فرماندهی استالینی. ولی آنچه که باید در خدمت همه مردم باشد را نمی توان داد به فلان حاجی آقا. امیتی سر و کارش با حاج آقا بازاری است که نمازش را می خواند و خودش هم نماز می خواند و یک پا آخوند است. خانم فخر الدوله او را داوطلب کرده بود و عمده هم به سرش گذاشته بود شد و فرستاده بودش نجف. روی این بود که من می خواستم موافقت او را در باره جدائی دین از سیاست بگیرم.

راه آزادی: آیا این موافقت نامه هنوز ارزش دارد؟

ش. بختیار: نه نه نه. تقریباً مرده است.

راه آزادی: می رسیم به سؤال آخر: شما در جزوه ای که چند سال پیش تحت عنوان « مبانی عقیدتی - سیاسی و برنامه اجرایی » تان منتشر کرده اید، اندیشه فلسفی خودتان را روی سه اصل میهن پرستی، آزادی و سوسیالیسم استوار دانسته اید و آنجا نوشته اید که سوسیالیسم را به عنوان یک ابزار توانا برای برپا داشتن یک عدالت اجتماعی می شناسید. آیا هنوز به این اصول معتقد هستید

ش. بختیار: بله کاملاً. البته سوسیالیسم معنای مارکسیستی ندارد. آنرا سوسیالیسم علمی می گویند و خیلی ها هم جواب آن را داده اند. به نظر من حس انساندوستی و حق قائل شدن و حق پرستی در سوسیالیسم پیش از سایر دکتورین ها متبلور است. از این جهت این ابزار بسیار خوبی است که انسان در یک نظام بکار بیندازد. ولی این دلیل نمی شود که به مارکسیسم یا استالینیسم بگردد. من در جای دیگر آن جزوه نوشتم که انسان و انساندوستی مرکز این فکر منست. همه چیز باید در خدمت سعادت انسان باشد. حالا اگر سلطنت است، جمهوری و یا هر چیزی است، باید در خدمت انسان باشد.

راه آزادی: از اینکه دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفتید تشکر

می کنیم.

### دوساعت گفت و گو...

دارد. او همه معایب را به نظر من دارد. البته عده ای هم هستند که رویشان واقعاً زیاد است. تمام کمک ها را به خمینی کرده اند و بعد می گویند چرا دکتور بختیار از قانون اساسی صحبت می کرد. انقلاب کردیم برای این کار. انقلاب کردیم که به اینجا برسیم؟ اگر همان قانون اساسی را اجرا می کردی، ضررش خیلی کمتر بود. حالا طلبکار هم هستند. من مطمئنم مردم خیلی از اینها که در خارجند و خودشان را رهبر ملت می دانند، نخواهند بخشید. البته در این میان نباید از نقش دولت های خارجی هم غافل ماند. اینها ظاهراً می گویند تا متحد نشوید نمی توانیم ببینیم چه حرفی برای زدن درباره ایران دارید. اما در واقع مخالف اینند. خلاصه هدفشان اینست همه این ها را جمع و جور کنند تا بتوانند از آنها سواری بگیرند. لذا به نظر من آدمهای دمکرات نمی توانند تابع قدرت های بزرگ بشوند. قدرتهای بزرگ هم مایل نیستند در ایران دمکراسی باشد. هیچوقت حاضر نیستند. دیگر با ماست که لیاقت این را داشته باشیم. ما باید به اینها بگوئیم که چه شما بخواهید، چه نخواهید، مملکت مال ماست و ما می خواهیم اینطوری باشد. قدرت های بزرگ با همه حماقت هائی که کرده اند، درک کرده اند که بهتر است در ایران یک حکومت ملی نباشد. متأسفم این را بگویم، چون نا امیدکننده است. ولله ببخشید مثلاً این درفش کاویانی از کجا آمده؟ این را چه کسی آورد؟ این ها کی در ایران فعال بودند. اینها اصلاً تا مهر بودگی و بندگی بر پیشانی شان درست نخورده باشد و درست امتحان خودشان را پس نداده باشند، اصلاً با اینها صحبت نمی کنند.

راه آزادی: خارج از این موضوع، شما طرح می کنید که در رابطه با بیان نامه مشترک با امیتی، به نوعی «سیا» دست داشته است؟

ش. بختیار: پیشتر گفتیم، دوستان اصرار داشتند شما هر کسی را که می خواهید پیشنهاد کنید که ائتلافی، نزدیکی صورت گیرد، پنج، شش نفر را می گفتند مثل اویسی را که کشتند. این کار اصلاً برام ممکن نبود. گفتیم اگر این کار را بکنم، طرفدارانم فرار می کنند. بالاخره رسید به امیتی. اما هیچ کسی از «سیا» در میان نبود. ولی الان تمام کار هایی که می کنند، همه این آقایانی که سیائی هستند و ما هم آنها را می شناسیم و دور شاهزاده هم حلقه زده اند، همه شان ایرانیند. ولی خوب عید و عیدیند اینها را از سال اول دانشگاه که می روند آمریکا انتخاب می

در حاشیه مشکلات و مسائل خانوادگی ایرانی های خارج از کشور

# چرا از هم جدا شدیم ؟

(قسمت دوم)

سال قبل از شوهرش طلاق گرفته است، علت جدایی خود را اینگونه بیان می کند: دلیل اصلی جدایی ما ازدواج بدون عشق و علاقه، عدم شناخت عمیق به یکدیگر بود. شوهر سابقم به حد افراط مشروبات الکلی می نوشید و گاه تریاک هم می کشید. او هیچ احترامی برای من در خانه قائل نبود و حتی گاه مرا کتک می زد. من در ایران کارمند بودم و در یکی از احزاب فعالیت سیاسی می کردم، ولی شوهر سابقم باکارسیاسی میانه ای نداشت. ما بعد از ۱۲ سال زندگی مشترک، از ایران خارج شدیم. خارج شدن از ایران از این نظر در روند جدایی ما مؤثر بود که دیگر محظورات اخلاقی و فشار های اطرافیان برای ادامه این زندگی از میان رفتند و تصمیم گیری جدی تر در این مورد آسان شد. من با اینکه سه بچه داشتم در سوئد از شوهرم جداشدم و اینک از زندگی خودم هم با وجود مشکلات راضی ترم.

\* \* \*

خانم ۴۲ ساله ای که در پی ۲۰ سال زندگی مشترک، یک سال پیش از شوهرش جدا شده است علت جدایی خود را رفتار غیر انسانی شوهرش قلمداد می کند و می گوید: او برای من هیچ گونه احترامی قائل نبود و بطور مرتب مرا تحت فشار قرار می داد. در سوئد حتی کوشش کرد از طریق اقدامات قانونی مرا از این کشور خارج کند. اما من که هیچ تمایلی برای ادامه زندگی با چنین مردی نداشتم، با توسل به وکیل و قانون از او جدا شدم و حق سکونت در این کشور را بدست آوردم. در پی این اقدام، شوهر سابقم به ایران بازگشته است و در آنجا دوباره با زن دیگری ازدواج کرده است. ولی در عین حال نمی خواهد بطور قانونی با طلاق ما در ایران برگردم. اما من از زندگی خود در سوئد راضیم و هیچگاه حاضر نیستم بوضعیت زندگی سابقم با او برگردم، بویژه آنکه اولاد همسر دیگری دارد.

تاتمام - (تنظیم: از پیوند)

بیگانه بود. در سال ۵۸ از طریق کسی که بعد ها شوهرم شد وارد تشکیلات مخفی یکی از گروه ها شدم. بعدش هم برای پوشش امنیتی و نیز نفوذ در محیط های کارگری در یکی از کارخانه های سازنده لوازم خانگی جاده کرج بکار پرداختم. علیرغم تن دادن به همه این کارها، هیچگاه از ته قلب راضی نبودم. تلقی شوهرم و دوستانش در باره بسیاری از مسائل زندگی، زن، حقیقت، مردم... هیچگاه برابم قانع کننده نبودند. در آن زمان بیشتر فکر می کردم هنوز من به اندازه کافی شناخت ندارم، ایمان ضعیف است، یا می ترسم. علت اصلی ازدواج با شوهر سابقم هم صاف و ساده این بود که او از کادر های بالای سازمان بود. خلاصه یکنوع دو گانگی همواره مرا عذاب می داد. بارها به خودم تهنیب می زدم که نباید زیر بار بسیاری از کارها و یا افکار پرورم، ولی در خودم توانایی مقابله نمی دیدم. شاید اگر ازدواج نکرده بودم، این مسائل ساده تر حل می شد.

اوایل سال ۶۰ به اتفاق شوهرم مجبور شدیم مخفیانه ایران را ترک کنیم. من در فرانسه فقط توانستم ۶ ماه مثل گذشته زندگی کنم. بریدن من از زندگی که نمی توانست راضیم کند، برایم به مثابه بازگشت به دنیایی بود که مرا بطور مصنوعی از آن جدا کرده بودند. من دلم می خواست از زندگی لذت ببرم، دنیا را ببینم، به چیزی که موسیقی مبتذل نامیده می شد، گوش کنم. برقصم و شاد باشم. برای شوهر سابقم این رفتارها غیر قابل پذیرش بود. باور کنید من و او خیلی ساده بعد از چند مشاجره و یکبار بحث جدی تصمیم گرفتیم از هم جدا زندگی کنیم. نقش مهاجرت در جدایی ما بدون شک بسیار مهم بوده است ولی تنها دلیل را تشکیل نمی دهد اگر ما در ایران هم بودیم شاید این امر اتفاق می افتاد. بویژه آنکه خانواده من خواستار جدایی ما بودند و هیچ فشار بازدارنده ای از این نظر وجود نداشت. مسئله من در وهله اول نپذیرفتن دنیای شوهرم، ارزش ها و باور های او بود.

\* \* \*

خانم ۴۰ ساله ساکن سوئد که ۱۵ سال پیش ازدواج کرده، دارای سه بچه است و سه

این بخش از سلسله گزارش های مربوط به مسائل و مشکلات خانوادگی ایرانی های مقیم خارج کشور، مجموعه ای از چند مصاحبه کوتاه رادر بر می گیرد. لازم به تذکر است که کلیه این مصاحبه ها با حفظ مضمون اصلی، بکلی دو باره تنظیم شده اند. طی ماه گذشته تعدادی از خوانندگان راه آزادی برای شرکت در این بحث اظهار علاقه کردند. راه آزادی از این پیشنهاد با علاقه فراوان استقبال می کند. خوانندگان ما می توانند در صورت تمایل مسائل مربوط به خود یا نزدیکان و دوستان شان را تنظیم و برای طرح در این صفحه ارسال دارند. ما همچنین از کلیه خوانندگانی که با مطالعات تحقیقی در باره مسائل خانوادگی ایرانیان خارج از کشور (بویژه طلاق) آشنایی دارند دعوت می کنیم، از این ستون برای معرفی این آثار استفاده کنند. برای معرفی کارهای تحقیقاتی (دانشگاهی و غیر دانشگاهی) لازم است حتماً کلیه مشخصات مربوط به کار تحقیقی (تاریخ، محل، نحوه تحقیق، نمونه آماری، نام محقق، محل انتشار و...) همراه یا خلاصه ای از آن در اختیار ما قرار گیرد. پیشاپیش از همکاری خوانندگان عزیز تشکر می کنیم.

\* \* \*

خانم الف (مقیم فرانسه) ۳۲ ساله، دانشجوی سابق روانشناسی دانشگاه تهران است که پنج سال پیش از شوهرش جدا شده است. وی در مورد علل جدایی خود و نقش زندگی خارج از کشور می گوید:

من با شوهر سابقم (دانشجوی دانشکده فنی) در سال ۵۸، یعنی زمانی که ۲۲ سال داشتم ازدواج کردم، وقتی امروز به گذشته فکر می کنم می بینم تصمیم من برای بست زدن به این کار چقدر ناپخته و غیر منطقی بود. ولی از طرفی هم فکر می کنم شاید چاره یی نداشتم یعنی کار دیگری نمی توانستم بکنم. من هم مثل بسیاری از جوانهای دیگر در آستانه انقلاب، «سیاسی» شدم و این یک تحول ۱۸۰ درجه ای در زندگی من بود. من بکلی دنیای گذشته خودم از لباس پوشیدن تا موسیقی و... را کنار گذاشتم و وارد دنیایی شدم که با روحیات و حتی تربیت خانوادگی ام بکلی



## استمرار نقض حقوق بشر در ایران، از سوی سازمان ملل و سازمان عفو بین الملل محکوم می شود

این باره ادامه پیدا کند و تلاش شود که اصول حقوق بشر به صورت صحیح و يك سان در ایران اجرا گردد .

هم زمانی گزارش آقای گالیندو پوهل با انتشار گزارش ویژه سالانه سازمان معتبر جهانی عفو بین الملل ( در بخش اول این نوشته از آن به اختصار یاد کردیم ) به راستی ادعا نامه کمر شکنی علیه جنایات و بربریت جمهوری اسلامی در طول سالهای ۱۹۸۷-۱۹۹۰ می باشد ، که بار گناهان و تخلفات رژیم را در افکار عمومی جهانیان دو چندان کرد . و زمینه مساعدی برای تصویب قطعنامه شدیدی در جهت محکومیت جمهوری اسلامی از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، فراهم آورد . ولی علی رغم آن، متأسفانه، در اثر سیاست بازیهای پشت پرده و مصلحت گرایی ها ، لحن قطعنامه نهائی ملایم از کار در آمد .

### قطعنامه کمیته سوم مجمع عمومی

طبق گزارش خبرگزاریها و روزنامه های مختلف و از جمله نشریات خود رژیم، پیش نویس قطعنامه شدید اللحنی از سوی کشورهای اروپایی بازار مشترک به ابتکار فرانسه و آلمان در باره وضعیت حقوق بشر در ایران به تاریخ ۶ آذر ۱۳۶۹ تسلیم کمیته سوم مجمع عمومی گردید . طبق گزارش کیهان هوانی ( شماره ۹۰۹ صفحه ۵ ) ، در قطعنامه اولیه از " اعدام، سوء رفتار و شکنجه ، فقدان وکیل مدافع در دادگاه های انقلاب ، نقض آئین دادرسی در ایران، عدم تفهیم اتهام به متهمان و ایجاد محدودیت در کار مطبوعات و انتشار کتاب و تأسیس احزاب و انجمن ها " ابراز نگرانی شده بود . در این پیش نویس " با قاطعیت راجع به نقض حقوق بشر در ایران " سخن گفته و از " میزان اعدامها در ایران ابراز نگرانی " کرده و ادعا کرده بودند که " برخی از شهود به دلیل ترس از انتقام جوشی، از تماس با نماینده کمیسیون حقوق بشر خود داری می کنند " از دولت ایران " خواسته شده بود که به نماینده ویژه اجازه دهد تا وی بتواند با همه زندانیان که مایل است، ملاقات کند " و نیز خواسته شده بود " تا برای تضمین حقوق سیاسی - اجتماعی بهائیان همسان با آحاد مردم تدابیر مؤثری اتخاذ کند " .

در تنظیم این پیش نویس ، چنانکه ملاحظه می شود، گزارش اخیر گالیندو پوهل و نتیجه گیریها و سفارشات وی چون مدرک اصلی مورد استفاده قرار گرفته بود و بی تردید اگر به همان صورت تصویب می شد سند جدی و معتبر محکومیت بی قید و شرط جمهوری اسلامی در نقض حقوق بشر و فقدان آزادی های اولیه متداول در جوامع متمدن بشری بود . متأسفانه در اثر شانتاژ و ریاکاری های نمایندگان جمهوری اسلامی از یکسو و قول همکاری بیشتر با سازمان ملل متحد در زمینه تأمین خواست های آنها، پذیرش هیأتی از سوی سازمان صلیب سرخ جهانی برای بازدید از زندانها و زندانیان ، تأمین حضور وکیل مدافع در دادگاه ها از سوی دیگر، و این علاقه و دلواپسی که ارتباط کمیسیون حقوق بشر با ایران قطع نشود و تلاشهای سازمان ملل در جهت رعایت حقوق بشر در ایران بتواند ادامه پیدا کرده و در تأمین آزادی هادر ایران مؤثر افتد، این پیش نویس پس گرفته میشود و قطعنامه ای ملایم تر به تصویب می رسد . در واقع شانتاژ و تهدید و بازی بامترسک « تندروها » از همان زمان اقامت گالیندو پوهل در تهران آغاز شده بود . از گزارش گالیندو پوهل بر می آید که دکترو لایتنی او را تهدید می کند که " دولت جمهوری اسلامی، ادامه نظارت و بازرسی سازمان ملل بر تخلفات حقوق بشر در ایران را تحمل نمی کند و بازدیدهای وی نمی تواند برای همیشه ادامه پیدا کند " و می ترسانند که " اگر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد طرز برخورد

### ( بخش دوم )

در بخش اول این نوشته که در راه آزادی شماره ۷ منتشر شده است، چکیده ای از گزارش پروفیسور گالیندو پوهل، فرستاده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و نیز گزارش سازمان عفو بین الملل را به نظر خوانندگان رساندیم . فرستاده ویژه در گزارش خود از فقدان آزادی بیان و مطبوعات، نبود آزادی اجتماعات مسالمت آمیز، وضعیت غیر انسانی زنان و کودکان در نظام جمهوری اسلامی، شکنجه زندانیان سیاسی، شمار وسیع اعدام ها، فرمایشی و ظالمانه بودن دادگاه ها، عدم حضور وکیل مدافع، محاکمه در دادگاه های در بسته، انواع بی قانونی ها، و جو ترس و وحشت که همچنان مردم را فرا گرفته است، نمونه های فراوان و شهادتهای متعدد و تکان دهنده ای بدست می دهد .

### ویژگی گزارش گالیندوپوهل

ویژگی گزارش گالیندو پوهل صرفاً در آن نیست که داده های فراوانی از نقض حقوق بشر در ایران ارائه می کند . گزارش قبلی او ( ژانویه ۱۹۹۰ ) نیز از آن سرشار بود و ما، در ارزیابی از آن ( راه ارانی شماره ۲۲ ) ، تأکید کردیم که " گزارش گالیندو پوهل ... حاوی داده های فراوانی است که از صحت اخبار مربوط به اعدام های وسیع زندانیان سیاسی، شرایط طاقت فرسای زندان، وجود شکنجه های غیر انسانی، فقدان هرگونه آزادی سیاسی در ایران، نبود احزاب علنی و آزادی بیان و مطبوعات حکایت می کند و انعکاسی از سیمای کریه و ضد بشری يك نظام توتالیتر - مذهبی و قرون وسطائی است " . اتفاقاً چون مسافرت اول گالیندوپوهل بعد از فاجعه کشتار جمعی زندانیان سیاسی و قتل عام مجاهدین خلق در رابطه با عملیات « فروغ جاویدان » صورت گرفته بود، در آن به داده ها و شهادت هائی اشاره شده بود که درجه سفاک بودن و بی اعتقادی رژیم را به رعایت حقوق بشر، به بارزترین شکلی نشان می داد . به همین مناسبت ، گزارش وی را " تا اینجا مثبت و دستاورد سازمانهای اپوزیسیون " دانستیم که در طی سالها، " با اسناد و مدارک ، افکار عمومی جهان را متوجه وضع رقت بار سیاسی ایران و لگد مال شدن اصول پایه ای منشور حقوق بشر از سوی جمهوری اسلامی می کرده اند " ( راه ارانی شماره ۲۲ ) در همان نوشته تأکید کردیم که عیب اساسی گزارش در آنست که " علی رغم پر محتوی بودن آن و جمع آوری داده های فراوان و تکان دهنده ، در نتیجه گیریها یش ملایم است و لحن آشتی طلبانه دارد " و با آوردن شواهد و ادعاهائی که " میوه پرورنده سازبها و صحنه سازی های عوامل رژیم است ، نوعی موازنه در ارائه گزارش به چشم می خورد و از شدت قباحات اقدامات ضد بشری رژیم کاسته می شود " .

ویژگی گزارش اخیر فرستاده سازمان ملل خوشبختانه در اینست که با وجود عقب نشینی های معین و محسوس دست اندرکاران رژیم و تلاشهای گوناگون آنان برای جلب رضایت وی ( بعداً به آن خواهیم پرداخت ) ، گالیندو پوهل این بار، قاطعانه تأکید دارد که " کمیت عظیم و گوناگون اتهامات و شکایات مربوط به نقض حقوق بشر، بطور مستمر در ایران ادامه دارد و اقدامات دولت برای جبران و جلوگیری از این تخلفات ، برای پایان دادن به آنها کافی نبوده است " . او همچنان می خواهد که " نظارت بین المللی توسط سازمانهای وابسته به سازمان ملل در مورد تکلیف جمهوری اسلامی به رعایت حقوق بشر و عهد نامه های بین المللی در

خود را با جمهوری اسلامی عوض نکنند، برخی از تند روهای داخل کشور چنین استدلال خواهند کرد که نتیجه گیری های مندرج در گزارش های فرستاده ویژه و سفر های وی به ایران و همچنین رای گیری در داخل کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، انگیزه سیاسی داشته است! چنانکه دیده شد، پس از انتشار گزارش گالیندوپوهل، تبلیغات کل رژیم، چه «تند روها» و چه «معتدل ها» برای خنثی کردن و بی اعتبار ساختن آن، در همین سمت و سو، تمرکز یافت.

نشریه «ایران تایمز» (شماره ۲۸ شانزدهم آذر ماه) به نقل از خبرگزاری آسوشیتد پرس اطلاع می دهد که جمهوری اسلامی به فرانسه و آلمان که از بنانیان اصلی قطعنامه بشمار می روند، اخطار کرد که تصویب متن اولیه به روابط آنها با ایران به شدت لطمه خواهد زد و قرارداد های پرسودی که این کشورها (منظور کشورهای بازار مشترک است)، با ایران بسته اند به خطر خواهد افتاد!

اینک بخش های اصلی متن تعدیل یافته، قطعنامه کمیته سوم حقوق بشر سازمان ملل را که در ۴۵مین اجلاس خود تصویب کرده است، از نظر می گذرانیم:

۱- با استقبال از سفرهای دوگانه فرستاده ویژه سازمان ملل متحد به ایران طی سال ۱۹۹۰ و دو گزارشی که متعاقباً تهیه شده، و در آن اطلاعات مفیدی در باره ادعاهای مربوط به وضع حقوق بشر در ایران گرد آمده است و با توجه به آنچه که در گزارش فرستاده ویژه در باره بهائیان در جمهوری اسلامی ایران درج شده است:

۱- مفاد گزارش فرستاده ویژه راه، از جمله نگرانی های مربوط به موارد نقض حقوق بشر در این گزارش مورد توجه قرار می دهد.

۲- از دولت جمهوری اسلامی ایران دعوت می کند تا به کوشش های خود برای تحقیق در باره موارد نقض حقوق بشر، که در گزارش فرستاده ویژه آمده است و رفع این موارد بویژه در رابطه با وضع دادگستری و اجرای درست قوانین، بیفزاید تا وضع موجود (در ایران) با موازین بین المللی در ارتباط با حقوق بشر، بویژه کنوانسیون بین المللی و حقوق سیاسی و مدنی افراد که دولت جمهوری اسلامی ایران نیز به آن پیوسته است، امکان پیدا کند. به این ترتیب اطمینان حاصل شود که کلیه شهروندانی که در داخل سرزمین ایران و در حوزه قضائی آن کشور زندگی می کنند، از جمله گروه های مذهبی، از کلیه حقوق شناخته شده طبق موازین مذکور برخوردار هستند.

۳- از تصمیم دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به دعوت از نمایندگان کمیته بین المللی صلیب سرخ برای بازدید از زندانهای جمهوری اسلامی ایران استقبال و به مقامات مربوط اکیداً توصیه می کند که این تصمیم را از طریق امضای موافقتنامه ای بر اساس معیار های صلیب سرخ با آن سازمان هرچه زودتر به مورد اجرا بگذارند.

۴- این نکته را یاد آور می شود که در وضع همکاری ایران با فرستاده ویژه سازمان ملل متحد بهبود حاصل شده و از جمله به مواردی که (در باره نقض حقوق بشر) از طرف فرستاده ویژه به دولت ایران گزارش شده پاسخ داده شده است. بدین وسیله به دولت جمهوری اسلامی توصیه می شود که به کلیه این موارد بطور مفصل و جزء به جزء پاسخ بگوید.

۵- از دبیرکل سازمان دعوت می کند که به تقاضاهای کمک دولت جمهوری اسلامی برای انطباق وضع با موازین مورد نظر مراکز حقوق بشر، پاسخ مساعد دهد.

۶- همچنین از دبیر کل تقاضا می کند که همه گونه کمک های لازم را به منظور اجرای کامل مأموریت فرستاده ویژه سازمان در اختیار او بگذارد.

۷- به این وسیله یادآور می شود که کمیسیون حقوق بشر وضع این حقوق را در ایران طی چهل و هفتمین اجلاس خود مورد توجه قرار خواهند داد و موضوع را به نحو مناسب به چهل و هشتمین اجلاس مجمع عمومی گزارش خواهند کرد.

چنانچه ملاحظه می شود، از صراحت در بیان مشخص موارد نقض حقوق بشر و محکوم کردن آنها، آنگونه که در پیش نویس آمده بود پرهیز شده و به بیان آنها در قالب فرمولهای کلی و با لحن ملایم قناعت شده است.

سازمان عفو بین الملل از سازشی که در این باره با جمهوری اسلامی صورت گرفته، به شدت انتقاد می کند و قطعنامه تصویب شده را منعکس کننده وضع فعلی حقوق بشر در ایران نمی داند.

به نظر ما، باوجود تأسف بار و انتقاد آمیز بودن عقب نشینی و سازش طراحان قطعنامه و لحن ملایم و دیپلماتیک آن، متن تصویب شده هنوز مثبت و اهرم فشار جدی بر دولت ایران است. اظهار نگرانی از موارد نقض حقوق بشر در ایران، دعوت از جمهوری اسلامی برای کوشش در جهت رفع مواردی که در گزارش فرستاده ویژه آمده است، تا وضع موجود در ایران با موازین بین المللی در ارتباط با حقوق بشر بویژه کنوانسیون بین المللی و حقوق سیاسی و مدنی افراد... هماهنگ شود و طرح يك سلسله خواست های مشخص، عناصر این اهرم فشار است. بویژه آنکه پی گیری وضع حقوق بشر همچنان در دستور روز است و در اجلاس بعدی کمیسیون حقوق بشر در ماه فوریه ۱۹۹۱ و چهل و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل مطرح خواهد شد و بی تردید تا وضع به حد رضایتبخش نرسد همچنان ادامه خواهد یافت و چون شمشیر دموکلس بر بالای سرگردانندگان رژیم، که برای مقبولیت خود در جامعه بین المللی سر از پا نمی شناسند، در نوسان خواهد بود.

### عکس العمل مقامات ایرانی

شایان ذکر است که مقامات دولتی و بطور دقیق تر جناح حاکم، تلاش فراوان کردند و انتظار داشتند تا سفردوم گالیندوپوهل به تبرئه کامل جمهوری اسلامی بینجامد. دکتر ولایتی در ملاقات با گالیندوپوهل در تهران صریح اظهار امیدواری می کند که فرستاده ویژه در پایان سفر دوم خود به این نتیجه برسد که اتهامات تخلف و نقض حقوق بشر در ایران کاذب است! مکاتبات مفصل مقامات ذریعط جمهوری اسلامی با وی قبل از سفرش به ایران و اقدامات و قول و قرارهای متعددی که برای جلب رضایت وی صورت دادند، نشانگر تشبثات آنها در این جهت و برای نیل به آرزوی اظهار شده از سوی دکتر ولایتی است. آیت الله محمد تقی جعفری، برای بدست آوردن دل گالیندوپوهل و باصطلاح «نک گیر کردن» و در محظور قرار دادنش، از وی دعوت کرده بود که «نه در مقام خود به عنوان فرستاده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، بلکه به عنوان يك محقق و يك شخصیت علمی و فکری، قبل از سفر رسمی خود به ایران، بطور جداگانه به ایران سفر کند». اما گالیندوپوهل که نیت آنها را دریافته بود، هشیارانه عذر خواست.

گالیندوپوهل با گزارش مستند و پر بار و بدون اغماض و با نتیجه گیریهای متهم کننده اش در رابطه با نقض خشن حقوق بشر در ایران، محاسبات زمامداران رژیم را برهم ریخت و امید های آنان را بر باد داد. دکتر ولایتی انتظار داشت که گالیندوپوهل در سفر دوم لا اقل به این نتیجه برسد که «کارنامه حقوق بشر جمهوری اسلامی بد تر از سایر کشورهای جهان سومی نیست». و چون چنین نشد با عکس العمل شدید و با سیلی از حملات مقامات و مطبوعات جمهوری اسلامی، مواجه گردید و خشم آنان را برانگیخت.

واکنش گردانندگان رژیم، نسبت به گزارش گالیندوپوهل و سازمان ملل، به راستی بر فرهنگ میتدل آخوندی استوار است که هوچیگری، عوامفریبی، دروغبانی و تهمت زنی، از ارکان اولیه آن می باشد. تبلیغات و جملات رژیم علیه گالیندوپوهل بر چند محور متمرکز بود:

- گزارش، توپلته استکبار جهانی علیه جمهوری اسلامی است.  
انگیزه آنها اتخاذ موضع مستقل جمهوری اسلامی در بحران کویت است!  
- مطالب گزارش دروغ و نا وارد است.

- مندرجات گزارش حاکی از ضعف بینش فرستاده ویژه سازمان ملل از حقوق اسلامی است.

دراعلامیه ای که بتاريخ ۳۰ آبان (۲۹ نوامبر)، بلافاصله بعد از انتشار گزارش گالیندوپوهل از سوی وزارت امور خارجه انتشار یافت و نیز سخنرانی خامنه ای در هشتم آذر ۱۳۶۹ (۲۹ نوامبر) در دیدار با نیروهای مقاومت بسیج و خطبه رفسنجانی در نماز جمعه ۹ آذر و محمد یزدی رئیس قوه قضائیه در نماز جمعه ۱۶ آذر، بیانگر اهمیتی است که این جناح به موضعگیری های جوامع بین المللی می دهد و ترس و نگرانی آنها را از تاثیر این موضوع در افکار عمومی مردم ایران نشان می دهد.

ممانعت از محکوم کردن ایران در سازمان ملل بوده است. چنانکه قبلاً خاطر نشان کردیم، این تشبیهات تاحدود زیادی مؤثر افتاد و در لحن و بیان قطعنامه تصویب شده، اثر گذاشت. رفسنجانی از سوی دیگر می‌کوشد با مربوط کردن گزارش گالیندوپوهل به بحران خلیج فارس، معضل بزرگ نقض حقوق بشر را از اهمیت واقعی اش بپندارد.

مقامات جمهوری اسلامی بخوبی می‌دانند که مسافرت گالیندوپوهل هیچ ربطی به بحران منطقه ندارد و مقدمات آن با همکاری صمیمانه همین آقایان از ماه هاپیش تدارک دیده شده بود. وقتی یزدی می‌گوید در ایران زندانی عقیدتی وجود نداشته و ندارد، بهتر از هر کسی می‌داند که کذاب است. خامنه‌ای خوب می‌داند که در ایران آزادی بیان و اجتماعات و آزادی انتخابات برای دگر اندیشان وجود ندارد. قبل از آنکه آقای گالیندوپوهل سخنان حاشی زاده، نماینده مجلس را که می‌گوید "من به اندازه کافی امنیت ندارم که آنچه را می‌خواهم، بر زبان بیاورم" شاهد بیاورد تا نشان دهد که حتی طرفداران جمهوری اسلامی و کسانی که در مدار حاکمیت اند، از فقدان آزادی و امنیت درفغانند، خامنه‌ای این سخنان را شنیده و یا خوانده بود و از جو ترور و وحشتی که ۱۳ سال است بر جامعه حاکم است و خود از بانیان آن می‌باشد، بهتر از هرکسی با خبر است. آشکار است که سخنان و تشبیهات خامنه‌ای و رفسنجانی و یزدی، اساساً برای خنثی کردن اثرات گزارش گالیندوپوهل و سازمان عفو بین الملل و به قصد منحرف ساختن و فریب افکار عمومی و بویژه «حزب الله» است. آنها می‌دانند که قاطبه مردم ایران و حتی بخش هایی از اهالی که تا دیروز از روحانیت پیروی می‌کردند، به علت سرخوردگی از آنان و افزایش ناراضی و بی‌اعتمادی به دستگاه دروغ پرداز رژیم و در فقدان مطبوعات واقعی اپوزیسیون در داخل کشور، بطور روز افزونی به رادیو های خارجی گوش می‌دهند و از آن طریق در جریان خبرها و حوادث و از جمله گزارش های گالیندوپوهل و سازمان عفو بین الملل، قرار می‌گیرند. رفسنجانی اگر دروغ می‌بافد، انگیزه آن را هم در همان خطبه نماز جمعه بر ملا می‌کند: «این را به این خاطر متذکر شدم که چون احتمال می‌دهیم این روزها، سر و صداهایی را در رادیو های بیگانه و رسانه های خارجی به راه اندازند». این گفتار رفسنجانی تأییدی بر اهمیت تبلیغات خارج از کشور و اثر بخشی آن در افکار عمومی است.

در واقع، مقامات جمهوری اسلامی در تبلیغات داخلی و برای حل مشکلات خود از يك لحن و گفتار و در روابط و سیاست و مناسبات خارجی خود از لحن و عملکرد متفاوت دیگری پیروی می‌کنند. در داخل کشور راه دروغ بافی و لاف زنی به قصد خنثی کردن اثرات گزارش گالیندوپوهل و سازمان عفو بین الملل و ساکت کردن جناح «تند رو» را در پیش می‌گیرند، در خارج، زبان تفاهم و کنار آمدن و تمایل به ادامه همکاری با مجامع بین المللی را بر می‌گزینند و در عمل هم قدم های معین و مثبتی را در این جهت بر می‌دارند. این سیاست متفاوت بطور نمونه در اعلامیه وزارت امور خارجه مشهود است. بیان تفاهم آمیز، تمایل به ادامه همکاری و اقدام در جهت تأمین خواست های کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، از لایه لای اعلامیه مشاهده می‌گردد و از جمله به گالیندوپوهل پرهیز می‌شود. برای نشان دادن این جنبه از سیاست خارجی دولت، فزاینده از اعلامیه را نقل می‌کنیم: «این انتظار وجود داشت که اعمال فشارهای سیاسی از سوی برخی از کشورهای غربی و جو سازی های گروهک های تروریستی در خارج از کشور، آقای گالیندوپوهل را مجبور نکند که گزارشی مغایر با مشاهدات خود و واقعیت های موجود در ایران تهیه کند». و یا «جمهوری اسلامی معتقد است که بخش هایی از گزارش آقای گالیندوپوهل به دلیل عدم شناخت صحیح وی از مقررات حقوق اسلامی و قوانین جمهوری اسلامی نمی‌تواند تبیین کننده واقعی اوضاع در جمهوری اسلامی تلقی شود» و «پل ادامه همکاری را خراب نمی‌کند و اعلام می‌کند که «جمهوری اسلامی آمادگی کامل دارد همکاری های خود را برای بحث و بررسی سازنده در پیرامون مکتب حقوقی اسلام توسعه بخشد و مطالعه مقایسه ای حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب را مورد استقبال قرار می‌دهد». لحن ملاطفت آمیز و دفاعی اعلامیه در جمله پایانی بارزتر است: «همکاری در این زمینه و بررسی متصفانه این

خامنه‌ای می‌گوید: «امروز ملت ایران باید هوشیار باشد، چون دشمن با نامهای مختلف از جمله «حقوق بشر» در فکر دشمنی و ضربه زدن به انقلاب و اسلام است». «حقوق بشر بهانه است، شما چه می‌فهمید بشر یعنی چه و حقوقش کدام است». «اینها ایران اسلامی را به نقض حقوق بشر متهم می‌کنند. در حالی که اسلام بزرگترین ضامن حقوق بشر است!» دلیلی که می‌آورد اینست که جمهوری اسلامی «از ملت فلسطین دفاع می‌کند». می‌گوید «برای ما ارزش انسان و ارزش حقوق انسان آنقدر زیاد است که به خاطر آن حاضر شدیم با همه قدرتهای استکباری جهان مقابل و مواجه شویم!» اینکه این ادعا های تو خالی چه ربطی به مسأله رعایت حقوق بشر در ایران دارد و یا چگونه بیانگر آزادی بیان و قلم و عقیده و اجتماعات و غیره در ایرانست، خامنه‌ای در این باره توضیحی نمی‌دهد و فقط به دروغ فاحش دیگری متوسل می‌شود که جمهوری اسلامی «مظهر آزادی مردم و دخالت مردم در امور و انتخابات آزاد و پی در پی در پی در مسائل مختلف» است. حجت هم اینست که «مردم در کوچه و خیابان و مجامع عمومی حرف دلشان را می‌زنند و شعار می‌دهند»!

محمد یزدی در خطبه نماز جمعه بست بالا را می‌گیرد و پا وقاحت می‌گوید «من به عنوان مقامی که مسئول قوه قضائیه جمهوری اسلامی است، اعلام می‌کنم که در کشور ما، حتی یک نفر هم بر اساس اتهامات عقیدتی در زندان بسر نمی‌برد. این موضوع در مورد کسانی که نامه ای را هم ممکن است امضاء کرده باشند (متظورش امضاء کنندگان نامه ۹۰ نفر است) نیز صادق است». و اضافه می‌کند «ادعاهایی از این قبیل که در ایران مردم را به سبب اعتقاداتی که دارند به زندان می‌فرستند، دروغ محض است!!»

هیچ دلیل و برهانی مستند تر از همین دروغهای فاحش مقامات عالی رژیم را برای نشان دادن واقعیت نقض حقوق بشر و فقدان آزادی ها در ایران، نمی‌توان عرضه کرد. اما اگر خامنه‌ای و یزدی دروغ می‌گویند، رفسنجانی دروغ می‌بافد و در اینجا نیز از همه پیشتر می‌تازد. وقتی «سر و صدای نقض حقوق بشر توسط ایران» به گوشش می‌رسد، به «ریشه یابی» می‌پردازد و چنین توضیح میدهد: «این سر و صدا که بطور ناگهانی رخ نمود و ما ملاحظه می‌کنیم که مسأله امری غیر عادی جلوه می‌کند، در صدد پرس و جو بر آمدیم و راجع به اصل ماجرا پرسیدیم، دو نفر از مقامات رسمی کشور های اروپای شرقی و غربی به ما پاسخ دادند که قضیه به مواضع شما در زمینه عراق و کویت و لشکرکشی آمریکا به منطقه ارتباط پیدا می‌کند. گفتند چون شما به طور مستقل حرکت می‌کنید و حاضر نیستید که سیاست های دیکته شده ابر قدرتها در زمینه لشکرکشی آنها به منطقه را تأیید کنید، مستحق تنبیه و مجازاتید. بنا بر این غائله حقوق بشر را علیه تان راه انداختند!»

بدیهی است که رفسنجانی با این شعبده بازی، قبل از همه، این هدف را دنبال می‌کند که حزب الله و وابستگان به جناح تند رو، نظیر خونینی ها را که می‌خواهند جمهوری اسلامی در کنار عراق علیه حضور نظامی آمریکا قدم بر دارد، سر جایشان بنشانند. رفسنجانی میخواهد به عوام الناس القاء کند که سیاست دولت وی مخالف استکبار غرب است و چون او حاضر نشده است سیاست دیکته شده ابر قدرتها را تأیید کند، خواسته اند با حربه حقوق بشر، جمهوری اسلامی را، «تنبیه و مجازات» کنند!

در صورتی که درست به عکس آن، دولت های اروپا و آمریکا برای جلب همکاری و همگامی جمهوری اسلامی در جهت مصوبه های شورای امنیت، به انواع گذشته ها تن داده و در جهت بهبود روابط با جمهوری اسلامی، اقدامات گستردهای را آغاز کرده اند. از آن جمله می‌توان بر داشتن تحریم اقتصادی ایران از سوی کشورهای بازار مشترک، برقراری رابطه دیپلماتیک با انگلستان و آمادگی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای اعطاء وام به جمهوری اسلامی و بهبود روابط فرانسه و ایران را بر شمرد.

انگیزه بلافصل و مقطعی رفسنجانی و سایر مقامات جمهوری اسلامی از براه انداختن چنین جنگ زرگری و مخالفت خوانی، از جمله جلوگیری از گذراندن قطعنامه شدید لحن در کمیسیون حقوق بشر و

آگاهانه از آن پرهیز کرده است و در تمام اعلامیه ها، گفتار ها، رعایت تمام و کمال قطعنامه شورای امنیت از سوی دولت ایران را چه در رابطه با محاصره اقتصادی - نظامی عراق و چه در تاکید بر تخلیه بی قید و شرط کویت، تاکید کرده است.

علی رغم نطق ها و شعارهای آتشین « ضد امپریالیستی » این وان، رفسنجانی حتی حضور نظامی آمریکا در منطقه را توجیه می کند. در همین آخرین سفر عزت ابراهیم نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق (۱۸ دیماه)، که در رأس یک هیأت بلند پایه در اوج بحران منطقه به تهران سفر کرده بود، دولت رفسنجانی قاطعانه پیشنهاد وی را برای امضاء پیمان اتحاد استراتژیک علیه آمریکا رد کرد. رفسنجانی به وی گوشزد می کند که « از هدف های خطرناک ایالات متحده » در منطقه آگاه است، اما مسائلی بوده است که « آنها را به چنین لشکر کشی هدایت کرده است ». ولایتی به این گفتار صراحت بیشتری می بخشد و می گوید « اشغال کویت منطقه را به وضعیت بسیار خطرناکی سوق داده است ». صدای جمهوری اسلامی در تفسیری در رابطه با مسافرت عزت ابراهیم و مسائل مطرح شده صریحاً در اشاره به حضور نیروهای آمریکایی در منطقه، تاکید دارد که « بهانه این حضور خارجی اشغال کویت است، به همین مناسبت ایران از عراق می خواهد که نیروهای خود را از کویت خارج کند ». بنابراین این معلوم نیست که « ابر قدرت غرب » چه انتظار و درخواستی از دولت ایران داشت که چون به آن تن در نداده است، « غائله حقوق بشر را علیه شان راه انداخته اند »!

قابل توجه است که هنوز مرکب انتقادات شدیدلفظی مقامات رسمی به گزارش گالیندوپوهل خشک نشده، لایحه حضور اجباری وکیل مدافع در کلیه مراحل دادرسی در همه دادگاه ها، که یکی از خواست های مستمر گالیندو پوهل از دولت ایران بوده است، باقیدو فوریت در مجلس مطرح کرده و به تصویب رساند.

بی تردید، مسأله نقض حقوق بشر و نبود آزادی ها در ایران، از نظر جامعه بین المللی، بویژه در سایه پیامد های ناشی از « نظم نوین جهانی » و نیاز مبرم و حیاتی دولت رفسنجانی برای برقراری و بهبود روابط همه جانبه اقتصادی و سیاسی با کشورهای ثروتمند جهان، بویژه در وضعیت انفجاری داخل کشور، و گسترش بی سابقه ناراضی ها و انزوازی روزافزون رژیم، مهم تر و ریشه دارتر از آنند که بتوان با چند سخنرانی و گفتار مقامات رژیم که عمدتاً به قصد تغذیه بازار داخلی و جنگ تبلیغاتی ایراد می شوند، خاتمه یافته تلقی کرد. اگر فشار بین المللی تداوم بیاید چاره ای جز برداشتن گام های بعدی ندارند.

ب. ا. مهرداد

امور، به نظر جمهوری اسلامی ایران، جز در يك جو آرام توأم با حسن تفاهم و درك متقابل و ریشه یابی علل و عوامل پدیده های حقوقی امکان پذیر نخواهد بود و لازمه این همکاری، عدم پافشاری نماینده ویژه سازمان ملل برای تحمیل الگوهای ناهمخوان با ارزشهای اسلامی بر جمهوری اسلامی ایران است.

سمت و سوی اعلامیه وزارت امور خارجه در جهاتی که فوقاً اشاره کردیم، چنان مسلمست که کیهان هوائی که عمدتاً در خط فکری « تندروها » ست، به انتقاد از آن بر می خیزد. در شماره ۹۰۸ این نشریه، در یادداشت های هفته، دبیر سرویس خبری در تحلیل از اعلامیه وزارت امور خارجه می نویسد: « بطور کلی لحن بیانیه وزارت امور خارجه به نحوی است که چنین پنداری را در خواننده بر می انگیزد که روش سازمان های حقوق بشری به سمت عدالت و حق جوئی متمایل است و آنان واقعاً مستقلاً مسائل حقوق بشر (را) مورد بررسی و ارزیابی قرار می دهند و سپس ارزیابی خود را ارائه می دهد: « خصلت سازمان های حقوق بشری به نحوی است که همواره به عنوان اهرم فشاری در دست ابر قدرتها عمل می کنند، چگونه می توان از چنین سازمان هائی توقع عدالت و دست کم بیطرفی را داشت ».

این دو گانگی در سیاست داخلی و خارجی را در رفتار رفسنجانی نیز می توان بخوبی بازیافت. رفسنجانی در حالی که به خاطر مصلحت اندیشی ها و ملاحظات داخلی و ساکت کردن « تندروها » چنانچه فوقاً اشاره کردیم، این طرفداری را به کار می برد که گویا چون جبهه جمهوری اسلامی حاضر نشد به « سیاست های دیکته شده » ابر قدرت ها « تن در دهد، اینان « غائله حقوق بشر را علیه آنان راه انداختند » اما در عمل، درست از همان سیاستی پیروی می کند که « ابر قدرت غرب » از طریق قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل « دیکته کرده است ». خواست شورای امنیت از جهانیان، شرکت در محاصره اقتصادی - نظامی عراق و مطالبه عقب نشینی عراق از کویت بوده است. انتظار آمریکا و سازمان ملل از ایران پرهیز از شکستن حلقه محاصره اقتصادی و جانبداری از خروج عراق از کویت و اجتناب از اتحاد ایران با عراق در ماجرای بحران منطقه بود. علی رغم گذشت های چشمگیر صدام در حل اختلافاتش با ایران و پیشنهاد های مکرر به اتحاد دو کشور علیه آمریکا، جمهوری اسلامی

## اعلامیه هیأت اجرائیه

### حزب دمکراتیک مردم ایران

### در اعتراض به اعدام ۷ نفر

### از فرزندان کرد میهن ما

های بسته بدون حضور وکیل مدافع، علی رغم تعهدات و قول و قرار رژیم با آقای گالیندوپوهل فرستاده ویژه سازمان ملل صورت گرفت و باز همان اتهامات متداول جاسوسی و قتل، بعد از آنکه این مبارزان راه آزادی اعدام شدند، تکرار شد.

حزب دمکراتیک مردم ایران صدای اعتراض خود را شدیداً علیه این جنایت تازه رژیم جمهوری اسلامی بلند می کند. ما از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل که در همین ماه اجلاسیه دوره ای آن برگزار می شود، می طلبیم تا در جریان بررسی مسأله نقض حقوق بشر در ایران، این جنایت تازه رژیم جمهوری اسلامی را مورد توجه قرار داده با قاطعیت بیشتر از پیش از دولت ایران بخواهد که حقوق بشر و آزادی های اولیه و قانونیت را در ایران رعایت کند.

حزب دمکراتیک مردم ایران، مراتب همدردی و همبستگی خود را با همه مبارزانی که هم سوباحزب دموکرات کردستان ایران برای « دموکراسی در ایران » خود مختاری برای کردستان « می رزمند، ابراز می دارد.

هیأت اجرائیه شورای مرکزی

حزب دمکراتیک مردم ایران

۱۴ بهمن ۱۳۶۹

بنا برگزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، رژیم حاکم باردیگر دست به کشتار هفت نفر از فرزندان کرد میهن مان، به جرم عضویت حزب دموکرات کردستان ایران و اتهامات واهی « جاسوسی، قتل و فعالیت های مسلحانه » زد. این آزاد مردان از سوی دادگاه انقلاب اسلامی سنجندج به مرگ محکوم شدند و بلافاصله اعدام گردیدند. حزب دموکرات کردستان ایران، در اطلاعیه ۲۴ ژانویه ۱۹۹۱، اعلام می دارد که « جرم » این افراد فقط « تمایل به خواست های حزب دموکرات بوده است و بس. بدین ترتیب جمهوری اسلامی ایران، دگر اندیشی را کماکان جرمی مستحق اعدام می داند و واضح است با این برداشت در حقیقت مردم کردستان را در اکثریت بزرگ خود اعدام شوندگان بالقوه به حساب می آورد »

محاکمه این افراد بار دیگر در پشت در

